



نام کتاب: صلاة الخاشعین نویسنده: دستغیب، عبد الحسین

تاریخ وفات مؤلف: ۱۴۰۵. ق موضع: نماز، خضوع و خشوع زبان: فارسی تعداد جلد: ۱

ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین
حوزه علمیه قم

پیشگفتار

بِهِ تَوْفِيقٍ مِّنَ اللَّهِ تَعَالَى
وَمَنْهُ وَعْنَا يَهُ مِنْ خَلِيفَةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ
وَخَاتَمُ الْأَوْصِياءِ وَوَارِثُ الْمُرْسَلِينَ الْغَوْثُ الْأَعْظَمُ
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالدِّينِ حَجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَاحِبُ الْأَمْرِ
وَالزَّمَانِ عَجَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِرْجَهُ «كِتَابُ صَلَوةِ الْخَاطِعِينَ»
بِهِ چاپ رسید.

که دارالملک ایمان را
 مجرد بیند از غوغای
 که از خورشید جز
 گرمی نبیند چشم نایین
 که ادریس از چنین

عروس حضرت قرآن
نقاب آنگه بر اندازد
عجب نبود گر از قرآن
نصیبت نیست جز نقشی
بمیر ای دوست پیش

مردن بهشتی گشت
پیش ازما
که اینجا صورتش
مال است آن جا
شكلش اژدرها

گرفته چینیان احرام
ومکی خفته در بظحا^۱

از مرگ اگر
می زندگی خواهی
گر از آتش همی
ترسی به مال کس مشو
غره
چه علم آموختنی آنگه
عمل کن ز آن که
زشت آید

(۱) سنائی غزنوی.

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۶

پس از بعثت حضرت خاتم الانبیاء محمد صلی اللہ علیہ و
آلہ و سنتہ عبادتی که تشریع گردید، «نماز» بود
واهمیّت آن کم و بیش بر مسلمانان پوشیده نیست.

^۱ (۱) سنائی غزنوی.

کتابهای روایتی پر از مطالبی است که همه از اهمیّت فوق العاده آن خبر می‌دهند و آن را بهترین کار (خیر موضوع) واسباب قرب برای هر پرهیزگار و معراج مؤمن دانسته‌اند.

به راستی بهترین تعریف را از تعبیر قرآن مجید باید فهمید که می‌فرماید:

«به درستی که نماز، انسان را از هر کار قبیح و نابایستی باز می‌دارد». ^۲ یعنی حقیقت نماز، شخص نمازگزار را اصلاح می‌کند و از آلوده شدن به فحشا و منکر، باز می‌دارد.

سید بحرالعلوم در منظومه فقه خود، این آیه را برترین ستایشها از نماز دانسته و می‌فرماید: «دیگر کافی است وبالاتر از این سخن نتوان گفت».^۳

(۱)- «... إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...»
عنکبوت: ۴۵.

^۲ (۱)-«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...» E عنکبوت: ۴۵.

^۳ (۲)- تنهی عن المنكر والفحشاء اقصر فذاك متنه الشاء (الدرة النجفية/ فضل كتاب الصلاة: ۸۵).

(۲)- تنهی عن المنكر والفحشاء اقصر فذاک منتهی الثناء
الدّرّة النجفیّة / فصل کتاب الصلاة: ۸۵).

صلاة الخاشعین، ص: ۷

برترین مقرّبها و لزوم محافظت آن

در روایتی از حضرت صادق علیه السلام از برترین چیزی که بندگان به واسطه آن به خدا تقرّب می‌جویند، می‌پرسند، حضرت می‌فرماید: «پس از شناسایی خداوند، از نماز، برتری سراغ ندارم. آیا نمی‌بینی بنده نکوکار، عیسیٰ بن مریم علیهم السلام گفت: خداوند به من سفارش نماز را فرمود».⁴ و از رسول خدا از برترین کارها پرسیده شد، فرمود: «نماز در اول وقت».⁵ در قرآن مجید نیز صریحاً امر به محافظت بر نمازها فرموده⁶ و وقت نمازهای پنج گانه را (به ضمیمه تفسیر از اهل بیت علیهم السلام) مشخص فرموده است.⁷ از رسول خدا صلی الله

^۴ (۱)- سُلَيْمَانُ بْنُ وَهْبٍ أَبْنَا عَبْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَفْضَلِ مَا يَقْرَبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى رَبِّهِمْ فَقَالَ مَا أَعْلَمُ شَيْئًا بَعْدَ الصَّلَاةِ إِلَّا تَرَى أَنَّ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عَيْسَى بْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَ: وَأَوْصَانِي

بالصلوة (سفينة البحار: ۲/۴۲).

^۵ (۲)- سُلَيْمَانُ بْنُ وَهْبٍ أَبْنَا عَبْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ قَالَ: الصَّلَاةُ لِأَوَّلِ وَقْتِهَا (سفينة البحار: ۲/۴۳).

^۶ (۳)- أَنَّ حَفْظَهُ عَلَى الصَّلَاةِ بِالصَّلَاةِ أَلْوَسْطَى ... E\238 بقره: ..

^۷ (۴)- أَنَّ إِقْرَابَ الصَّلَاةِ إِلَيْهِ الشَّمْسِ إِلَى عَسْتِيَّ أَيْلَى وَقْرَعَانَ الْمُخْرَجِ كَانَ مَشْهُودًا E\278 اسراء: ..

عليه و آله مروی است که می فرماید: «نیست بنده ای که به اوقات نماز و مواضع خورشید (طلوع، زوال و غروب آفتاب را به جهت نماز) اهتمام داشته باشد مگر این که من ضمانت می کنم برایش راحتی

(١)- سئل معاویه بن وهب ابا عبدالله عليه السلام عن أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى رَبِّهِمْ فَقَالَ مَا أَعْلَمُ شَيْئًا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلُ مَنْ هُذِهِ الصَّلَاةُ إِلَّا تَرَى أَنَّ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَ: وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ (سفينة البحار: ٤٢ / ٢).

(٢)- سئل النبی صلی الله علیه و آله عن أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ قَالَ: الصَّلَاةُ لَأُولَئِكَ وَقْتُهَا (سفينة البحار: ٤٣ / ٢).

(٣)- «حَفِظُواْ عَلَى الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ اْلْوُسْطَى ...» بقره: .. ٢٣٨

(٤)- «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسْقِ الْيَلِ وَقُرْءَانَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» اسراء: ٧٨ ..

صلاءة الخاشعين، ص: ٨

نژد مرگ را و بر طرف شدن غصه‌ها و اندوه‌ها و رستگاری از آتش را». ^٨ همچنین از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله رسیده که می‌فرماید: «تا انسان مواطن نمازهای پنج گانه در اوقاتش می‌باشد، شیطان از او بر کنار است، پس وقتی آن را ضایع ساخت (نمازها را در اوقاتش نخواهد) شیطان بر او جرأت نموده او را به گناهان بزرگ وا می‌دارد». ^٩ و نیز رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله در پاسخ ابن مسعود که از دوست داشتنی ترین کارها نژد خداوند پرسید، فرمود: «نماز در وقتیش». ^{١٠} حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «شیعیان ما را نژد اوقات نماز بیازمایید که در محافظت بر نمازها چگونه‌اند». ^{١١} یعنی اگر راستی شیعه اهل بیت هستند، باید در محافظت بر نمازها به خصوص در اول وقت، شبهاهتی با ایشان داشته باشند.

^٨ (۱)- عنہ صلی اللہ علیہ و آله ما من عبد اهتم مواقیت الصّلوة و موضع الشّمس الاضممت له التّوح عند الموت و انقطاع الموم والاحزان والتجاهمن التّار (سفينة البحار: ٢ / ٤٣) ..

^٩ (۲)- عنہ صلی اللہ علیہ و آله قال لا ينزل الشّیطان هاباً لابن آدم ذعراً منه ما صلی الصّلوات الخمس لوقئهن فإذا ضیعهن اجترء عليه فادخله في العظائم (سفينة البحار: ٢ / ٤٣) ..

^{١٠} (۳)- بن مسعود قال سئلت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آله ای الاعمال احب الى الله عزوجل قال الصّلوة لوقئها (سفينة البحار: ٢ / ٤٣) ..

^{١١} (۴)- قال ابو عبدالله علیه السلام امتحنا شیعتنا عند مواقیت الصّلوة كيف محافظتهم عليها (سفينة البحار: ٢ / ٤٣) ..

اهتمام على عليه السلام به نماز اول وقت در صفين نمونه اي از آن را - که از کتاب «ارشاد القلوب» ديلمي نقل شده

(١)- عنه صلی اللہ علیہ وآلہ ما من عبد اهتم بمواقیت
الصلوہ ومواضع الشّمس الا ضمانت له الرّوح عند الموت
وانقطاع الهموم والاحزان والنجاة من النّار (سفينة البحار:
٤٣ / ٢)

(٢)- عنه صلی اللہ علیہ وآلہ قال لا يزال الشّیطان هائباً
لابن آدم ذرعاً منه ما صلی الصّلوات الخمس لوقتهنّ فاذا
ضيّعهنّ اجترء عليه فادخله في العظام (سفينة البحار: ٢ / ٤٣)
..

(٣)- بن مسعود قال سئلت رسول اللّه صلی اللّه علیہ وآلہ
ای الا عمّال احب الى اللّه عز وجل قال الصّلوة لوقتها
(سفينة البحار: ٢ / ٤٣) ..

(٤)- قال ابو عبد الله عليه السلام امتحنوا شيعتنا عند
مواقف الصلوة كيف محافظتهم عليها (سفينة البحار: ٢/٢ .. ٤٤)

صلاة الخاشعين، ص: ٩

است- در اینجا می آوریم:

«هنگامی که علی علیه السلام در جنگ صفين سرگرم نبرد بود، در میان هر دو صف کارزار، مواطن وضع آفتاب بود (تا ببیند کی ظهر می شود و نماز ظهر را بخواند).

ابن عباس عرض کرد: یا امیر المؤمنین! این چکاری است؟ فرمود:

منتظر زوال هستم تا نماز بخانیم.

ابن عباس گفت: آیا حالا وقت نماز است با این سرگرمی به جنگ؟

حضرت فرمود: ما چرا با ایشان می جنگیم؟ تنها به خاطر نماز با آنان نبرد می کنیم». ^{۱۲} چون شعار دین و مظہر اسلام در خارج، نماز است. حقیقت دین نیز – که بندگی خداست – در نماز است؛ لذا با کفار حقیقی و منافقین چون معاویه و اتباعش بر پا داشتن نماز نبرد می کرد.

از میان عبادات، نماز در زیادتی احکام نمونه است؛ یعنی به قدری اهمیّت دارد که چهار هزار حکم به فرموده حضرت صادق علیه السلام دارد.^{۱۳} و شهید - علیه الرحمه - در تفسیری بر واجبات و مستحبات نماز،

(١)- لَمَّا كَانَ عَلَى عَلِيهِ السَّلَامْ يَوْمًا فِي حَرْبِ صَفَّيْنِ مُشَغِّلًا
بِالْحَرْبِ وَالْقَتْالِ وَهُوَ مَعَ ذَكَرِ الصَّفَّيْنِ يَرَاقِبُ الشَّمْسَ
فَقَالَ لِهِ أَبْنَ عَبَّاسٍ: يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا هَذَا الْفَعْلُ؟ قَالَ
إِنْظُرْ إِلَى الزَّوَالِ حَتَّى نَصْلِيْ. فَقَالَ لِهِ أَبْنَ عَبَّاسٍ: وَهُلْ
هَذَا وَقْتُ الْصَّلَاةِ إِنَّمَا لَشَغِّلًا بِالْقَتْالِ عَنِ الْصَّلَاةِ. فَقَالَ

^{١٢} (١) - لما كان على عليه السلام يوماً في حرب صفين مشغلاً بالحرب والقتال وهو مع ذلك بين الصفين رياض الشمس فقال له ابن عباس: يا أمير المؤمنين! ما هذا الفعل؟ قال انظر الى التوال حتى نصلى. فقال له ابن عباس: وهذا وقت الصلوة انّ عندي لشغالاً بالقتال عن الصلوة. فقال عليه السلام: على ما نقاتلهم؟ أثنا نقاتلهم على الصلوة (سفينة البحار: ٢ / ٤٣ - ٤٤).

^{١٣} (٢) - قال الصادق عليه السلام: للصلوة أربعة آلاف حدود وفي رواية أربعة آلاف باب (سفينة البحار: ٤٣ / ٢) ..

عليه السلام: على ما نقاتلهم؟ إنما نقاتلهم على الصّلوة (سفينة البحار: ٤٤ / ٢) ..

(٢)- قال الصادق عليه السلام: للصلوة أربعة آلاف حدود وفي رواية أربعة آلاف باب (سفينة البحار: ٤٣ / ٢) ..

صلاة الخاشعين، ص: ١٠

واجباتش را هزار عدد تقریباً قرار داده و کتابی به نام «الفیه» را در واجباتش تصنیف کرده است و مستحبات نماز را دو هزار شمرده و کتاب نفییه‌اش را در این باره نوشته است.^{١٤}

وادر کردن کودکان به نماز

در قرآن مجید می‌فرماید: «خانواده‌ات را به نماز وادر». ^{١٥} و در سوره بقره وظیفه مؤمنین می‌داند که: «خودشان و خانواده‌شان را از آتش دوزخ نگهدارند». ^{١٦} بدیهی است یکی از موجبات عذاب، ترک نماز صحیح

^{١٤} (١)- سفينة البحار: ٢ / ٤٣.

^{١٥} (٢)- «وَأَمْرُ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ...» E\«... طه: ١٣٢

^{١٦} (٣)- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا أَنْتُمْ وَأَهْلِكُمْ تَأْتِيَنَا...» E\ تحريم: ٦ ..

است؛ لذا باید مؤمنین از همان دوران خردسالی، فرزندانشان را به نماز وادارند تا با تمرین کردن، نماز برایشان آسان شود و به حدّ بلوغ که می‌رسند، برایشان عادی باشد.

از حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ مردی است که: «بچه‌ها یتان را وقتی هفت ساله شدند، به نماز وادارید و اگر تا نه سالگی نماز خوان نشوند، آنان را بر ترک نماز بزنید».^{۱۷} البته اگر با زدن، نماز خوان بشود، آن‌هم پس از گذشتن دو سال که با تشویق یا سرزنش نماز خوان نشد، با رعایت طرز تنبیه که باید به قسمی

(۱)- سفينة البحار: ۲ / ۴۳.

(۲)- «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ ...» طه: ۱۳۲ ..

(۳)- «يَا يَاهَا الَّذِينَ عَامَنُوا قُوَا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيْكُمْ نَارًا ...»
تحریم: ۶ ..

^{۱۷} (۴)- عن النبي قال: متوا صبيانكم بالصلوة اذا بلغوا سبع سنين واضربوهم على تركها اذا بلغوا تسعاً ... (سفينة البحار: ۲ / ۴۵) ..

(٤)- عن النبی قال: مَرَّوا صَبِيَانَكُمْ بِالصَّلُوةِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعَ سَنِينَ وَاضْرَبُوهُمْ عَلَى تِرَكَهَا إِذَا بَلَغُوا تِسْعًاً ... (سفينة البحار: ٤٥ / ٢) ..

صلوٰة الخاشعین، ص: ١١

بزند که دیه لازم بیايد، یعنی جای زدن سرخ یا سیاه شود.

از حضرت باقر عليه السلام مروی است که: «نخستین چیزی که از بنده باز خواست می‌شود، نماز است. اگر پذیرفته شد، جز آن نیز پذیرفته می‌گردد».«

اگر نماز در وقت خودش خوانده شود و صورت ملکوتی آن بالا رود، به سوی صاحبش بر می‌گردد در حالی که سفید و نورافشان است، می‌گوید: «مرا نگه داشتی، خداوند تو را نگه دارد و اگر بالا رود و در غیر وقتی و بدون رعایت احکامش، به سوی صاحبش بر می‌گردد در

حالی که سیاه و تاریک است و می گوید: مرا ضایع ساختی، خداوند ضایعت گرداند». ^{۱۸}

تهذیدهای سهمگین برای ضایع کردن نماز

در قرآن مجید نسبت به بعضی از مردم، علت جهنّمی شدنشان را یا ترك نماز به طور کلّی ^{۱۹} دانسته، یا ضایع ساختن نماز شمرده است. ^{۲۰} کسانی که نماز را سبک می گیرند، هر چند به طور کلّی هم ترك

(۱)- اول ما يحاسب به العبد الصّلوة فان قبلت قبل ما سواها ان الصّلوة اذا ارتفعت في وقتها رجعت الى صاحبها وهي بيضاء مشرقة تقول حفظتك الله واذا ارتفعت في غير وقتها بغير حدودها رجعت الله الى صاحبها وهي سوداء مظلمة تقول ضيّعني ضيّعك (سفينة البحار: ۴۴ / ۲) ..

^{۱۸} (۱)- اول ما يحاسب به العبد الصّلوة فان قبلت قبل ما سواها ان الصّلوة اذا ارتفعت في وقتها رجعت الى صاحبها وهي سوداء مظلمة تقول ضيّعني ضيّعك (سفينة البحار: ۴۴ / ۲) ..

^{۱۹} (۲)- «قَالُواْ مَمَّا تَلَكَ مِنَ الْمُصْلِنَ»\E مادر: ۴۳ ..

^{۲۰} (۳)- «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ ...»\E مریم: ۵۹ ..

(۲)- «قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» مدثر: ۴۳ ..

(۳)- «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ ...» مریم:

.. ۵۹

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۱۲

نکند؛ ولی اهتمام به آن و صحیح خواندن آن نمی‌دهند، برای ایشان نیز وعده‌های عذاب در قرآن^{۲۱} و اخبار رسیده است، از آن جمله از شفاعت اهل بیت علیهم السلام بی بهره است و پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ او را از امتش نمی‌شمارد و سوگند می‌خورد که بر حوض کوثر بر او وارد نخواهد شد.^{۲۲} در نبوی مشهور نسبت به کسانی که نماز را سبک گیرند چنین رسیده است که: «خداؤند چنین کسی را به پانزده بلا مبتلا می‌سازد (که برخی مربوط به زندگی دنیا و بعضی مربوط به قبر و برزخ و پارهای مربوط به قیامت می‌باشد):

^{۲۱} (۱)- «فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ لَمْ يُمْكِنْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَافِرُونَ» E\ ماعون: ۴ - ۵ ..

^{۲۲} (۲)- قال صلی اللہ علیہ وآلہ: ليس متن من استخفت بالصلة لا يرد على الحوض لا والله (سفينة البحار: ۴۳ / ۲) ..

بر کت را از عمر و روزی اش بر می دارد. و سیمای نیکو کاران را از چهره اش بر می دارد. و هر کاری کند، پاداش داده نمی شود (بهره کافی از کار نیکش نمی برد). و بهره ای از دعای خوبان ندارد (دعای نیکان به مؤمنین شامل حالت نمی شود) با ذلت و گرسنگی و تشنگی می میرد. و خداوند ملکی در قبر مأمورش می فرماید تا او را شکنجه دهد. و گورش را بر او تنگ می فرماید.

و تاریکی در قبرش می باشد. و خداوند ملکی بر او مقرر می فرماید که بر صورتش اورا می گشد، در حالی که مردمان به او می نگرند.

و در حسابش سختگیری می شود. و خداوند به نظر لطف به او

(۱)- «فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»
ماعون: ۴ - ۵ ..

(۲)- قال صلی اللہ علیہ و آله: لیس مُنی من استخف بالصلوٰۃ لا یرد علیٰ الحوض لا والله (سفینة البحار: ۲/۴۳)

..

صلاه الخاشعين، ص: ۱۳

نمی نگردد. او را پاک نفرموده برايش عذاب سختی
است». ۲۴۲۳

جایگاه خشوع قلب در نماز

آنچه گذشت شمه‌ای از اهتمام به ظاهر نماز و احکام آن بود؛ اما باطن و جان نماز - که راستی اسباب تقرّب هر صاحب تقوایی است و معراج مؤمن و بهترین کار است - حضور ذهن و خشوع قلب در نماز است که منظور اصلی تأثیف کتاب حاضر به خاطر پیدا شدن آن است.

^{۲۳} (۱)- النبی صلی اللہ علیہ و آله: فیمن گاون بصلوٰۃ ابتلاء اللہ بخمس عشر خصلة: برفع اللہ البرکة من عمره ومن رزقه وتحو اللہ تعالیٰ سیماء الصالحين من وجهه وكل عمل يعمله لا يؤجر عليه ولا يرتفع دعائه الى السماء وليس له حظ في دعاء الصالحين ويموت ذليلاً وجائعاً وعطشاناً ويوكل الله به ملكاً يزعجه في قبره ويضيق عليه قبره وتكون الظلمة في قبره ويوكل الله به ملكاً يسحبه على وجهه والخالق ينظرون اليه وبمحاسب حساباً شديداً ولا ينظر الله اليه ولا يرثييه ولهم عذاب الیم (سفینة البحار: ۲/۴۳)

^{۲۴} (۲)- در کتاب کم نظری «گناهان کبیره» تأثیف مؤلف شهید آیة اللہ دستغیب، در گناه ترك نماز، این روایت مشروحاً بیان شده و همچین روایات دیگر و مطالب جالی که فوق العاده دانستن آنها نافع است - روانش شاد و یادش گرامی باد ..

اَهْلُ بَيْتٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بَاَكْفَاتَارٍ وَعَمَلٍ خَوْدٍ، اَهْمَىٰتْ
حُضُورُ قَلْبٍ دَرِ نَمَازٍ رَا مَكْرَرًا گُوشْزَدٌ فَرَمَوْدَهَانَد.

از نماز حضرت سجّاد عليه السلام - که به حق زین
الاعابدين عليه السلام یعنی زینت بندگی کنندگان است -
سخنها گفته‌اند که در اینجا تنها به دو روایت اکتفا
می‌شود:

حضرت علی بن الحسین عليه السلام هنگامی که وقت نماز
می‌رسید، پوست

(۱) - النّبُوَى صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: فِيمَنْ تَهَاوَنَ بِصَلْوَتِهِ
ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِخَمْسٍ عَشَرَ خَصْلَةً: يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَةَ مِنْ عَمَرِهِ
وَمِنْ رَزْقِهِ وَيَمْحُو اللَّهُ تَعَالَى سَيِّمَاءَ الصَّالِحِينَ مِنْ وِجْهِهِ
وَكُلَّ عَمَلٍ يَعْمَلُهُ لَا يُؤْجِرُ عَلَيْهِ وَلَا يُرْتَفَعُ دُعَائُهُ إِلَى السَّمَاءِ
وَلَيْسَ لَهُ حَظٌ فِي دُعَاءِ الصَّالِحِينَ وَيَمُوتُ ذَلِيلًا وَجَائِعًا
وَعَطْشَانًا وَيَوْكَلُ اللَّهَ بِهِ مُلْكًا يَزْعُجُهُ فِي قَبْرِهِ وَيَضْيِيقُ عَلَيْهِ
قَبْرَهُ وَتَكُونُ الظُّلْمَةُ فِي قَبْرِهِ وَيَوْكَلُ اللَّهَ بِهِ مُلْكًا يَسْجُبُهُ

علی وجهه والخلائق ينظرون اليه ويحاسب حساباً شديداً
ولا ينظر الله اليه ولا يزكيه وله عذاب اليم (سفينة البحار:
٤٣ / ٢) ..

(٢)- در کتاب کم نظیر «گناهان کبیره» تأليف مؤلف
شهید آية الله دستغیب، در گناه ترك نماز، اين روایت
مشروحاً بيان شده و همچنین روایات ديگر و مطالب
جالبي که فوق العاده دانستن آنها نافع است- روانش شاد
و يادش گرامي باد ..

صلاة الخاشعين، ص: ١٤

بدنش چروکيده مى شد ورنگش مى پريد وچون بيد
برخود مى لرزيد.^{٢٥} ابان بن تغلب گويد: «به حضرت
صادق عليه السلام گفتم: ديدم على بن الحسين عليه
السلام را وقتی به نماز مى ايستاد رنگش کاملاً دگرگون
مى شد.

^{٢٥} (١)- كان على بن الحسين عليه السلام اذا حضرت الصلوة اقشعر جلده واصفر لونه وارتعد كالستعفة (سفينة البحار: ٢ / ٤٥) ..

حضرت فرمود: علی بن الحسین علیه السلام می‌شناخت
کسی را که در برابر ش ایستاده است». ۲۶

کیفیّت اقامه نماز از دیدگاه رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله

در روایتی دستورات جالبی برای پیدا شدن حضور قلب
از حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آله رسیده است که
می‌فرماید:

«نماز بخوان نماز شخصی که وداع می‌کند (آخرین
نمازش می‌باشد) وقتی شروع به نماز می‌کنی بگو: این
آخرین نماز من در دنیاست و چنین می‌باش مثل این که:
بهشت در برابرت و آتش زیر پایت و عزرائیل پشت سرت
و پیغمبران در سمت راست و ملائکه در سمت چپ
هستند و پروردگار از بالای سرت بر حالت آگاه است، پس

۲۶ - عن ابان بن تغلب قال: قلت لابيعبدالله عليه السلام: اني رأيت على بن الحسين عليه السلام اذا قام في الصلاة غشي لونه لون آخر فقال لي: والله انّ على بن الحسين عليه السلام كان يعرف الذي كان يقوم بين يديه (سفينة البحار: ۲ / ۴۵) ..

نگاه کن در برابر کی ایستاده‌ای؟ و با کی مناجات می‌کنی؟
و کی به تو می‌نگرد؟».^{۲۷}

(۱)- كان علىّ بن الحسين عليه السلام اذا حضرت الصلوة
اقشعرّ جلده واصفرّ لونه وارتعدّ كالسعفة (سفينة البحار: ۲/۴۵)

(۲)- عن ابا بن تغلب قال: قلت لا يعبد الله عليه السلام:
انّي رأيت علىّ بن الحسين عليه السلام اذا قام في الصلوة
غشّى لونه لون آخر فقال لي: والله انّ علىّ بن الحسين
عليه السلام كان يعرف الذي كان يقوم بين يديه (سفينة
البحار: ۲/۴۵) ..

(۳)- عن النبيّ صلّى الله عليه و آله اّنه قال صلّ صلوة
مودّع فاذا دخلت في الصلوة فقل هذا آخر صلوتي من
الدّنيا وكن كأنّ الجنة بين يديك والنّار تحتك وملك
الموت ورائك والأنبياء عن يمينك والملائكة عن

^{۲۷} (۳)- عن النبيّ صلّى الله عليه و آله اّنه قال صلّ صلوة مودّع فاذا دخلت في الصلوة فقل هذا آخر صلوتي من الدنيا وكن كأنّ الجنة بين يديك والنّار تحتك وملك الموت ورائك والأنبياء عن يمينك والملائكة عن يسارك والرّب مطلع عليك من فوقك (سفينة البحار: ۲/۴۵) ..

یسارک والرّب مطلع عليك من فوقك (سفينة البحار: ۲/۴۵) ..

صلوة الخاشعين، ص: ۱۵

سید بحرالعلوم در منظومه فقه خود در این زمینه اشعار
جالبی دارد که ترجمه بعضی از آنها چنین است:

«بر تو باد مراعات حضور و اقبال قلب در همه گفته‌ها و
کارهای نماز و همچنین راستی در نیت و عبادت که
حقیقت نماز همین است. و از نماز بنده همان قدر
پذیرفته است که در آن اقبال قلب داشته باشد. نماز را با
خشوع و خضوع بر پادر و مانند کسی که با آن وداع
می‌نماید، بخوان. با وقار و آرامش و معناهای پنهان آن را
به خاطر داشته باش. مانند بنده ذلیل در برابر سلطان
بزرگ بایست و هنگامی که سخن می‌گویی، بدان با کی
مناجات می‌کنی؟ و از کی چیز می‌خواهی؟». ^{۲۸} مخصوصاً

فی جملة الاقوال والفعال

عليك بالخضوع والاقبال

فأئمًا حقيقة الصلاة

والصدق في النية والآيات

در برخی روایات تصریح شده به چیزهایی که نمی‌گذارد نماز به حدّ قبول برسد؛ مثلًا شرابخوار تا چهل روز نمازش پذیرفته نیست. یا مانع الزکوه؟ یعنی کسی که از پرداختن صدقات واجب شد

- (۱)

فی جملة الاقوال
والافعال

فَإِنَّهَا حَقْيَةُ الصَّلَاةِ

إِلَّا الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ يَقْبِلُ
وَكَنْ إِذَا صَلَّى

عَلَيْكَ بِالخَضْوعِ
وَالاَقْبَالِ
وَالصَّدَقَ فِي النِّيَّةِ
وَالاَخْبَاتِ

وَلِيُسَ لِلْعَبْدِ بِهَا مَا يَقْبِلُ
وَصَلَ بِالخَشْوَعِ

إِلَّا الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ يَقْبِلُ

وَلِيُسَ لِلْعَبْدِ بِهَا مَا يَقْبِلُ

وَكَنْ إِذَا صَلَّى كَالْمَوْدِعِ

وَصَلَ بِالخَشْوَعِ وَالتَّخْضُعِ

وَاسْتَحْضُرَ الْمَقَاصِدُ الْمَكْنُونَةُ

وَاسْتَعْمَلَ الْوَقَارُ وَالسَّكِينَةُ

مَا بَيْنَ أَيْدَى الْمَلَكِ الْجَلِيلِ

وَقَمَ قِيَامَ الْمَائِلِ الذَّلِيلِ

وَمِنْ تَحْاجِيٍ وَمِنْ الْمَسْئُولِ

وَاعْلَمَ إِذَا مَا قَلَتْ مَا تَقُولُ

(الدرة النجفية/كتاب الصلاة: ۱۵۵ و ۱۵۶) ..

<p>كالمودع واستحضر المقاصد المكونة</p> <p>ما بين ايدي الملك الجليل</p> <p>ومن تحاجى ومن المسئول</p>	<p>والتحضر واستعمل الوقار والسکينة</p> <p>وقد قيام المائل الذليل</p> <p>واعلم اذا ما قلت ما تقول</p>
---	--

(الدرة النجفية / كتاب الصلاة: ١٥٥ و ١٥٦) ..

صلاة الخاشعين، ص: ١٦

خودداری می نماید و به طور کلی به مضمون آیه شریفه:
 «خداؤند تنها از پرهیزگاران می پذیرد». ^{۲۹} از گنهکاران
 پذیرفته نمی شود. یا کسی که در حال فشار بول و غیره و

^{۲۹} (۱)-«... إِنَّمَا يَنْهَا اللَّهُ مِنِ الْمُنْتَقِبِينَ» E\ مائدہ: ۲۷ ..

همچنین در حالت کسالت و خستگی و چرت می‌باشد، نمازش پذیرفته نیست.^{۳۰}

مؤلف بزرگوار و کتاب صلاة الخاشعین

کتاب حاضر، نخستین اثر شهید بزرگوار آیه الله سید عبدالحسین دستغیب است. وی در کودکی پدر را از دست داد و زحمت اداره خانواده بر درد یتیمی او افزود. فشارهای مختلف، او را مردی بردبار و سخت کوش بار آورد. لطف الهی از همان دوران کودکی و سپس جوانی، دوستی دنیا را از دلش بر کند. آنچه در ۳۵ سالگی به نام «صلاة الخاشعین» نوشته وضع و حال خودش می‌باشد که به رشته تحریر در آورده است.

راستی اگر خواننده عزیز با دقّت و توجّه کافی این کتاب را از اول تا آخر بخواند، پی می‌برد که مطالبش چگونه از دلی کنده شده از دوستی دنیا و سرشار از دوستی خدا

(۲) - قال ابو عبد الله عليه السلام

: لا صلوة لحاقي ولا لحاقي ولا لحاقي . فَالْحَاقُنُ الَّذِي بِهِ الْبَوْلُ وَالْحَاقِبُ الَّذِي بِهِ الْغَائِطُ وَالْحَاذِقُ الَّذِي ضَعَلَهُ الْخَفْ

(سفينة البحار: ۲ / ۴۶)

و آخرت بر خاسته است و راستی مؤلفش مصدق «سالی که نکوست از بهارش پیداست» می باشد.

(۱) - «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَقِينَ» مائدہ: ۲۷ ..

(۲) - قال أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

: لَا صَلَوةٌ لِحَاقِنٍ وَلَا لِحَاقِبٍ وَلَا لِحَادِقٍ . فَالْحَاقِنُ الَّذِي بِهِ
الْبَوْلُ وَالْحَاقِبُ الَّذِي بِهِ الْغَائِطُ وَالْحَادِقُ الَّذِي ضَغَّلَهُ
الْخَفُّ

(سفينة البحار: ۴۶ / ۲) ..

صلاة الخاشعین، ص: ۱۷

تمام سعیش بر این است که از آیات قرآن و اخبار اهل بیت علیهم السلام اتخاذ سند کند و برای مقدمه مطالب، یک دوره مختصر اصول دین را بیان می نماید.

مخالفت رژیم پهلوی با چاپ کتاب صلاة الخاشعین

خودش برایم نقل فرمود: «نخست این کتاب مفصل بود، چقدر برای نوشتنش زحمت کشیدم و وقت صرف کردم؛ اما رژیم پهلوی (رضاخان) از چاپ آن ممانعت کرد و با اشکالهای غیر مربوطی که می‌گرفت و بهانه‌هایی که می‌تراشید، اجازه طبع آن را نمی‌داد.

عاقبت در سفری که به مشهد مقدس برای زیارت می‌رفتم، در تهران شخصاً به وزارت معارف (آموزش و پرورش و فرهنگ و هنر سابق) مراجعه کردم و با دفاعیات خودم، جایی برای بهانه تراشیهای آنان باقی نگذاشتم و بالآخره اجازه چاپ آن را گرفتم.

اما با نبودن بودجه برای چاپ و آن فشارهایی که در زمان رضاخان به روحانیت وارد می‌آوردند، تاجر مرحومی که حاضر شده بود این کتاب را به چاپ برساند، به واسطه هزینه زیاد آن معدرت خواست؛ لذا ناچار شدم کتاب را خلاصه کنم و خیلی از مطالب آن را حذف نمایم».

خود آن شهید افسوس می‌خورد و می‌فرمود: «ای کاش! نسخه اصلی که نوشته بودم پیدا می‌شد». و ما هم تأسف می‌خوریم ای کاش! نوشته ایشان که شاید سه برابر کتاب حاضر بوده در اختیارمان بود.

کتاب مذبور، با چاپ سنگی که برای آن روز خوب و برای امروز

صلاهہ الخاشعین، ص: ۱۸

بسیار فامرغوب است، در شعبان ۱۳۵۷ ق. یعنی درست ۳۵ سال قبل در چاپخانه سعادت شیراز - که اکنون اسم و رسمی از آن نیست - از چاپ بیرون آمد.

مکرّر برایم نقل کردند که نسخه‌های آن به سرعت نایاب گردید؛ حتی تامدّتها نسخه‌ای از آن برای تجدید نظر و تجدید چاپ نیز به دست نیامد.

تجدید چاپ صلاهہ الخاشعین پس از شهادت مؤلف

فراموش نمی‌کنم چندی قبل از شهادتش، صبح اول وقت بود که به دیدارش رفتم. نخستین جمله‌ای که با گشاده‌رویی به من مژده داد، این بود که بالآخره نسخه‌ای از کتاب «صلوٰة الخاشعین» را پیدا کردم.

شادی بند هم فوق العاده بود؛ چون می‌دانستم اثری باقی است که می‌تواند - ان شاء الله - مانند سایر آثار آن را در مردم، مورد استفاده عموم قرار گیرد.

به اصرار بند حاضر شدند که در آن تجدید نظر و اضافاتی نمایند؛ اما مگر با این همه اشتغالات مختلف، مجالی برای این کار بود؟

اما شگفت این جاست که از عمر پربر کتش نیز این بھرہ را برد و از لابلای فرصت‌های مختصری که پیش می‌آمد، این کتاب را ملاحظه می‌فرمود و هم اکنون یادداشت‌های مختصری که در این نسخه نوشته است، در برابر می‌هست و گمان نمی‌کنم همه آن را ملاحظه فرموده باشد و مکرّر به

من می‌فرمود: «این کتاب را ببر و درستش کن و به چاپش برسان».

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۱۹

اصلاحات جزئی در کتاب صلوٰۃ الخاشعین

شکر خدای را که با این همه اشتغالات، پس از شهادت معظم‌له مرا موفق داشت که از اوّل تا آخر این کتاب را استنساخ نمایم و با تنظیم مطالب، تهییه عنوان برای آنها و تغییر بعضی از عبارات جهت روان‌تر شدن، یا پاورقی، یا شرح در پرانتز، این اثر نفیس در اختیار عموم قرار گیرد و بدیهی است نسبت به چاپ نخستین امتیازات بسیاری را دارد.

تحلیلی مختصر از مطالب کتاب صلوٰۃ الخاشعین

مؤلف شهید در مقدمه، راجع به اصول دین و اهمیّت توحید این طور می‌فرماید: «کمال هر موجودی در رسیدن به هدف از آفرینش آن موجود است و کمال

انسان نیز در خداشناسی و یکتاپرستی است که برای آن آفریده شده است؛^{۳۱} زیرا عقلی که به انسان داده شده به دیگران نداده‌اند.

آن گاه با تدبیر و تعقل در آثار صنع و قدرت نماییهای بی‌پایان خداوندی چه در نفس خودش و چه دیگران،^{۳۲} به علم و قدرت بی‌نها یتش یقین پیدا می‌کند و در تمام عالم وجود، جز یک مبدأ و یک کارکن قابل نمی‌شود».

سپس با اشاره به این مطلب که خداوند حکیم هیچ گونه نیاز مادّی مردمان از احتیاجات داخلی و خارجی بدن را فروگذار نفرموده و آن را

(۱)- «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» ذاریات: ۵۶

..

(۲)- «سَنُرِيهِمْ إِعْبَدِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ ...» فصلت: ۵۳

..

^{۳۱} (۱)-«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» E\ ذاریات: ۵۶ ..

^{۳۲} (۲)-«سَنُرِيهِمْ إِعْبَدِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ ...» E\ فصلت: ۵۳ ..

بر طرف فرموده است، نتیجه می‌گیرد: «با این که روح به مراتب از جسم مهمتر و اصلًا جسم به خاطر روح آفریده شده است، چگونه از نشان دادن راه سعادت به بشر خودداری می‌فرماید؟».

با این مقدمه جالب نتیجه می‌گیرد: «حتماً باید خداوند متعال پیغمبرانی را برای راهنمایی بشر و معرفی قوانین الهی بفرستد تا آنچه به صلاح و خیرشان باشد به آن دستور دهد و از آنچه به زیانشان است آنان را بازدارد. آنگاه گواه صدق ادعایشان را معجزه مناسب با زمانشان قرارداد.

چون حضرت محمد خاتم پیغمبران است، به او معجزه باقی عنایت کرد که تا قیام قیامت هر کس بخواهد حقانیتش را دریابد، با توجه به فصاحت و بلاغت قرآن، می‌تواند این واقعیّت را بفهمد».

سپس نمونه‌هایی مختصر از وجوه مختلف اعجاز قرآن را ذکر می‌فرماید از قبیل: اخبار گذشتگان و خبرهای آینده و اصلًا احکام قرآن را معجزه می‌داند.

سپس به امامت امامان دوازده گانه به ویژه حضرت ولی عصر علیه السلام اشاره می‌فرماید و مخصوصاً یادآور می‌شود که باید شیعیان در زمان غیبت، به آن حضرت ملتجي شوند و او را واسطه و شفیع نزد خداوند قرار دهند.

از «عدل» به عنوان به کار بردن هر چیزی به جای خود یاد می‌کند و عدل خدا را در آفریدن و به اندازه توانایی تکلیف کردن و غیره می‌داند و به مقتضای عادل بودن خدا، معاد را ثابت می‌کند؛ یعنی چون خدا عادل است، باید قیامتی باشد تا داد ستمدیده را از ستمگر بستاند.

صلاة الخاشعین، ص: ۲۱

و نیکان را پاداش نیک و بدان را به سزای بدیشان برساند.

آنگاه به اهمیت ایمان پرداخته و سپس به مزاحم قوی آن که هوای نفس باشد، اشاره می‌کند و برای مبارزه با نفس، خشوع برای حق و روزه و شب زنده داری را طبق روایت رسیده، توصیه می‌نماید.

خلاصه‌ای از محتوای کتاب صلاة الخاشعین

قسمت اول: این قسمت، از مقدمه شروع می‌شود و از فضیلت و اهمیت نماز سخن می‌گوید. «نماز» را بر ترین کارها و سبب تقرّب به حق و موجب خاموش کردن آتش گناهان می‌شمارد و طبق روایتی، آن را برتر از حج، عمره و توشه سفر آخرت می‌داند.

آنگاه به حکم عقل سليم و آيات و اخبار، نماز مؤثّر در قرب حق و رستگاری را مشروط به حضور قلب و داشتن شرایط و برطرف نمودن موانع می‌داند.

آنگاه در بیان موانع قبولی نماز بر آنچه نزد انسان مهم است تکیه می‌کند؛ به این ترتیب که هر چه آدمی به آن

اهمیّت می‌دهد، توجّهش حتّی در نماز نیز به آن معطوف می‌گردد و نمی‌گذارد آن‌طوری که سزاوار است با خدای خود راز و نیاز نماید.

«غفلت» را از موائع نماز می‌شمارد که به راستی مزاحم ترقی مؤمن است و نماز را چاره این درد می‌داند.

سپس با بیانی دسا فرق بین شرایط صحت و شرایط قبولی نماز را عنوان می‌کند و خواننده را به تحصیل حضور قلب تشویق می‌کند به این

صلاة الخاشعین، ص: ۲۲

ترتیب که شرایطش را ایجاد و موائعش را دفع نماید.

قسمت دوّم: در این قسمت، مراد از حضور قلب در عبادات و چگونگی تحصیل آن را می‌پوراند و می‌رساند که: مقصود از قلب، همان روح، نفس و مجردات است که باید تزکیه شود تا به برکت پیدا شدن سنتیت از عالم ملکوت بهره بیشتری ببرد و مراد از حضور را توجّه به

گفتنیها و افعال نماز و خالی کردن فکر از غیر آنچه در اوست می‌داند و مخصوصاً بر مهم شمردن نماز تکیه می‌نماید.

اگر کسی دنیا نزد او مهمتر از آخرت باشد، به حضور قلب موفق نمی‌شود و از عبادت لذتی نمی‌برد.

آنگاه دستوراتی برای قطع علاقه دنیا می‌دهد تا زمینه برای حضور قلب فراهم گردد.

برای نجات از پرتی حواس، دستوراتی که راجع به طرز نماز خواندن و مستحبات آن رسیده باید رعایت شود. نظر چشم کنترل باشد و از حیث مکان نیز جای مناسب و نمازگزار نیز در حال خستگی و فشار جسمی نباشد و به طور کلی تذکر به این مطلب می‌دهد که هر سرگرم کننده از یاد خدا دشمن است و باید با او نبرد کرد.

قسمت سوم: در این قسمت، مقدمات نماز، افعال و اقوال آن را مورد نظر قرار می‌دهد. از طهارت ظاهری به

طهارت باطنی توجّه می‌دهد و از نجاسات باطنی، کبر، فخر، هوا را به منزله سگ، خوک و کافر می‌داند و حقد، حسد و عداوت را به منزله مردار و ظلم را به منزله خون و پیروی و میل به شهوّات را به منزله بول و غایط و دنیا دوستی را به منزله شراب

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۲۳

دانسته، مُطهّر هر کدام را نیز مناسب خودش بیان می‌فرماید.

هنگام قیام به نماز، باید به یاد برپایی قیامت افتاد و به یاد ایستادن در محضر پروردگار برای پس دادن حساب.

باید نمازگزار متوجه باشد با چه کسی سخن می‌گوید؟ و از چه کسی حاجت می‌طلبد؟ عظمت خدا را هنگام تکبیر، ملتفت باشد و جز خدا را در جنب حق، کوچک شمارد و گرنه از شیرینی یاد خدا محروم و از جوار قربش محجوب خواهد بود.

پیش از شروع به خواندن حمد، نماز گزار باید از شرّ
شیطان به خدا پناه ببرد تا او را در نماز رها کند؛ ولی
شرط استعاذه با حقیقت همراه بودن است نه زبان تنها؛
لذا باید راههای ورود شیطان را نیز بیندد و اساس
راههای ورود شیطان را در شهوت و غضب می‌داند.

سپس باشروع به حمد، توجه به رحمت رحمانیه و رحیمیه
حق را ضروری دانسته آنگاه خدای را بر همه نعمتهاش
سپاس می‌گوید؛ نعمتهاشی که از رحمتش همان
رحمت‌بی‌پیاش سرچشم‌می‌گیرد؛ الطافی که از رحمت
رحمانی‌اش در این جهان ظهور یافته و به هر کس هر چه
لازم داشته، عنایت فرموده است و نعمتهاش باطنی و
معنوی‌اش که در هدایت خاصش خلاصه می‌شود و همان
رحمت رحیمیه‌اش می‌باشد.

همچنین از یادآوری رحمتش امیدوار می‌گردد و با تذکر
به روز جزا و عظمت حق در آن روز (مالک یوم الدین)
خائف می‌شود و با ادراک عجز خود در برابر عظمت

حق، شرط بندگی را به جای آورده اظهار می‌دارد: «تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم».

صلاة الخاشعین، ص: ٢٤

بزرگترین نعمتی که از تو می‌خواهیم، دوام و پایداری بر راه راست توحید و یکتاپرستی است؛ راه آنان که بر ایشان نعمت را مستدام داشتی از پیغمبران، صدّیقان، شهیدان و صالحان نه چون یهود که بر آنان خشم کرده شده و نه چون نصاری که در وادی ضلالت افتادند و برای خدا شریک قایل شدند.

پس از مختصراً از شرح سوره توحید، به افعال نماز و بیان حقایق در آن مشغول می‌شود و راستی چه بیانات جالبی درباره رکوع، سجود و تشهد دارد و چه نکاتی را یادآور می‌شود؛ مثلًا هنگام رفتن به سجده و سربرداشتن، متذکر اول و آخر خودش باشد که از خاک آفریده شده و به خاک نیز بر می‌گردد و سپس از خاک نیز برانگیخته خواهد شد.

قسمت چهارم: در این قسمت، تعظیم حق را در بندۀ دانستن خود دانسته رجا، خوف و همچنین حیا را برای قبولی نماز، شرط می‌داند.

برای بیان موانع نماز، حدیث معاذ از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله را عنوان می‌کند و از غیبت، ریا، تکبّر، عجب، حسد، قساوت و در آخر اراده شهرت داشتن به عمل را از موانع قبولی نماز می‌شمارد.

در خاتمه، مختصری از برنامه تهدیب و تزکیه را به عنوان طریق نجات یاد می‌کند و برای اغنية، کسبه و دیگران توصیه می‌کند حتماً اوقات شبانه روز خود را طبق برنامه‌ای تقسیم نمایند تا بهره کافی از این سرمایه خدادادی ببرند.

روانش شاد و یادش گرامی باد که چگونه خداوند او را موفق داشت از عمرش بهره برد و آثار باقی از خودش به یادگار بگذارد. باشد که ما

صلاة الخاسعین، ص: ۲۵

هم راهش را ادامه دهیم و از خداوند، توفیق بهره
برداری از این عمر زودگذر را بخواهیم. اللّهم وفقنا لما
تحب و ترضی و جنّبنا عمّالاً تحبّ بمنه و كرمه.

شیراز - سید محمد هاشم دستغیب

۱۵ شعبان ۱۴۰۲ میلاد مسعود ولی عصر (عج)

مطابق با: ۱۸ / ۳ / ۱۳۶۱. ش.

صلاة الخاسعین، ص: ۲۶

مقدّمه مؤلف

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيد الانبياء
والمرسلين محمد وآلله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم
اجمعين.

و بعد چنین گوید مسود این اوراق، تراب اقدام مؤمنین^{۳۳}
عبدالحسین بن محمد تقی دستغیب الحسینی. این
مجموعه‌ای است گرفته شده از آیات قرآن مجید، اخبار
اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و کلمات اخیار
که مشتمل بر مقدمه و چهار مطلب و یک خاتمه است.

محتوای کتاب صلاة الخاشعین

مقدمه، در ذکر مختصری از اصول دین و پاره‌ای از
اخبار رسیده در فضیلت نماز می‌باشد.

(۱)- یعنی سیاه کننده این ورقها، خاک پای مؤمنین.

^{۳۳} (۱)- یعنی سیاه کننده این ورقها، خاک پای مؤمنین. و راستی «سالی که نکوست از بکارش پیداست» در عنوان جوانی و این گونه ناچیز دیدن خود و نوشته خود و این طور تواضع برای مؤمنین، باید هم در پیری این گونه باشد و پس از شهادت نیز این چنین ..

وراستی «سالی که نکوست از بهارش پیدا است» در عنفوان جوانی و این گونه ناچیز دیدن خود و نوشته خود و این طور تواضع برای مؤمنین، باید هم در پیری این گونه باشد و پس از شهادت نیز این چنین ..

صلاة الخاشعین، ص: ٢٧

مطلوب اول: در بیان دلیلهای رسیده درباره حضور قلب و اهمیّت خضوع و خشوع در نماز است که شرط اساسی برای پذیرفته شدن آن می‌باشد.

مطلوب دوم: در بیان مقصود از حضور قلب در نماز چیست و چگونه می‌شود آن را به دست آورد.

مطلوب سوم: در بیان معانی افعال و اقوال نماز و مقدمات آن است.

مطلوب چهارم: در بیان سایر شرایط باطنی نماز و موانع قبولی آن است.

و خاتمه نیز در بیان مختصری از کیفیت سلوک‌ک‌الله و طریقه نجات از خطرات دنیا و آخرت است.

اندک بودن طالبان حق

پوشیده نیست که این ضعیف، متصدی نگارش این مجموعه گردید در عصری که اکثر اهل آن این‌گونه کلمات حق را موهم می‌پندارند و اهلش را تسخیه و تحمیق می‌نمایند^{۳۴} و موهم پرست می‌خوانند.

«ذَرْهُمْ يَا كُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ».^{۳۵}

«بگذار آنان را ورهاشان کن تا بخورند و بهره‌برداری کنند و آرزوهای واهی آنان را سرگرم سازد پس به زودی است که می‌دانند».

یعنی وقتی که مرگ آمد و پرده پندار را از پیش دیده آنان کنار زد، چشمشان می‌بیند آنچه نمی‌دیدند، آنگاه از خواب خرگوشی بیدار می‌شوند.

^{۳۴} (۱) «أَلَّا لَذَّةٌ مُحِبَّتٌ فِي غُثَلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَسَّنَا عَنْكُمْ غِطَّاءَكُمْ فَبَصَرُكُمُ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» E: ق: ۲۲ .

^{۳۵} (۲) حجر: ۳ ..

(١)- «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَ كَيْفَيَّتِكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» ق: ٢٢.

(٢)- حجر: ٣ ..

صلاة الخاشعين، ص: ٢٨

طعنه خلقان همه بادی
شمر

گوش بر بانگ سگان
کی کرده اند؟^{۳۶}

پیرو پیغمبرانی ره سپر
آن خداوندان که ره
طی کرده اند

ناظرین در این کتاب، امید است که به حقارت و قلت
بضاعت جامع آن نظر ننمایند و به مضمون فرمایش مولی
الموالی علی علیه السلام:

^{٣٦} (١)- مشوه معنوی دفتر سوم.

«انظر الى ما قال ولا تنظر الى مَنْ قال؛^{۳۷} بَگفتار بنگر نه بگویندھ» رفتار نمایند.

تذکر برای عمل است نه یأس

خواهش دیگرم آن است که خوانندگان عزیز! هنگام خواندن این اوراق، مبادا اظهار یأس و ناتوانی از انجام دستورات ذکر شده نمایند بلکه باید با مخالفت نفس و مقابله با شیطان، در مقام عمل کردن به آن برأیند تا این که به تدریج عنایات الهی شامل حال گردد و به مقصد اعظم نایل گرددند.

مبادا خوانندگان عزیز! به فریب نفس و شیطان، مسامحه و مماطله نمایند؛ زیرا هر روزی که از عمر می‌گذرد، ریشه خارهای معاصی و ردایل اخلاق و غفلت از «وُقُوف بین يدی الله تعالى»^{۳۸} محکمتر

^{۳۷} (۲) - السرائر: ۱ / ۴۵.

^{۳۸} (۳) - وقوف بین يدی الله تعالى؛ یعنی ایستادن در برابر خداوند، اشاره به مواقف قیامت است که در حضرت «رب العالمین»، شخص مورد بازنخواست ازف عقاید، گفتار و کردارش قرار می‌گیرد و گاهی از آن تعبیر به «عرض علی الله» می‌شود و منظور مؤلف از این جملات این است که اگر شخص تحدیب نشود و غفلت ادامه باید، استعداد بیچارگی اش و گرفتاری اش بیشتر می‌گردد؛ لذا باید در برطرف کردن و کم کردن غفلات و مبارزه با نفس و شیطان کوتاهی نکرد ..

(۱)- مثنوی معنوی دفتر سوم.

(۲)- السرائر: ۱ / ۴۵.

(۳)- وقوف بین یدی الله تعالی؛ یعنی ایستادن در برابر خداوند، اشاره به موافق قیامت است که در محضر «رب العالمین»، شخص مورد بازخواست از ف عقاید، گفتار و کردارش قرار می‌گیرد و گاهی از آن تعبیر به «عرض علی الله» می‌شود و منظور مؤلف از این جملات این است که اگر شخص تهدیب نشود و غفلتش ادامه یابد، استعداد بیچارگی اش و گرفتاری اش بیشتر می‌گردد؛ لذا باید در بر طرف کردن و کم کردن غفلات و مبارزه با نفس و شیطان کوتاهی نکرد ..

صلوة الخاشعین، ص: ۲۹

می‌شود و استعداد شعله ور شدن آتش آنها و معذّب بودن روحشان پس از جدایی از بدن، بیشتر می‌گردد.

تو که می‌گویی که که به هر روزی که

می آید زمان	فردا این بدان
وین کننده پیر و مضطر	آن درخت بد جوانتر
می شود	می شود
خار کن در سستی و	خار بن در قوت و
در کاستن	برخاستن
زود باش و روزگار	او جوانتر می شود تو
خود مبر	پیرتر
بارها در پای خار	خار بن دان هر یکی
آخر زدت	خوی بدت
جز سیه رویی و فعل	سال بیگه گشت و وقت
ذشت نی	کشت نی
بایدش بر کند و	کرم در بیخ درخت
برآتش نهاد	تن فتاد
آفتاب عمر سوی چاه	هین و هین ای راه و
شد	بیگاه شد

پر افسانی بکن از راه	این دو روز ک را که
جود	روزت هست زود
تا در آخر بینی آن را	این قدر تخمی که
برگ و بار	مادرست بکار
هین فتیله اش سازو	تا نمرده است این
روغن زودتر	چراغ پر گهر
تا بکلی نگذرد ایام	هین مگو فردا که
کشت	فرداها گذشت
هر که در شهوت فرو	ترک لذّتها و شهوتها
شد بر نخاست	سخاست
بر کشد این شاخ جان	عروه الوثقی است این
را تا سما	ترک هوا
وین رسن صبر است بر	یوسف حسنی تو این

عالم چه چاه
یوسغا آمد رسن در زن
تو دست
در رسن زن دست و
بیرون رو زچاه

از رسن غافل مشو بیگه
شده است

تا بینی بارگاه پادشاه^{۳۹}

طلب آمرزش برای مؤلف

و استدعای دیگر از خوانندگان این مجموعه آن است
که این حقیر

(۱)- مثنوی معنوی / دفتر دوّم.

صلاء الخاشعين، ص: ۳۱

فقیر و بانی طبع این اوراق را از دعا و طلب آمرزش
فراموش ننمایند.

^{۳۹} (۱)- مثنوی معنوی / دفتر دوّم.

در کتاب کافی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام
نقل نموده است:

«کسی که پشت سر برادر مؤمنش دعا نماید، از عرش ندا
می‌شود که برای خودت یکصد هزار برابر است».^{۴۰}

به آمرزش رسد آن
آشنائی
که این جا چون رسد
گوید دعائی^{۴۱}

کمال هر موجودی سبب آفرینش اوست

هر نوعی از موجودات را کمالی ویژه اوست که به خاطر
آن کمال، آفریده شده است؛ مثلًا اسب را برای دویدن
در جنگ و کمک انسان بودن و تفریح و استراحت انسان
آفریده‌اند و الاغ را برای بار کشیدن، اگر اسب از کمال
خویش عاجز آید و او را پالانی سازند و چون الاغ از او
بار بکشد، نقصانش می‌باشد.

^{۴۰} (۱)- قال موسی بن جعفر علیه السلام: من دعا لاختیه بظهور الغیب نودی من العرش ولک مأة الف ضعفٍ ... (اصول کافی: ۲/۵۰۸) ..

^{۴۱} (۲)- نظامی گنجوی خسرو و شیرین.

همچنین انسان را کمالاتی ویژه است که سایر موجودات مادّی از آن بی‌بهره‌اند و آن «عقل» خدادادی است تا به برکت و به واسطه آن، خدایش را بشناسد و شگفتیهای آفرینش او را بداند و به وسیله آن، از گرفتار شدن در دام شهوت و خشم برهد و در تهیّه سفر آخرت بکوشد.

(۱)- قال موسى بن جعفر عليه السلام: من دعا لأخيه بظاهر الغيب نودي من العرش ولڪ مأه الف ضعفٍ ... (أصول كافي: ۵۰۸ / ۲) ..

(۲)- نظامی گنجوی خسرو و شیرین.

صلوة الخاشعين، ص: ۳۲

نقصان آدمیّت در اثر غفلت

هلاکت و نقصان انسان نیز در فراموش نمودن این جنبه است که برای جای دیگر آفریده شده و باید مبدأ و معاد شناس گردد و به واسطه غفلت از خدا^۱ و فراموشی

^۱ (۱)-«... نَسْوُ اللَّهَ فَأَنْتَلَ - هُمْ أَنْفُسُهُمْ ...»\ حشر: ۱۹ ..

آخرت، خودش را چون سایر حیوانات می‌پنداشد که باید وقتی را صرف خوردن و خفتن و آمیزش و به دست آوردن مقدماتش نماید؛ مانند بهائیم و چهار پایان.^{۴۳} یا عمدہ وقتی را صرف غلبه و استیلا بر دیگران می‌نماید؛ مانند درندگان و حال آن که خوردن و خفتن و آمیزش و تحصیل مقدمات آنها به خاطر رفع ضرورت و باقی ماندن مرگ بدن است نه این که این‌ها مقصود اصلی و بالذات باشد؛ یعنی آدمی برای خوردن و خفتن و آمیزش جنسی آفریده نشده بلکه چون لازمه این جسم و مرگ بدن و دوام و بقای آن، این امور است، به خاطر ناچاری به مقداری که ضروری است باید شخص آنها را انجام دهد نه این که همّتش را در این امور مادّی قرار دهد.

بیچاره انسان که آنچه مقتضی گوهر ذاتش می‌باشد فراموش نموده و تحصیل نمی‌کند. وا اسغا! از روزی که

^{۴۳} (۲)-۱ «... وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَّمُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُوا لَا إِنْعَمٌ وَالنَّازِ مَثُوَى هُمْ» E\12 ..

از این مستی، هشیار گردد و از این جنون افاقه یابد^{۴۴}: «و بترسان ایشان را از

(۱)- »... نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَلَ - هُمْ أَنفَسَهُمْ ...« حشر: ۱۹ ..

(۲)- »... وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَا كُلُونَ كَمَا تَأكُلُ ا لآنُعمُ وَالنَّارُ مَثْوَى لَهُمْ« محمد: ۱۲ ..

(۳)- یعنی و از این دیوانگی بھبود یابد. نکته جالب این که از مفتون به ماذیات شدن و امور ماذی را هدف انجاشتن، تعبیر به «دیوانگی و مستی» می شود ..

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۳۳

روز حسرت، هنگامی که کار از کار بگذرد^{۴۵}.

خودشناسی عامل خداشناسی

گفتیم که آدمی برای مبدأ و معادشناسی آفریده شده است و راستی که شناختن خداوند، سرمايه سعادت انسان است

^{۴۴} (۳)- یعنی و این دیوانگی بھبود یابد. نکته جالب این که از مفتون به ماذیات شدن و امور ماذی را هدف انجاشتن، تعبیر به «دیوانگی و مستی» می شود ..

^{۴۵} (۱)- »أَنَدِلُّهُمْ يَوْمَ الْحُسْنَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ ...« E مریم: ۳۹ ..

و از راه خودشناسی، این مهم حاصل می‌گردد. و حدیث معروف را همه شنیده‌اید که می‌فرماید:

«هر کس خود را شناخت، خدای خود را شناخته است».^{۴۶} به شرح این مطلب توجه بفرمایید؛ البته به طور اختصار:

حتماً باید آدمی این اندیشه را دنبال نماید که سالیان پیش نبوده است و نام و نشانی نداشته است. قرآن مجید هم این مطلب را در نخستین آیه از سوره دهر به‌طور استفهام عنوان می‌فرماید که انسان در آن اندیشه کند و پاسخش را که خیلی واضح است، از یاد نبرد، می‌فرماید:

«آیا بر انسان روزگاری گذشت که چیز یاد آورده شده نباشد؟».^{۴۷} بدیهی است پاسخش مثبت است. یک صد سال پیش هیچ کدام از ما نبودیم و یک صد سال دیگر هم به طور معمول و متعارف، هیچ کدام از ما نیستیم.

لزوم اندیشه در مبدأ آفرینش بدن

^{۴۶} (۲)- من عرف نفسه فقد عرف ربها (غزال الحكم: ۲/ ۶۲۵) ..

^{۴۷} (۳)- «هَلْ أَتَىٰ عَلَىٰ إِلَيْسِنِ حِينَ مَنِ الْمَهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا»\E دهر: ۱ ..

انسان، قطره آب گندیده‌ای بود که دست قدرت در آن گوش

(۱)- «وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ...» مریم: ۳۹

..

(۲)- من عرف نفسه فقد عرف ربّه (غردالحكم: ۶۲۵ / ۲) ..

(۳)- «هَلْ أَتَى عَلَى إِلَٰئِنْسِنٍ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْءًا مَّذْكُورًا» دهر: ۱ ..

صلوة الخاشعین، ص: ۳۴

وچشم^{۴۸} و سر و دست و پای و زبان، رگ و پی و استخوان و گوشت و پوست و غیره آفرید.

انسان باید در وضع فعلی خودش دقّت کند، از آفریدن یک موی عاجز است، آن وقتی که نطفه بود، عاجزتر بود، پس این همه عجایب را دیگری در او پدید آورده که

^{۴۸} (۱)-«إِنَّا خَلَقْنَا إِلَٰئِنْسِنًا مِّنْ نُطْفَةٍ أَمْثَالَ جَنْبِلَيْهِ فَخَلَقْنَاهُ تَبِيعًا بَصِيرًا»\ E دهر: ۲ ..

خداآند تبار ک و تعالی است، آنگاه از کیفیت آفرینش اعضای خویش، حکمت خدای را بشناسد.

از مخلوق پی به خالق بردن

همچنین از احاطه روح به بدن و اطلاع از جمیع حالاتی که بر بدن عارض می‌شود، پی به احاطه علمی خداوند و کلیه عوالم برد و باور کند که خداوند به جمیع حوادث، علم کامل دارد.

دیگر آن که همان‌طور که روح را به حواس ظاهر نمی‌شود دریافت؛ چون جسم نیست بلکه آثار آن را می‌توان در بدن حس کرد و از نبودن آن، آثار وجودی اش معلوم می‌شود؛ یعنی به مجرد جدا شدن از بدن، خواص آن بر طرف می‌شود و به فاصله گذشتن چند روزی، بدن جیفه گندیده می‌گردد.

خدای تعالی را نیز با حواس ظاهری نمی‌توان در ک نمود بلکه آثار قدرت و عجایب حکمتش را در بدن عالم وجود می‌توان دید و حس کرد.

(۱)- «إِنَّا خَلَقْنَا اِلِّا إِنْسَنَ مِنْ نُطْفَةٍ اَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» دهر: ۲ ..

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۳۵

محاج بودن انسان

وقتی به نیازهای خود می‌نگریم، متوجه می‌شویم که از هر جهت محتاج هستیم. نخست ما به اعضای بدن نیازمندیم، سپس به خوراک و لباس و مسکن. باز بر دقّت خود بیغزاویم می‌بینیم برای خوراک، نیاز به باد و باران، زمین و آفتاب، سرما و گرما و بذر و غیره داریم.

برای تهییه لباس به صنعتها نیازمندیم که مواد طبیعی را به طور لازم تنظیم نمایند و بدیهی است انواع صنعتها به

آلاتی از قبیل: آهن و مس و برنج و چوب و غیره نیازمند است.

از همه اینها گذشته انسان باید به علت فاعلی نیز دقّت کند. این همه اسباب و آلات و ادوات در صورتی که سازنده و تنظیم کننده و درست به کاربرنده نداشته باشد، اثر مرغوب از آن برخاسته نیست؛ یعنی اگر مثلًا شخص زارع اقدام به زراعت ننماید، از این همه اسباب، اثری برخاسته نیست؛ لذا در علت فاعلی نیز هدایت و معرفت لازم است که آن را خداوند درنهاد بشر نهفته است.

با تأمل مختصری در این عرایض، به خوبی واضح می‌شود که چگونه خداوند رفع نیاز مادّی بشر را با این اسباب فرموده است و چگونه بر نیکوترین وجهی، صفت لطف و عنایتش را بر همه آفریدگان می‌شناساند.

خداآوند و فراهم کردن اسباب سعادت روح

همان طور که خداوند «بدن» را ضایع نگذاشت و به هر چیز نیازمند

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۳۶

بود در حفظ و بقا برایش قرار داده، همچنین «روح» را که به منزله راکب و سلطان «ملکت» تن است، مهملاً نگذاشته است و جمیع اسباب تحصیل سعادت ابدی را به جهت او مهیّا فرموده است.

در باطن انسان «عقل» را آفرید که خود پیغمبر داخلی برای انسان به شماره‌ی رود. کارش بیدار کردن انسان از مستی هوا و هوس و یادآوری‌اش از وقوف بین یدی الله (روز قیامت و ایستادن مقابل خداوند جهت بازپرسی از اعمال و افعال و اقوال) و واداری‌اش به بار سفر و آماده شدن برای چنین سفر هولناکی است، تا بتواند هر چه بیشتر، معرفت و کارهای شایسته تحصیل نماید.

یادآورانی هم در خارج معین فرمود که انسان را راهنمایی نمایند و به آنچه عقلشان - که همان راهنمای درونی است - به آنها می‌گوید، تذکر دهند.

همراه پیغمبران نیز کتابهای آسمانی فرستاد^{۴۹} که مشتمل بر مواعظ و نصایحی است که اگر کوهها مثل انسان عاقل بودند و می‌شنیدند متزلزل می‌شدند.^{۵۰} و اگر کسی به این آیات بیدار نشود، امید رستگاری در او نیست. به قول قرآن مجید: «پس به کدام سخن دیگر پس از آن ایمان می‌آورند؟».^{۵۱}

(۱)- «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًاٍ بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَأَنْزَلْنَا مِيزَانَ...» حدید: ۲۵ ..

(۲)- «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْءَانَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ إِلَامِلٌ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» حشر: ۲۱ ..

^{۴۹} (۱)- آن «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًاٍ بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَأَنْزَلْنَا مِيزَانَ...» حدید: ۲۵ E\

^{۵۰} (۲)- آن «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْءَانَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ إِلَامِلٌ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» حشر: ۲۱ ..

^{۵۱} (۳)- آن «... فَيَأْتِي خَدِيثٌ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» اعراف: ۱۸۵ ..

(۳)-»... فِيَأْيَ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ« اعراف: ۱۸۵ ..

صلاه الخاشعین، ص: ۳۷

قرآن معجزه ابدی برای دین سرمدی

برای این که کسی در نبوت انبیا شک نکند با اطمینان خاطر آنان را تصدیق کرده به سخنانشان گوش فرا دهند و فرمانها یشان را اطاعت نمایند و راهشان را پیروی کنند، با آنان معجزه فرستاد.

از آن جا که دین اسلام، آخرین دین و پیغمبر ما حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله اشرف پیغمبران و ختم کننده آنهاست،^{۵۲} دینش جاودانی و تا برپایی قیامت، ماندنی است؛ لذا معجزه باقی نیز برای او قرار داد که همان «قرآن» باشد.

معجزه بودن قرآن در فصاحت و بلاغت

^{۵۲} (۱)-﴿إِنَّمَا كَانَ مُحَمَّدًا أَبْيَانًا أَخْدِي مَنْ يَخْالِفُهُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّنَ ...﴾ احزاب: ۴۰ ..

قرآن مجید از جهات متعدد معجزه است؛ نخست از جهت فصاحت الفاظ و بلاغت اسلوب آن می‌باشد. و دیگر از جهت خبرهای غیبی آن است، از گذشته‌ها از خبرهای پیغمبران و اقوام گذشته. با این که محمد صلی الله علیه و آله مکتب نرفته و استاد ندیده بود، اما این کتابی که آورده، داستانهای گذشتگان را مطابق واقع آورده و اهل کتاب (یهود و نصاری) اخبار گذشتگان را از آن حضرت می‌پرسیدند و پاسخ می‌شنیدند و مطابق کتاب آسمانی خود (مطابق اصل آن هر چند بعداً تحریف شده است) می‌یافتد و اسلام می‌آوردد.

(۱)- «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ...» احزاب: ۴۰ ..

صلاة الخاشعین، ص: ۳۸

همچنین از جهت خبرهای غیبی از آینده‌اش، قرآن مجید معجزه می‌باشد.

برخی از اخبار غیبی قرآن

از آن جمله خبر دادن از انقطاع و ناپایداری نسل دشمنان رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و بقا و زیادتی نسل آن حضرت در سوره کوثر است؛ به این بیان که به آن حضرت «کوثر» یعنی خیر کثیر عنایت فرمود که یکی از مصادیقش کثوت نسل است.^{۵۳} و دشمنان آن حضرت بلاعقب خواهند بود (ابتر می‌باشند).^{۵۴} دیگر در سوره فتح، خبر از فتح مکه^{۵۵} و سایر فتوحات می‌دهد. و در سوره روم، خبر از پیروزی رومیان در سالهای نزدیک می‌دهد.^{۵۶} و در جنگ احزاب، خبر از شکست لشکر مجتمع دشمن می‌دهد.^{۵۷} و در بسیاری از جاهای از آن جمله در سوره منافقین از توطئه‌ها و نقشه‌ها و گفتگوهای پنهانی آنان خبر می‌دهد.^{۵۸}

^{۵۳} (۱)-(۲) «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» E\کوثر: ۱ ..

^{۵۴} (۲)-(۱) «إِنَّ شَانِقَاتَكُمْ أَلْأَيْتُ» E\کوثر: ۳ ..

^{۵۵} (۳)-(۱) «إِنَّا فَعَلْنَا لَكَ فَتَحًا مُبِينًا» E\فتح: ۱ ..

^{۵۶} (۴)-(۱) «أَعْلَمُتُ الْوَمْ» فی أَذْنِ الْأَرْضِ وَهُمْ مَنْ يَعْدُ عَلَيْهِمْ سَيِّئَاتُهُنَّ فی بَصْرَهُنَّ ...» E\روم: ۴-۲ ..

^{۵۷} (۵)-(۱) «خَذْذَ مَا حَنَلَكَ مَهْرُومٌ مِنَ الْأَخْزَابِ» E\اص: ۱۱ ..

^{۵۸} (۶)-(۱) «يَقُولُونَ لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيَخْرُجُنَّ لَا عُزْمَنَّ مِنْهَا لَا ذَلَّ ...» E\منافقون: ۸ ..

- (١)- «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» كوثر: ١ ..
- (٢)- «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ اٰلَّا بَتَرُ» كوثر: ٣ ..
- (٣)- «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» فتح: ١ ..
- (٤)- «غُلِبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلْبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بَضْعِ سِنِينَ ...» روم: ٢ - ٤ ..
- (٥)- «جُنْدُ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ» ص: ١١ ..
- (٦)- «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجُنَا إِنَّا لَأَعْزَزُ مِنْهَا إِنَّا لَأَذَلَّ ...» منافقون: ٨ ..

صلاة الخاشعين، ص: ٣٩

و همچنین از پیروزی دین اسلام خبر داده است.^{٥٩}

معجزه بودن قرآن در علوم اوّلين و آخرين

از جمله جهات اعجاز قرآن مجید، اشتمالش بر علوم اوّلين و آخرين است با آن که صدها تفسیر بر آن نوشته

^{٥٩} (١)-«لَيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلَّهُي ...»\ E توبه: ٣٣ ..

شده و هر مفسّری به اندازه قابلیت و استعداد خود از حقایق آن دریافته‌اند، مع الوصف خودشان به عجز از ادراک کنه معارف و حقایق آن معتبر فند.

همچنین مشتمل بودن بر احکام مقدّسی که اگر اهل عالم به آن عمل کنند، دنیايشان منظم و وسیله نجات آخرتشان نیز فراهم می‌گردد. و راستی خودش اقوا جهت برای اعجاز قرآن است که کلیّات احکام را فروگذار نفرموده است؛ البته برای شرح، به کتابهای مبسوط باید مراجعه شود.

لزوم اعتقاد به امام و توسل به ولی عصر علیه السلام

همچنین باید از روی علم و یقین به اوصیای دوازده‌گانه آن حضرت معتقد بود که ایشان حضرات علی بن ابی طالب و حسن بن علی و حسین ابن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی ابن جعفر و علی بن موسی الرضا و محمد بن علی جواد و

علیّ بن محمدالتقی و حسن بن علیّ العسكری و حجّه بن الحسن - صلوات اللّه و سلامه علیهم اجمعین - می باشند.

دلیلهای امامت آنان و حالاتشان مشهور و در کتب مربوطه مسطور

(۱)- «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِي ...» توبه: ۳۳ ..

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۴۰

است و اینک عهد وصی دوازدهمین؛ حضرت مهدی (عج) می باشد که در غیبت و از نظرها پنهان است.

به فرموده جدّش حضرت خاتم الانبیاء استفاده بردن خلاق از او در زمان غیبتش مثل بھرہ برداری از آفتاب است در پس پرده ابر و بالآخره ظاهر خواهد شد و زمین را پر از عدل می نماید و زمان ظهورش را خدای می داند و بس.

حالات آن حضرت و اسامی اشخاص کثیرهای که خدمتش مشرف شده‌اند پیش از غیبت و پس از آن، در جلد سیزدهم بحارالأنوار موجود است.

باید مؤمنین در تمام اوقات، به آن حضرت ملتجی شوند و آن حضرت را شفیع عندالله قرار دهند و دعایی را که اول آن «اللّهُمَّ عرِّفْنِي نفْسِكَ»^{۶۰} می‌باشد و در کتاب بحار ونجم الثاقب موجود است، بخوانند.

در این چند سطر، اشاره‌ای به «توحید و نبوت و امامت» گردید، سزاوار است اشاره‌ای از «عدل و معاد» نیز بشود.

معنای عدل

«عدل» به کار بردن صفات است در محل خودش و تجاوز نکردن از حد آن است؛ نظیر آن که پاداش کار هر کار کننده‌ای را به مناسبت کار

۶۰ - اللّهُمَّ عرِّفْنِي نفْسِكَ فَإِنَّكَ أَنْ لَمْ تعرِّفْنِي نفْسِكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ. اللّهُمَّ عرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ أَنْ لَمْ تعرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حَجَّتَكَ. اللّهُمَّ عرِّفْنِي حَجَّتَكَ فَإِنَّكَ أَنْ لَمْ تعرِّفْنِي حَجَّتَكَ ضَلَّلَتْ عَنِ الدِّينِ (اصول کافی: ۳۲۷ / ۱)

(۱)- اللّهُمَّ عرّفْنِي نفْسِكَ فاًنِّكَ أَنْ لَمْ تعرّفْنِي نفْسِكَ لَمْ
أَعْرَفْ نَبِيِّكَ. اللّهُمَّ عرّفْنِي رَسُولَكَ فاًنِّكَ أَنْ لَمْ تعرّفْنِي
رَسُولَكَ لَمْ أَعْرَفْ حَجَّتَكَ. اللّهُمَّ عرّفْنِي حَجَّتَكَ فاًنِّكَ أَنْ
لَمْ تعرّفْنِي حَجَّتَكَ ضَلَّتْ عَنِ دِينِي (اصول کافی: ۱ / ۳۳۷)

صلاة الخاشعین، ص: ۴۱

و نیتش دادن و همچنین بر زیر دستان تکلیف به اندازه
تواناییشان کردن، اینها «عدل» است.

خداوند، بند گانش را آفرید و به اندازه تواناییشان^{۶۱} بلکه
خیلی کمتر از آنچه می‌توانند آنان را تکلیف فرموده و
ایشان را بر افعالشان قادر فرمود و به واسطه پیغمبران
حجّش را بر آنان تمام فرمود و راه بهشت را به آنان
نمود و از حساب روز قیامت، آنان را با خبر ساخت واز
باخت خواست مال و جان و خون مظلوم از ظالم اگر چه به

^{۶۱} (۱)-«لَا يَكْلُفُ اللّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...» E بقره: ۲۸۶

اندازه یک ارزن باشد، آفان را آگاه کرد و صریحاً بیان فرمود که در برابر کار نیک، ثواب است و در برابر کار بد، عقاب، هر چند در کوچکی، هموزن ذرّه باشد.^{۶۲}

انکار معاد یعنی تکذیب همه ادیان و پیغمبران

و امّا «معاد» عبارت است از برگردانیدن ارواح به بدنها در آخرت پس از جدایی طولانی از یکدیگر و آن را «معاد جسمانی» گویند و از ضروریات دین اسلام است و منکرش کافر است نسبت به همه ادیان و پیغمبران؛ چون هر پیغمبری که آمدہ است، مردم را به خدای یکتا و بازگشت به سوی او خوانده است، پس کسی که منکر معاد شود، همه پیغمبران را تکذیب کرده است.

اعتقاد به پاره‌ای از امور نیز که از طریق پیغمبر صلی اللہ علیه و آله یا امامان رسیده

(۱)- «لَأُكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ...» بقره: ۲۸۶ ..

^{۶۲} (۲)-«فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»\ E زلزال: ۷ - ۸ ..

(۲)- «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» زلزال: ۷-۸ ..

صلاة الخاشعين، ص: ۴۲

نیز واجب است و بعضی از آنها جزء ضروریات دین یا مذهب می‌باشد؛ نظیر اعتقاد به سؤال منکر و نکیر و عذاب قبر برای بدکاران و ثواب بروزخ برای نیکوکاران و نامه اعمال و صراط و میزان و بهشت و نعمتهایش که به هیچ خاطری نگذشته است^{۶۳} و اعتقاد به دوزخ و عذابها یی که در آن است، آن قسم شکنجه‌هایی که آسمانها و زمین تاب آن را ندارند.^{۶۴}

پروردش بذر ایمان با آب عبادت

پس از قرار دادن بذر ایمان و اعتقاد به اصول دین و مذهب - به شرح مختصری که گذشت - آن را باید به آب عبادت و امید به رحمت خداوندی و همچنین آتش ترس و التجای به درگاه ربوی - جل و علا - پروردش دهد و

^{۶۳}- (۱) «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أَخْفَى لَهُمْ مِنْ فُتُوحٍ أَغْيِنُ بِخَرَاءٍ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» \ سجدہ: ۱۷ ..

^{۶۴}- (۲) - وهذا ما لا تقوم له السموات والارض (دعای کمیل) ..

خار و خاشاک معاصری و رذایل اخلاق را از آن برطرف نماید تا روز به روز یقینش کاملتر گردد و نور ایمان در دلش زیادتر شود و از ایمانش بهره‌ای کافی برای روزی که نور ایمان از پیش و سمت راست نورافشانی می‌نماید، ببرد.^{۶۵}

هوای نفس؛ سخت‌ترین حجاب

از خداوند باید مسأله نمود و به ائمه هدی - سلام الله علیهم

(۱)- «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أَخْفِيَ لَهُمْ مَنْ قُرِئَ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا أَيْعَمَلُونَ» سجده: ۱۷ ..

(۲)- وهذا ما لا تقوم له السموات والارض (دعای کمیل)

..

(۳)- «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَآلْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ ...» حدید: ۱۲ ..

^{۶۵} (۳)- «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَآلَّمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُنَّمْ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّمْ وَبِأَيْمَانِهِنَّمْ ...» E\حدید: ۱۲ ..

اجمعین - باید متوسل شد که خداوند، یقین عنایت فرماید؛ زیرا یقین سرمايه سعادت ابدی است و می‌توان آن را به وسیله اعمال صالحه همراه با صدق و اخلاص از خداوند مسائلت نمود و راه اساسی آن، مخالفت هوای نفس کردن است؛ چون مزاحمی قوی‌تر از هوای نفس نیست.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «حجابی بزرگتر و ترسناکتر میان بنده و حق تعالی، از نفس و هوا و برای کشتن و بریدن آنها سلاح و وسیله‌ای مانند اظهار نیاز به درگاه خداوند سبحان و خشوع برای او و همچنین گرسنگی و تشنگی در روز (به وسیله روزه داری) و بیداری در شب (و سرگرمی به عبادت) نیست».^{٦٦} اینک به پاره‌ای از روایات وارد در فضیلت «نماز» اشاره می‌شود.

نماز بهترین کارها پس از معرفت

٦٦ (۱)- قال الصنادق عليه السلام: ولا حجاب أعظم وأوحش بين العبد وبين الرّب من النفس والهوى وليس لقتلهما في قطعهما سلاح وآلة مثل الافتقار إلى الله والخشوع والجوع والظلماء بالتهار والستهر بالليل (سفينة البحار: ٢ / ٦٠٣ ..)

معاویه بن وہب از حضرت صادق علیه السلام پرسید:
«بھترین کاری که بندگان به واسطه آن به پروردگارشان
نزدیک می‌شوند و دوست داشتنی ترین کارها نزد
خداوند عزّ و جلّ چیست؟».

حضرت فرمود: «پس از معرفت خداوند، چیزی برتر از
نمای نمی‌دانم. آیا نمی‌بینی که حضرت عیسیٰ علیه السلام
می‌فرماید: پروردگارم مرا سفارش فرمود به نماز و روزه
تا وقتی که زندگام». ^{۶۲}

(۱)- قال الصادق عليه السلام: ولا حجاب أعظم وأوحش
بين العبد وبين الرب من النفس والهوى وليس لقتلهما في
قطعهما سلاح وآلة مثل الافتقار إلى الله والخشوع والجوع
والظلماء بالنهار والسهر بالليل (سفينة البحار: ۲/۶۰۳) ..

(۲)- عن معاویه بن وہب قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام
عن أفضـل ما يتقرـب بهـف العـبـاد إلـى رـبـهـم واحـبـ ذـكـرـهـ

^{۶۲}- عن معاویه بن وہب قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن أفضـل ما يتقرـب بهـف العـبـاد إلـى رـبـهـم واحـبـ ذـكـرـهـ

الله عزّ وجلّ ما هو؟ فقال: ما اعلم شيئاً بعد المعرفة أفضل من هذه الصلاة الا ترى انّ العبد الصالح عيسى بن مريم عليه السلام قال: «وأوصلني بالصلوةِ والزكوةِ مادمت حيّا»، (فروع كافي: ٣/٢٦٤ /كتاب الصلاة/ ح ١) ..

صلاة الخاشعين، ص: ٤٤

پس مطابق این حدیث شریف، هیچ چیز پس از خداشناسی از نماز افضل نیست.

سجده کردن بسیار و داخل شدن به بهشت

در کافی است: «مردی نزد رسول خدا صلی الله عليه و آله آمد و عرض کرد: برای من از خدا بخواهید که مرا به بهشت در آورد».

حضرت به او فرمود: «مرا کمک کن به زیادتی سجده». ^{٦٨}
يعنى: من برای تو دعا می کنم؛ ولی تو هم برای این درخواست باید مرا یاری کنی و سجده زیادنمایی. معلوم می شود که کثرت سجده، سبب دخول در بهشت است و

^{٦٨} (١)- ای رجل رسول الله صلی الله عليه و آله فقال: ادع الله ان يدخلني الجنة فقال له: اعنى بكثرة السجود(من لا يحضره الفقيه: ١/ ٢١٠) ..

در هر نماز، چندین مرتبه این فضیلت هست که انسان موفق می‌شود پیشانی اش را برای خداوند عالم به خاک نهد.

همچنین در کتاب کافی مروی است که: «رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم:

هنگامی که وقت نماز می‌رسد، ملکی در میان مردم ندا می‌کند: برخیزید آتشها یی که برپشتهای خودتان شعله ور کردید، خاموش نمایید به نماز».^{۶۹}

(۱)- اتی رجل رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم: ادع اللہ ان یدخلنی الجنة فقال له: اعنی بکثرة السجود (من لا يحضره الفقيه: ۲۱۰ / ۱) ..

(۲)- ما من صلوة يحضر وقتها الا نادى مناد بين يدي الله: ايها الناس! قوموا الى نير انكم التي او قد تموها على ظهوركم فاطفوها بصلوتكم (فلاح السائل: ۱۵۷) ..

^{۶۹} (۲)- ما من صلوة يحضر وقتها الا نادى مناد بين يدي الله: ايها الناس! قوموا الى نير انكم التي او قد تموها على ظهوركم فاطفوها بصلوتكم (فلاح السائل: ۱۵۷) ..

حاصل این خبر آن است که نماز، سبب آمرزش گناهان و خاموش شدن آتش برافروخته شده به وسیله آنهاست.

بهتر بودن نماز واجب از حج و صدقه

در کافی و فقیه از حضرت صادق مروی است که: «یک نماز واجب بهتر از بیست حج است و یک حج بهتر است از خانه‌ای که پر از طلا باشد و در راه خدا از آن صدقه داده شود تا تمام شود». ^{۷۰} و در روایت دیگر از همان حضرت می‌فرماید: «namaز واجب نزد خداوند برابر هزار حج و هزار عمره پذیرفته شده است». ^{۷۱} بعضی از افراد به واسطه این که از شرایط سخت ظاهری و باطنی نماز غافل شده‌اند تعجب می‌کنند که چگونه یک نماز واجب، بهتر از هزار حج و هزار عمره است با آن که در حج و عمره، مشقت‌های بسیار است؛ اما پس از آگاهی از شرایط صحّت و قبولی نماز - که در این مجموعه مختصراً از

^{۷۰}- صلاة فريضة خير من عشرين حجۃ وحجۃ خير من بيت مملوء ذهبًا يتصدق منه حجی یغفر (من لا يحضره الفقيه: ١ / ٢٠٩؛ کافی: ٣ / ٢٦٦) ..

^{۷۱}- روی الشیخ عن الصادق علیہ السلام: صلاة فريضة تعدل عندالله الف حجۃ والنف عمرة (وسائل الشیعه: ١ / ٢٢) ..

آن ثبت شده است - معلومشان می‌شود که راستی سخت است و جهاد اکبر است؛ همان‌طور که خداوند فرموده است:

«یاری جویید بر صبر و نماز، هر آینه نماز بزرگ و دشوار و گران است مگر بر متواضعان و ترسناکهای از خوف خدا». ^{۷۲}

(۱)- صلاة فريضة خير من عشرين حجّة وحجّة خير من بيت مملوء ذهباً يتصدق منه حتّى يغنى (من لا يحضره الفقيه: ۱ / ۲۰۹؛ كافي: ۳ / ۲۶۶) ..

(۲)- روی الشیخ عن الصادق علیه السلام: صلاة فريضة تعدل عند الله الف حجّة والالف عمرة (وسائل الشیعه: ۱ / ۲۷)

(۳)- «وَاسْتَعِينُوْا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَوةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى اْلْخَشِعِينَ» بقره: ۴۵ ..

^{۷۲} (۳)-«وَاسْتَعِينُوْا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَوةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى اْلْخَشِعِينَ» E\A بقره: ۴۵ ..

و اکثر مفسّرین برآند که ضمیر «آنها» در آیه شریفه به «صلوٰه» بر می‌گردد؛ یعنی نماز به راستی که بر غیر خاشعین سخت است؛ البته خاشعین کسانی هستند که به یقین می‌دانند به وعده‌های پروردگار می‌رسند و به سوی رحمت خداوند باز می‌گردند.

چون در این رساله بنابر اختصار است لذا به آنچه درباره فضیلت نماز گفته شد، اکتفا می‌شود.

پرهیز از غفلت در نماز

انسان عاقلی که در مقام تهیّه توشه آخرت و تحصیل قرب به سوی خدادست و فهمیده است که نتیجه‌ای بالاتر از قرب خداوند معقول نیست، باید از نماز غفلت نکند، آن معجونی که مشتمل است بر دعا و تضرع و ابتهال و تذلل و خشوع و خضوع در حال قیام و رکوع و سجود بلکه آنرا با شرایط ظاهري و باطنی اش بجا آورد و موافع

قبول شدن آن را بطرف نماید به این امید که خداوند به فضل و کرمش او را در مهمانخانه خصوصی که ویژه اولیای مقرّین است راه دهد و از شهد حلاوت ذکر که لذیذترین لذّات و در ک شدنی و غیرقابل بیان کردن است (یدر ک ولا یو صف) بهره‌مند فرماید.

هر که نیز از آن روی برگرداند، منتظر زیان بزرگ باشد که راستی ستم بزرگی برخود نموده است و در قیامت انگشت ندامت و حسرت را به دندان می‌گزد.^{۷۳}

(۱)- «وَيَوْمَ يَعْضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيهِ...» فرقان: ۲۷ ..

صلاه الخاشعين، ص: ۴۷

آری، قیامت روزی است که در آن، آثار غفلت انسان و پیروی نمودن از شیطان آشکار می‌شود و برای هواپرستان، دزدیهای شیطان کشف می‌شود؛^{۷۴} ولی آشکار

^{۷۳} (۱)-«وَيَوْمَ يَعْضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيهِ...» فرقان: ۲۷

^{۷۴} (۱)-«... يَوْمَنِ يَعْصِمُهُمْ يَوْمٌ لِيَتَذَكَّرُ الْإِنْسَنُ وَأَنْ يَتَذَكَّرَ لَهُ الذَّكْرُ»\ فخر: ۲۳

شدن در روز قیامت چه بھرہاں می تواند برائش داشتہ
باشد بلکہ می بایست در دنیا متذکر می شد.

در بن دیوار حفرہ	این مثل بشنو که شب
می برید	دزدی عنید
تق تق آهستہ اش را	نیم بیداری که او
می شنود	رنجور بود
گفت او را در چہ	رفت بر بام و فرو
کاری ای پسر؟	آویخت سر
تو کہاں؟ گفتا دھل	خیر باشد نیم شب چہ
زن ای سنی	می کنی؟
گفت کو بانگ دھل	در چہ کاری؟ گفت
ای بوسبل؟	می کوبیم دھل
نعرہ واحسرتا واویلتا	گفت فردا بشنوی این بانگ را
آن زمان واقف شوی	من چو رفتیم بشنوی
بر جزء و کل ^{۷۵}	بانگ دھل

(۱)-»... يَوْمَيْدِ بِجَهَنَّمَ يَوْمَيْدِ يَتَذَكَّرُ أَلِإِنْسَنُ وَأَنَّى لَهُ
الذَّكْرَى« فجر: ۲۳.

(۲)- مثنوي معنوی / دفتر سوم.

صلاة الخاسعين، ص: ۴۸

مطلوب اول: لزوم حضور قلب در نماز

مطلوب اول در بیان دلایلها یی است که درباره شرط حضور قلب در نماز است و می‌رساند که حتماً باید نماز با خضوع و خشوع دل همراه باشد.

و همچنین در این بخش فضیلت حضور قلب و شرط پذیرفته شدن نماز با آن ذکرمی شود و از اخبار و آیات

استفاده می کنیم که چگونه مؤثر بودن نماز منوط به حضور قلب است بلکه حکم عقل نیز بر آن گواه است.

از آیات قرآن که در این مورد رسیده است می فرماید:

«هر آینه مؤمنین رستگار شدند (آنان که به خدا گرویدند، به خواسته هایشان رسیدند) آنان که در نمازشان ترسناکند (از خدای خود می ترسند و برایش خاضع و ذلیلند)». ^{۷۶} پس مطابق این آیه شریفه، مؤمنی که اهل نجات است، کسی است که در نماز، خاشع باشد و خشوع بدون حضور قلب تصور نمی شود.

(۱)- «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَشِعُونَ»
مؤمنون: ۱ - ۲ ..

صلوة الخاشعين، ص: ۴۹

در آیه دیگر می فرماید: «به پای دار نماز را برای یاد کردن من». ^{۷۷} و بدیهی است که غفلت ضد ذکر است،

^{۷۶} (۱)-۱ «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَشِعُونَ» E مؤمنون: ۱ - ۲ ..

^{۷۷} (۱)-۲ «... وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» E طه: ۱۴ ..

کسی که در همه نمازش غافل و بی خبر است، چگونه برای یاد حق تعالی نماز را برابر پا داشته است و چگونه این امر را اطاعت نموده که می فرماید: «نماز را برای یاد خدا بر پا دارید».

خداآوند از غفلت نهی فرموده است و صریحاً می فرماید: «و از جمله بی خبران نباش»^{۷۸} از آنچه به آن مأمور می شوی - از ذکر و دعا - بی خبر نباش.

پرهیز از نماز هنگام غفلت و مستی

در آیه دیگری از نماز در حال بی خبری، صریحاً نهی می فرماید:

«و نزدیک نماز نشود در حالی که مست هستید تا بدانید که چه می گویید». ^{۷۹} در تفسیر منهج الصادقین می فرماید: «و نزد محققان خطاب به قوای روحیه است که رقم ایمان شهودی بر صفحه جان دارند که: نزدیک

^{۷۸} (۲)- آن ... وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» E\اعرف: ۲۰۵ ..

^{۷۹} (۳)- «... لَا تَمْنُعُوا الصَّلَاةَ وَأَنْشُمْ سَكَرِيَّ خَلَّيْ تَعْلَمُوا مَا تَشْتَهِلُونَ...» E\نساء: ۴۲ ..

^{۸۰} (۴)- این آیه پیش از آیه تحريم شراب رسیده و شرح مبسوطی در کتاب «گناهان کبیره» در بحث گناه شراخواری ذکر شده است، به آن کتاب مراجعه شود ..

مشوید به نماز در مسجد جامع دل در وقتی که هست
باشید از سکر غفلت

(۱)- «... وَأَقِمِ الصَّلَاةَ ۚ لِذِكْرِي» طه: ۱۴ ..

(۲)- «... وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَفِيلِينَ» اعراف: ۲۰۵ ..

(۳)- «... لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكْرَى حَتَّىٰ تَعْلَمُوا
مَا تَقُولُونَ ...» نساء: ۳۴ ..

(۴)- این آیه پیش از آیه تحريم شراب رسیده و شرح
مبسوطی در کتاب «گناهان کبیره» در بحث گناه
شرابخواری ذکر شده است، به آن کتاب مراجعه شود ..

صلوة الخاشعين، ص: ۵۰

و بیهوشی شهوت تا زمانی که از مستی هوای هشیار شوید و
دانید که چه می‌گویید و شناسید با که سخن می‌گویید
که المصلى یناجی ربّه و حدیث لا صلوٰۃ اَلٰا بحضور القلب
شاهد این است؛ یعنی نمازگزار با پروردگارش سخن به

نجوا می کند (با خداش راز و نیاز می کند) و حدیث شریف می فرماید: نماز (پذیرفته شده و مؤثر در ترقی شخص) نیست مگر با حضور قلب«.

پذیرفته شدن نماز به اندازه حضور قلب

از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله مروی است که می فرماید: «چه بسیار بر پا دارند نماز که بهره اش از نمازش رنج و زحمت است».^{۸۱} یعنی فایده معنوی بر نمازش مترتب نیست؛ چون با حضور قلب همراه نبوده است.

و در حدیث دیگر می فرماید: «گاهی بعضی از نماز پذیرفته می شود، گاهی نصف و گاهی یک سوّم و بعضی یک چهارم و بدخی یک پنجم تا این که بعضی یک دهم نمارشان پذیرفته می گردد و بدخی از نمازها پیچیده می شود مانند پیچیده شدن لباس کنه، پس به صورت

^{۸۱} (۱)- وقال النبيَّ كم من قائمٍ حظِّه من صلوٰة التعب والتَّصْبُ (محاجة البيضاء: ۳۶۶ / ۱) ..

نمایز گزار زده‌می‌شود و از نمازت برای تونیست مگر آنچه با آن اقبال داشته‌ای». ^{۸۲}

(۱)- **وقال النبیٰ کم من قائمٌ حظّه من صلوٰته التّعب والّنصب** (محجّة البيضاو: ۳۶۶ / ۱) ..

(۲)- **انَّ من الصّلوٰة لِمَا يُقْبَل نصفها وَثُلُثُها وَرُبُعُها وَخَمْسُها إِلَى العَشْر وَانَّ مِنْهَا لِمَا يُلْفَ كَمَا يُلْفَ الثُّوبُ الْخَلْقَ فَيُضْرَبُ بِهَا وَجْهُ صَاحِبِهَا وَأَنَّمَا لَكَ مِنْ صلوٰتِكَ إِلَّا مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ بِقَلْبِكَ** (بحار الأنوار: ۲۶۰ / ۸۴) ..

صلاة الخاشعين، ص: ۵۱

سخنی از امام صادق علیه السلام درباره پذیرش نماز

و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: «سو گند به خداوند! هر آینه بر شخص، پنجاه سال می گذرد و حال آن که خداوند تعالیٰ یک نماز از او نپذیرفته است،

^{۸۲} (۲)- انَّ مِن الصّلوٰة لِمَا يُقْبَل نصفها وَثُلُثُها وَرُبُعُها وَخَمْسُها إِلَى العَشْر وَانَّ مِنْهَا لِمَا يُلْفَ كَمَا يُلْفَ الثُّوبُ الْخَلْقَ فَيُضْرَبُ بِهَا وَجْهُ صَاحِبِهَا وَأَنَّمَا لَكَ مِنْ صلوٰتِكَ إِلَّا مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ بِقَلْبِكَ (بحار الأنوار: ۲۶۰ / ۸۴) ..

پس چه چیز از این سخت‌تر است؟».^{۸۳} و رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله فرمود: «نماز‌گزار با پروردگارش مناجات می‌کند»؛^{۸۴} البته کلام با غفلت، مناجات نیست.

من این نماز، حساب

نمازنگذارم

من ارنه روی

دل‌اندربرابر دارم

تقوای قلب مطلوب است نه صورت

در این آیه شریفه دقّت نمایید که می‌فرماید: «هرگز به خدای تعالیٰ گوشهای قربانی که صدقه می‌دهید و نه خونهای آنها نمی‌رسد (یعنی گوشت و خون حیوان قربانی به محل رضا و قبول خداوند نمی‌رسد) ولکن به او می‌رسد (به محل رضا و قبول خداوندی) تقوای شما».^{۸۵} آنچه همراه قربانی است که پرهیزگاری شماست به محل رضا و قبول حق می‌رسد.

^{۸۳} (۱)- وقال الصادق عليه السلام: والله ائمتي على الرجل خمسون سنة ما قبل الله منه صلاةً واحدةً فاى شيء اشد من هذا (تحذيب الاحكام: ۲/ ۲۴۰ / باب ۱۲ في فضل الصلاة) ..

^{۸۴} (۲)- وقال النبي صلی اللہ علیہ و آله المصلی یتاج رته (بحارالأنوار: ۷۱/ ۲۱۶) ..

^{۸۵} (۳)- أَنَّ يَتَأَلَّ اللَّهُ لِغُنْمَتِهِ وَلَدِمَأْهَوْلَكِنْ يَتَأَلَّ اللَّهُ لِتَقْوَتِهِ مِنْكُمْ ... E\ Haj: ۳۷ ..

پس مهم، تقوای قلب شماست و تقرّب به وسیله اخلاص
که داعی

(۱)- **وقال الصادق عليه السلام: والله انه ليأتي على الرجل خمسون سنةً ما قبل الله منه صلاةً واحدةً فايّ شيء اشدّ من هذا (تهدیب الاحکام: ۲/۲۴۰ / باب ۱۲ فی فضل الصلاة) ..**

(۲)- **وقال النبي صلی الله علیه و آله المصلی یناج ربّه (بحار الأنوار: ۲۱۶/۷۱) ..**

(۳)- **«لَنْ يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَادِمَأْوَهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ ...» حج: ۳۷ ..**

صلاة الخاشعین، ص: ۵۲

شماست بر تعظیم امر خدا؛ یعنی آنچه شما را وامی دارد که دستور خداوند را بزرگ بشمارید و به اطاعت ش به سوی او تقرّب جویید همان تقوای دلها یتان است که به

برکت آن قربانی و هر کار خیر دیگری مورد قبول واقع می‌شود.

از جمله خیرات بلکه عمدہ آن نماز است که اگر با تقوای قلب همراه نباشد، نتیجه‌ای مهم بر آن مترتب نیست؛ بنابراین، مهم در نماز، توجه قلبی است نه مجرد افعال و اقوال.

و از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله مروی است که: «خداوند به دلهای شما می‌نگرد نه به صور تهایتان».^{۸۶} با مراجعه به اخبار واردہ در اهمیّت حضور قلب در نماز، موجب اطمینان می‌شود که این مطالب مسلم بوده وهیچ گونه شکی در آن نیست.

اگر در حکمت تشریع احکام دقّت شود و راز واجب شدن نماز، این عبادت مهم الهی واضح گردد، معلوم می‌شود که راستی برای پیدا شدن آثار مطلوب از آن، حضور

^{۸۷} (۱)- انَّ اللَّهَ لَا يُنْظَرُ إِلَى صُورَكُمْ وَاعْمَالَكُمْ، وَإِنَّمَا يُنْظَرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ (بحار الأنوار: ۷۰ / ۲۴۸) ..

قلب شرط است. برای بیان این حقیقت به طور اختصار گوییم:

چون روح انسان را از عالم قرب و جوار رب العالمین به عالم قالب و وحشت سرای دنیا آوردند، در ابتدا که هنوز حجت قوی، تمام و مستحکم نشده است ذوق انسش به عالم روحانیت خود باقی است؛

(۱)- انَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَاعْمَالِكُمْ، وَإِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ (بحار الأنوار: ۷۰ / ۲۴۸) ..

صلاء الخاشعین، ص: ۵۳

لذا از رنج دوری آن عالم گریه می نماید و فریاد برمی آورد لکن هر روزی که می گذرد او را به چیزی مناسب نظر وحس او و خوش آمد طبع او سرگرم می نماید تا به تدریج به این عالم انس پیدانماید و مادر مهربان پستان درد هاش گذارد و شیرینی شیر به کامش برسد و به تدریج به عالم

دنیا ماؤس می‌گردد و انس اصلی که به عالم روحانیت داشت، فراموش می‌نماید.

تا به حدّ بلوغ رسیدن، کارش انس گرفتن به عالم محسوس و فراموش نمودن عالم غیب است و از این جاست که بچه هر حیوانی به اندک زمانی پروش می‌یابد و به مصالح خویش قیام می‌نماید و به کمال مطلوب از جنس خودش می‌رسد و نیرو می‌یابد؛ اما بچه آدمی به این زودیها به کمال جسمی نمی‌رسد و در سن چهل سالگی به کمال عقلی و رشد فکری می‌رسد.^{۸۷} سبیش این است که بچه آدمی را انس با عالم دیگری است و با این عالم آشنایی ندارد.

دنیا دوستی نتیجه غفلت از منزل آخرت

خلاصه آن که: هر چند آدمی در ابتدا از این عالم وحشت دارد لکن به تدریج و به واسطه زیادتی ادراکات حسی خود و ادراک لذت‌های جسمی، اهل این عالم می‌شود و

^{۸۷} (۱)-۲ «... حَقِّي إِذَا تَلَعَّ أَشْدَدَهُ وَتَلَعَّ أَنْتَغِيَنَ سَنَةً ...» E\حقاف: ۱۵ ..

دوستی دنیا - که سر همه بدیهاست - در دلش جایگزین می شود به قسمی که عالم خود را فراموش می نماید و از حقیقت ابتدا و انتهای خود غفلت می نماید بلکه کار به جایی می رسد که

(۱) - «... حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أُشْدَدَهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ...» احـقاف:

.. ۱۵

صلاده الخاشعین، ص: ۵۴

حشر و نشر و قیامت و عقبات آن را انکار می نماید و خود را چون یکی از حیوانات می پندارد که جز لذت‌های جسمانی لذتی ندارند و به فنای بدن، فانی و از بین می‌روند، همان‌طور که خدای تعالی از قول این قبیل افراد نقل فرموده است. آن‌جا که می‌فرماید:

«وَ جَزِ زَنْدَگَى دَنْيَوِى، حَيَاتِى نِيَسْتَ، مَى مِيرِيمْ وَ زَنْدَه
مَى شَويِيمْ وَ جَزِ رَوزَگَار، ما رَا از بَين نَمَى بَرَد». ^{۸۸} لذا حق

^{۸۸} (۱)-۲-«وَقَالُوا مَاهِي إِلَّا حَيَائِنَ الدُّنْيَا تَمُوتُ وَتَحْيَا وَمَا يُمْلِكُكُمْ إِلَّا الدَّنَّبُ ...» E جایه: ۲۴ ..

تعالی انبیا را فرستاد تا بندگان طاغی خودش را بیدار نمایند و به آنان بفهمانند که وطن شما جای دیگر است و اقامتگاهتان سرای دیگر و این عالم، جای گذشتن است برای برداشتن توشه عالم دیگر.

لزوم دوست داشتن وطن آخرت

از علایم ایمان، تنگر از این عالم و شوق به عالم دیگری که وطن اصلی است می‌باشد، همان طوری که فرموده‌اند: «حبّ الوطن من الايمان». ^{۸۹} شیخ بهایی می‌فرماید:

گفت از ایمان بود	گنج علم ما ظهر مع ما
حبّ الوطن	بطن
این وطن شهری است	این وطن مصر و عراق
کور افام نیست	و شام نیست

^{۸۹} (۲)- سفينة البحار: ۶۶۸ / ۲ ..

(۱)- «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَا تُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ ...» جاثیه: ۲۴ ..

(۲)- سفينة البحار: ۶۶۸ / ۲ ..

صلوة الخاشعین، ص: ۵۵

مدح دنیا کی کند خیر	زانکه از دنیاست این
الانام	اوطن تمام
از خطأ کی می شود	حب دنیا هست رأس
ایمان عطا	هر خطأ
کاورد رو سوی آن	ای خوش آن کویابد
گمنام شهر	از توفیق به
خو به غربت کردہ ای،	تو در این اوطن
خاکت به سر ^{۹۰}	غريبی ای پسر

^{۹۰} (۱)- شیخ بخاری/ نان و حلوا.

اگر دوستی آن وطن؛ یعنی آخرت در دل بجند، عین ایمان است و اگر بالعکس دل در این جهان نبدد، نشان بی ایمانی است همان‌طور که خداوند در داستان بلعم باعور می‌فرماید:

«به زمین دل بست و چسبید (به زندگی مادّی، سخت علاقه‌مند شد) و هوای نفسش را پیروی نمود».٩١

نمایز چاره بیماری غفلت

هر ساعتی از روز و شب که بر انسان می‌گذرد، معمولاً میل به دنیا در او بیشتر و غفلتش از آخرت زیادتر می‌گردد و در نتیجه زنگار قلبش سخت‌تر می‌شود؛ لذا خدای مهربان توسط پیغمبر گرامی خود، معجونی قرار داد که به واسطه عمل کردن به آن، آینه دل، صیقلی شود و از

(۱)- شیخ بهایی / نان و حلوا.

^{٩١} (۲-۱) «... ولکنه أخلد إلى الأرض وَأَتَّبَعَ فُولَه ...» E\ اعراف: ۱۷۶ ..

(۲)-»... وَلِكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَّلَهُ...« اعراف:

۱۷۶ ..

صلاة الخاشعین، ص: ۵۶

معرفت و ایمان در آن بتاولد و از بیماریهای قلبی - که عمدۀ آنها غفلت است - شغا یابد و آن معجون «نماز» است که مرکب از افعال و اقوال و شروط ظاهری و باطنی است. - که ان شاء اللہ مسروحاً بیان می‌گردد - بدیهی است نتیجه مهم از نماز بدون حضور قلب حاصل نخواهد شد.

دام شیطان برای نماز‌گزار

از جمله دامهای شیطان آن است که در خیال نماز‌گزاران می‌گذراند که حضور قلب در نماز که واجب نیست و فقهایی که تقلیدشان بر ما لازم است، فتوا به وجوبش نداده‌اند؛ لذا دیگر آن را دنبال نمی‌نمایند و به تحصیل آن اهتمام نمی‌ورزند.

در حالی که باید متوجه باشند که فقهای عظام شرایط معتبر در نماز را برونو ذکر نموده‌اند: نوع اول شرایطی است که در صحیح بودن نماز معتبر است؛ یعنی باید این شرایط حاصل گردد تا دوباره خواندن (اعاده در وقت و قضای خارج از وقت) لازم نیاید و بدون رعایت این شرایط نماز باطل و موجب عقاب است؛ البته با ملاحظه فروعاتی که در کتب و رساله‌های عملیه ذکر شده است از قبیل طهارت از حدث و خبث.

شرایط کمال برای نتیجه گرفتن از عبادات

نوع دوم شروطی است که در پذیرفته شدن و کمال نماز معتبر است تا ذخیره آخرت گردد، از قبیل حضور قلب که بدون آن نماز هر چند صحیح باشد امّا نتیجه‌ای که باید به نماز گزار برسد، ندارد. ثوابها یی که

صلوة الخاشعين، ص: ٥٧

برای نمازگزاران است تا برسد به جایی که سبب قرب او گردد و به مقام مقرّین نایل شود بدون حضور قلب میسر نمیشود.

این جا جای پرسش است با این که حضور قلب این قدر اهمیت دارد؛ چرا آن را از شرایط صحّت نماز قرار ندادند تا نمازگزاران به ناچار آن را رعایت نمایند؟

علّتش آن است که اگر حضور قلب را در جمیع حالات نماز واجب و از شرایط صحّت نماز قرار می‌دادند، موجب عسر و حرج برای اکثر مردم می‌گردید و راستی به زحمت می‌افتدند و از عهده انجام آن بر نمی‌آمدند و تکلیفی فوق طاقت بر ایشان به شمار می‌رفت.

اما کسی که راستی طالب سعادت و خواهان کمال است، باید همت خود را عالی قرار دهد و سعی کند از فواید نماز محروم نماند. خداوند استعداد خاصی که در انسان قرار داده تا بتواند از عبادت به کمال مطلوب برسد، در بهايم قرار نداده است، پس باید سعی نماید این

استعدادها را به کار بیندازد و به اصطلاح، از قوّه به فعل درآورد.

اگر نمی‌توانی همه نماز را با حضور قلب بخوانی، لااقل همه آن را با غفلت نخوان. بالأخره انسان نباید خودش را از فیض کامل محروم سازد و نباید هیچ وقت یأس به خودش راه دهد و متوجه باشد که حضور قلب، دارای مراتبی است، وقتی که خودش را مهیا کرد که در نماز حضور قلب پیدا کند، خداوند هم توفیق را رفیعش می‌فرماید به اندازه‌ای که مقداری در نماز، توجه و حضور بیشتری پیدا می‌نماید همان‌طور که در حدیث شریف قدسی رسیده است که: «هر کس به من یک وجب نزدیک گردد،

صلوة الخاشعين، ص: ٥٨

من یک ذراع به او نزدیک می‌شوم».^{٩٢}

ما در این انبار گندم گندم جمع آمدی گم

^{٩٢} (۱)- و اذا تقرب الى شبراً تقربت اليه ذراعاً جواهر السنّة في احاديث القدسية: (١٦٢) ..

می کنیم	می کنیم
کاین خلل در گندم	می نیند یشیم آخر ما به
است از مکر موش	هوش
ذ آفتش انبار ما ویران	موش قاانبان ما حفره
شده است	زده است
وانگه اندر جمع گندم	اول ای جان دفع شر
جوش کن	موش کن
لاصلوه تم ^{الله} بالحضور	بشنو از اخبار آن صدر
خرمن اعمال چل ساله	صدور
کجاست؟ ^{۹۳}	گرنه موش دزد در
	انبان ماست

(١)- وَإِذَا تَقْرَبَ إِلَيْهِ شَبِّرًا تَقْرَبَتْ إِلَيْهِ ذُرَاعًا (جواهر السنیة
فی احادیث القدسیه: ١٦٢) ..

^{٩٣} (٢)- مشوی و معنوی / دفتر اول.

صلاء الخاشعین، ص: ۵۹

مطلوب دوّم: حضور قلب در عبادات و کیفیت تحصیل آن

مطلوب دوّم در بیان مراد از حضور قلب در عبادات و کیفیت تحصیل آن است.

«قلب» گاهی بر قطعه گوشتی که در طرف چپ سینه است گفته می‌شود. به شکل صنوبر است و در جوفش خون سیاهی است که از کبد تولید شده و در آن جای می‌گیرد و به واسطه ضربان و حرکتش به کمک دستگاه تنفس، خون سیاه تصفیه شده و بخار لطیفی از آن متصاعد می‌گردد و در دماغ و جمیع اعضا جریان می‌نماید و حس و حرکت بدن به واسطه اوست و همین را حکما «روح حیوانی» خوانند.

دوم عبارت است از آن لطیفه ربانی و مخلوق ابداعی که از سخن موجودات این عالم نیست بلکه از عالم امر است و از ماده و مدت، مجرد است و به این بدن تعلق گرفته در حالی که حقیقت انسان همان است و هم او مدرک و مخاطب و مکلف است.

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۶۰

محال بودن شناختن روح

شناختن روح و حقیقت آن برای اهل این عالم و محجویین به حجابت‌های ظلمانی دنیا محال است. تنها آثار قدرت و تصریفش در بدن و بیرون ادراک می‌گردد و از تصریف‌اش یقین به بودنش می‌شود؛ همان‌طوری که معرفت کامل نسبت به حق تعالیٰ برای اهل این عالم حاصل نمی‌شود و تنها از آثار قدرتش در عالم یقین به وجودش پیدا می‌گردد.

تصفیه نفس و کمال انسان

معرفت روح و سعادت آن وقتی حاصل می‌شود که انسان، نفس خودش را تربیت و اصلاح نماید و از صفت امارگی^{۹۴} او را برهاند و به صفت مطمئنه بودن برساند.^{۹۵} و کمال آدمی به این است که تصفیه نفس کند و هوای آن و غضب را فرو گذارد، چه به برکت تربیت نفس؛ یعنی جلوگیری از مشتهیات، کم کم شناسایی آن میسر می‌گردد و از شناسایی نفس، خداشناسی حاصل می‌گردد که: «من عرف نفسه فقد عرف ربّه».^{۹۶}

(۱)- «إِنَّ النَّفْسَ لَأُمَّارَةٌ بِالسُّوءِ...» یوسف: ۵۳ ..

(۲)- «يَا يَتُّهَا النَّفْسُ إِلَمْطَمِنَةً» فجر: ۲۷ ..

(۳)- اشاره به دو آیه فوق است که خداوند دو صفت برای نفس ذکر فرموده است: یکی اماره بودن؛ یعنی بسیار وادارنده به بدیها و دیگر، مطمئن و آرامش یافته به رحمت و لطف حق است و ترقی انسان به بسیار وادارنده به بدیها و دیگر، مطمئن و آرامش یافته به

^{۹۴} (۱)-«إِنَّ النَّفْسَ لَأُمَّارَةٌ بِالسُّوءِ...» E\یوسف: ۵۳ ..

^{۹۵} (۲)-«يَا يَتُّهَا النَّفْسُ إِلَمْطَمِنَةً» E\ فجر: ۲۷ ..

^{۹۶} (۳)- اشاره به دو آیه فوق است که خداوند دو صفت برای نفس ذکر فرموده است: یکی اماره بودن؛ یعنی بسیار وادارنده به بدیها و دیگر، مطمئن و آرامش یافته به رحمت و لطف حق است و ترقی انسان به این است که از این پست ترین مراتب- که اماره است- او را رهانده و به مطمئنه برساند ..

^{۹۷} (۴)- بخاراؤنوار: ۳۲ / ۲ ..

رحمت و لطف حق است و ترقی انسان به این است که از این پست ترین مراتب - که امّاره است - او را رهانده و به مطمئنه برساند ..

(۴) - بحارالأنوار: ۳۲ / ۲ ..

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۶۱

«هر کس نفس خودش را شناخت، پروردگارش را شناخته است».

خلاصه، چون نفس ناطقه انسان از عالم امر و مجرد و نورانی است، باید پاک شد و آنگاه او را شناخت تا سخیّت حاصل نشود و میان مدرک (به کسر راء) و مدرک (به فتح راء) یکنواختی پیش نیاید؛ یعنی مانند خود نفس، مجرد و نورانی نشود و خودش را نتواند بشناسد. چه خوش گفته:

«رو مجرد شو مجرد را ببین».

معنای دیگر برای قلب

«قلب» در لغت معنای دیگری هم دارد که از «دَگْرَگُونِي» گرفته می‌شود؛ چون متقلب است میان عقل و طبع؛ یعنی گاهی دل آدمی مطیع عقل می‌شود و گاهی مطیع نفس و طبع تا بالآخره یکی غالب شود. در صورتی که غلبه با عقل شد و حاکم در مملکت انسانی گردید، انسان سعيد می‌شود و از ملائکه برتر خواهد بود. و اگر طبع غالب شد، از جهات مختلف مورد نظر قرار می‌گیرد.

در صورتی که از جهت شهوت غالب شود، در زمرة بهائم خواهد شد بلکه پست‌تر.^{۹۸} و اگر از جهت خشم، طبع بر او غالب شده در زمرة درندگان خواهد بود. و اگر از حیث مکر و حیله و خدعا و نیرنگ چیره گردید، در صف شیاطین است و ظهور این حالات پس

(۱)-»... أَوْلَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ ...« اعراف: ۱۷۹ ..

^{۹۸} (۱)-»... أَوْلَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ ...« اعراف: ۱۷۹ .. E\«

از جدایی روح از این بدن است مخصوصاً در قیامت که
به صورت‌های باطنی محسور می‌شوند و از آن روز در
قرآن، چنین تعبیر می‌فرماید:

«روزی که نهانها آشکار می‌گردد».^{٩٩}

هویدا گردد اندر روز	همه افعال و اقوال
محشر	مدخر
شود عیب و هنر یکباره	چو عریان گردی از
روشن	پیراهن تن
که بنماید ازا و چون	تنت باشد ولیکن بی
آب و صورت	کدورت
فرو خوان آیه تبلی	همه پیدا شود آن جا
السرائر	ضمائر
شود اخلاق تو اجسام و	دگر باره به وفق عالم
اشخاص	خاص

و شرح بیشتر در این زمینه، بیرون از وضع این مجموعه است.

پس معلوم شد که مراد از «قلب»، نفس ناطقه انسانی است و مراد از حضور آن در نماز، این است که تنها به آنچه سرگرم است توجه داشته باشد، از اقوال و افعال، نه غیر آنها و اندیشه‌اش را از غیر آنچه در آن است، خالی گرداند.

(۱)- «يَوْمَ تُبَلَى السَّرَّ آبِرُ» طارق: ۹

(۲)- شیخ محمود شبستری / گلشن راز ..

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۶۳

۱۰۰ - شیخ محمود شبستری / گلشن راز ..

کیفیّت تحصیل حضور قلب

اماً بیان کیفیّت تحصیل حضور قلب در نماز و پیدا شدن آن، متوقف بر تحصیل مقتضی و رفع مانع است؛ یعنی باید چیزهایی که موجب پیدا شدن حضور قلب می‌شود آماده کرد و چیزهایی که مانع آن است برداشت یا از پیدا شدنش جلوگیری نمود.

اماً نسبت به جهت مقتضی، نخست باید نماز در نظر نمازگزار از هر چیز دیگری مهمتر باشد؛ زیرا نفس انسانی طوری است که اگر چیز مهمتری از نماز در نظرش بود، در حال نماز به آن متوجه می‌گردد و نمی‌گذارد نسبت به نماز حضور قلب پیدا شود.

بنابراین، تا اهمیّت نماز در نظر نمازگزار بیش از سایر امور نشود، توقع حضور قلب نداشته باشد و این اهمیّت نیز حاصل نمی‌شود مگر این که به راستی فنای دنیا و بھرهای مادّی را باور کند و به یقین بداند که آخرت

باقی و بهتر است^{۱۰۱} و یقین کند نماز از بزرگترین وسیله‌ها برای رسیدن به ثوابهای باقی است به قسمی که اگر پذیرفته شود، سایر اعمال نیز پذیرفته می‌گردد و گرنه سایر اعمال نیز رد می‌گردد.^{۱۰۲} از این جاست که حالات اشخاص در نماز و حضور قلب در آن متفاوت است و در نتیجه در جاتشان نیز یکنواخت نیست^{۱۰۳} تا چه مقدار

(۱)- «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» اعلی: ۱۷ ..

(۲)- انّ اول ما يحاسب به العبد الصّلوة فان قبلت قبل ما سواها (فروع كافي: ۲۶۸ / ۳) ..

(۳)- «وَلِكُلِّ دَرَجَتٍ مِمَّا عَمِلُوا...» احـقاف: ۱۹ ..

صلوة الخاشعين، ص: ۶۴

ایمانشان به دنیا و آخرت باشد تا چه حد از علاقه‌شان به دنیا کاسته شده و به آخرت افزوده شده باشد.

^{۱۰۱} (۱)- آن «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» E\اعلى: ۱۷ ..

^{۱۰۲} (۲)- انّ اول ما يحاسب به العبد الصّلوة فان قبلت قبل ما سواها (فروع كافي: ۲۶۸ / ۳) ..

^{۱۰۳} (۳)- «وَلِكُلِّ دَرَجَتٍ مِمَّا عَمِلُوا...» E\احـقاف: ۱۹ ..

سرّ مطلب آن است که محبت به ضدّین محال است و خدا دو دل در یک سینه قرار نداده^{۱۰۴}؛ یعنی یا باید علاقه به دنیا و سرگرمیهاش باشد، یا آخرت و به هر اندازه به یکی نزدیک شد، به همان اندازه از دیگری دور خواهد گردید.

سخنی از حضرت عیسیٰ علیه السلام پیرامون دنیا دوستان

حضرت عیسیٰ بن مریم علیه السلام می‌فرماید: «به راستی به شما می‌گویم همان‌طور که بیمار به واسطه شدت بیماری اش از خوراکیهای پاکیزه و لذیذ، بهره نمی‌برد به خاطر آن درد شکنجه دهنده‌ای که می‌یابد، همچنین صاحب دنیا (کسی که دلش از دوستی دنیا پر است) از عبادت لذت نمی‌برد و شیرینی آن را نمی‌یابد با آنچه از دوستی مال می‌یابد.

به راستی به شما می‌گویم بنده نمی‌تواند خدمتگزار دو پروردگار باشد هر چند بکوشد و به ناچار یکی را بر

^{۱۰۴} (۱) «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مَنْ قَاتَبَنِي فِي حَقِيقَتِي ...» احزاب: ۴ ..

دیگری بر می گزیند، همچنین دوستی خدا و دوستی دنیا در شما جمع نمی شود».^{۱۰۵}

(۱)- «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قُلُبِينِ فِي جَوْفِهِ...»

احزاب: ۴ ..

(۲)- قال عيسى بن مریم بحق أقول لكم أَنَّهُ كَمَا يَنْظُرُ
الْمَرِيضُ إِلَى طَيْبِ الطَّعَامِ فَلَا يَلْتَذَّ مَعَ مَا يَجِدُهُ مِنْ شَدَّةِ
الْوَجْعِ كَذَلِكَ صَاحِبُ الدُّنْيَا لَا يَلْتَذَّ بِالْعِبَادَةِ وَلَا يَجِدُ
حَلَاوَتَهَا مَعَ مَا يَجِدُهُ مِنْ حُبِّ الْمَالِ. بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ أَنَّ
الْعَبْدَ لَا يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَخْدُمَ رَبِّيْنَ وَلَا مَحَالَةَ أَنَّهُ يَؤْثِرَهُ
أَحَدَهُمَا عَلَى الْآخَرِ وَإِنْ جَهَدَ كَذَلِكَ لَا يَجْتَمِعُ لَكُمْ حُبُّ
اللَّهِ وَحْدَهُ الدُّنْيَا (تحف العقول عن الرسول / مواعظ المسيح عليه السلام: ۳۷۵ و ۳۷۸) ..

صلاة الخاشعين، ص: ۶۵

^{۱۰۵} (۲)- قال عيسى بن مریم بحق أقول لكم أَنَّهُ كَمَا يَنْظُرُ الْمَرِيضُ إِلَى طَيْبِ الطَّعَامِ فَلَا يَلْتَذَّ مَعَ مَا يَجِدُهُ مِنْ شَدَّةِ الْوَجْعِ كَذَلِكَ صَاحِبُ الدُّنْيَا لَا يَلْتَذَّ بِالْعِبَادَةِ وَلَا يَجِدُ حَلَاوَتَهَا مَعَ مَا يَجِدُهُ مِنْ حُبِّ الْمَالِ. بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ أَنَّهُ يَؤْثِرُهُ أَحَدَهُمَا عَلَى الْآخَرِ وَلَا مَحَالَةَ أَنَّهُ يَؤْثِرُهُ أَحَدَهُمَا عَلَى الْآخَرِ وَإِنْ جَهَدَ كَذَلِكَ لَا يَجْتَمِعُ لَكُمْ حُبُّ اللَّهِ وَحْدَهُ الدُّنْيَا (تحف العقول عن الرسول / مواعظ المسيح عليه السلام: ۳۷۵ و ۳۷۸) ..

کای خدا رحمت کن	آن یکی می گفت در
و کارم بساز	وقت نماز
گفت رحمت	این سخن دیوانه‌ای
می نیوشی زود از او	بشنود از او
در تکبّر می خرامی هر	تو ز ناز خود نگنجی
زمان	در زمان
چار دیوارش به زد	منظری سر بر فلک
بنگاشته	افراشته
رحمت اینجا کی بود	ده غلام و ده کنیز ک
بر گوی راست	کرده راست
وانگهی تو جای	گر چه من یک کرد
رحمت دارئی	قسمت دارئی
ذره‌ای ننماید آن	تا نگردانی زملک و
حال روی ۱۰۶	مال روی

مذموم بودن دنیا دوستی

۱۰۷ - عطّار نیشابوری / منطق الطیر .

باید دانست که غرض از مذمّت دنیا، دوستی آن و دوستی زر و زیورها و خوشیهای آن است و در نتیجه از آخرت و لذا باید آن غافل شدن است. چه بسیار تهییدستانی که دلشان از دوستی دنیا مالامال است

(۱)- عطار نیشابوری / منطق الطیر.

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۶۶

و چه بسا مالدارانی که دوستی دنیا ندارند بلکه دنیا را مقدمه و وسیله آخرت خود قرار داده‌اند.

چیست دنیا از خدا
نی قماش و نقره و

غافل شدن
فرزند و زن

مال را کز بهر دین
نعم مال صالح

باشی حمول
خواندش رسول

آب در بیرون کشتی
آب در کشتی هلاک

پشتی است کشته است
زان سلیمان خویش چون که مال ملک را
جز مسکین نخواند^{۱۰۷} از دل براند

و- ان شاء الله تعالى - در خاتمه این مجموعه به این نکته اشاره خواهد شد.

راهنمایی برای دل کندن از دنیا
چکنیم دوستی دنیا و غفلت از خدا را از دلهای خود بیرون کنیم؟
البته دانستنش آسان است ولی عمل کردنش سخت.
نخستین گام آن است که یاد مرگ را بسیار کنیم و آرزوهای دنیوی را کم نماییم. در فنای دنیا و پستی بهره‌های آن زیاد بیندیشیم. حالات گذشتگان را بخوانیم

^{۱۰۷} (۱) - مشوی معنوی دفتر اول.

واز غفلتشان از مرگ و نرسیدن به آمال واهی خود، عبرت بگیریم. چطور

(۱)- مثنوی معنوی دفتر اول.

صلاء الخاشعین، ص: ۶۷

برای زندگی دو روزه زحمتها کشیدند؟ کاخها و بوستانها،
پارکها و ویلاها ساختند؛ اما گذاشتند و رفتند.^{۱۰۸}

هان ای دل عبرت بین
ایوان مدائی را آیینه

از دیده نظر کن هان
عبرت دان

پرویز که بنهادی
ذرین تره کو برخوان
برخوان تره ذرین

زو کم تر
کوابرخوان^{۱۰۹}

^{۱۰۸} (۱) «کم ترکوا من حست وغیونِ وزیوع و مقامِ کریم * و تعمیه کائناً فیها فکپین: کذَا لَكَ وَأَوْرُثُهَا قَوْمًا عَالَمِينَ» \E دحان: ۲۵ - ۲۸ ..

^{۱۰۹} (۲) - حقوقی شروانی.

اگر انسان صد یک اهمیتی که به دنیا می‌دهد و غصه آن را دارد و تهیه اسباب راحت خود را می‌نماید، نسبت به آخرت می‌داشت، به مقامات شامخه می‌رسید.

سبب عدم حضور قلب در نماز

از سخنان گفته شده معلوم گردید که پیدا نشدن حضور قلب در نماز، قسمت عمدی اش به خاطر بی اعتمایی به آخرت و اسباب نجات از خطرات آن است.

اگر هر کدام از ما جایی از خانه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم خراب شود یا اتفاقی که در آن به سر می‌بریم فرش نداشته باشد، راحت نداریم و تمام همتمان این است که نواقص خانه و فرش را برطرف نماییم؛ اما نسبت به آخرت چنان مسامحه می‌نماییم مثل کسی که در آن شک دارد

(۱) - «كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّتٍ وَعُيُونٍ * وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ*

وَنَعْمَةٌ كَانُوا فِيهَا فَكِهِينَ * كَذَا لِكَ وَأُورْثُنَهَا قَوْمًا عَالَّخَرِينَ

دخان: ۲۵ - ۲۸ ..

(۲)- خاقانی شروانی.

صلاده الخاشعین، ص: ۶۸

و به عفو و کرم خدا خودمان را مغزور کرد ۱۵ ایم؛ مثل کسی که از قرآن، فهمی حاصل ننموده است در حالی که قرآن می‌فرماید:

«نیست برای انسان مگر آنچه کوشیده است و نتیجه کوشش خود را به زودی می‌بیند». ^{۱۰} و چون بنابر اختصار است، به همین مقدار اکتفا شد.

دستوراتی برای آخرت طلبان

اگر طالب آخرت هستی، در تلاوت قرآن مداومت نما هر آنچه بتوانی. همان‌طور که خود قرآن دستور فرموده است، از خواندن ^{۱۱} و تدبیر در آیاتش کوتاهی نکن. از

^{۱۰} (۱) «وَأَنَّ أَيْسَنَ لِلْإِنْسَنِ إِلَّا مَاسَعَى * وَأَنَّ سَقْيَةَ سَوْفَتَنِي» E\بحم: ۴۰ /-۳۹ ..

^{۱۱} (۲) «... فَاقْرُءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ...» E\مؤقل: ۲۰ ..

یاد مرگ و عقبات پس از آن غفلت نکن و زیارت اهل قبور را ترک ننمای. به استماع مواعظ مداومت نما و همچنین کتابهای اندرز را مطالعه کن.

پس تا اینجا واضح شد که مقتضی حضور قلب در نماز اهمیت داشتن نماز نزد نمازگزار است. اینک به پاره‌ای از موائع حضور قلب اشاره می‌کنیم:

موائع داخلی و خارجی حضور قلب

موائع حضور قلب که عبارت است از خاطرهایی که هنگام نماز به دل آدمی می‌گذرد، برای رفع آنها باید سبب‌شان را ازبین ببریم و اسباب

(۱)- «وَأَنَّ لَيْسَ لِلنَّاسِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى»
نجم: ۳۹ / ۴۰ ..

(۲)- «... فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْءَانِ ...» مزمول: ۲۰ ..

صلوة الخاشعين، ص: ۶۹

این خاطره‌ها یا خارجی است یا داخلی. موانع خارجی بیشتر از راه حواس پنجگانه - که مهمتر از همه چشم و گوش است - پیدا می‌شود.

قلب، به منزله حوضی است که این پنج حس چون جدولهایی است که به آن می‌ریزد و توسط آنها صورتهای معانی بر قلب وارد می‌شود و گاه می‌شود که به واسطه دیدن صورتی یا شنیدن صدایی، چندین صورت خیالی بر نفس وارد می‌شود.

چون دیده بدید، دل
در او آویزد

دل را همه آفت از
نظر برخیزد

رفع این قسم مانع، از آن است که انسان چشم را کنترل کند و به اطراف نیندازد بلکه در حال قیام، نظرش به محل سجده‌اش و در حال رکوع، نگاهش به میان دو

قدمش و در حال سجده، چشمش به طرف بینی و در حال تشهّد بر دامنش بنگرد.

از نماز خواندن در عبورگاه و بر فرشهای رنگین و نقش و نگار دار و به طور کلی از هر چیزی که چشم را مشغول می‌نماید، خودداری نماید.

در صورتی که از حال خودش آگاه است که اگر چشم بر هم گذارد از جهت حضور قلب نافعتر است، این کار را بکند؛ زیرا اگر چه مکروه است لکن در صورتی که برای تحصیل توجّه و حضور قلب نافع باشد، البته مقدم است.

بعضی از بزرگان برای فرار از این موانع خارجی، محل نمازشان را در مکان نسبتاً تاریک و کوچک قرار می‌دادند به مقداری که بتوان در آن نماز خواند.

صلوٰة الخاشعین، ص: ٧٠

شدّت موانع داخلی از خارجی

همیشه اسباب باطنی و موانع داخلی حضور قلب بیشتر از موانع خارجی است؛ زیرا کسی که آلودگی بسیار پیدا نمود و هموم دنیوی اش بی‌شمار شد، فکر ش راحت نخواهد بود و در هر لحظه اندیشه‌اش متوجه یک رشته از اوهام خواهد بود و در نتیجه تحصیل حضور قلب برای چنین شخصی - که گرفتار موانع باطنی است - بسیار مشکل است؛ ولی محال نیست؛ لذا باید از راهش وارد شود. نخست بکوشد معانی افعال و اقوال نماز را - به تفصیلی که ذکر خواهد شد - بداند و در حال نماز حتی الامکان خود را از هموم دنیوی خالی نماید به این ترتیب که با یاد مرگ و اندیشه در سختی جان دادن و شدّت عقبات پس از مرگ و متذکر شدن قیامت و احوال آن خصوصاً موقف میزان و پذیرفته نشدن نماز و در نتیجه مردود شدن سایر اعمال، به واسطه آن، خود را آماده تدارک و جبران کمبودها نماید و حالت حضوری پیدا کند.

اوْلَا العَزْمَ رَا تَنْ بِلْرَزْد	در آن روز کز فعل
زهول	پرسند و قول
تو عذر گنه را چه	به جایی که دهشت
داری بیار ^{۱۱۲}	خورند انبیا

پس از این که دلش رقيق شد و احتمالاً اشکش جاري گردید، به واسطه تذکر شدایدی که در پیش دارد، آنگاه متوجه نماز شود.

لزوم همت داشتن به امور اخروی

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «خدا رحمت کند کسی را که

(۱)- سعدی بوستان.

صلاة الخاشعين، ص: ۷۱

^{۱۱۲} (۱)- سعدی بوستان.

همّت خود را یکی قرار دهد».

یعنی حزن و اندوهی نداشته باشد جز نسبت به امور اخروی.

در صورتی که مشاغلش به مقداری است که به این ترتیب ذکر شده بر طرف نمی‌شود، اگر راستی درد آخرت دارد، باید در بر طرف کردن سبب غفلتها یش بکوشد و بداند هر چیزی که او را از یاد خدا باز می‌دارد، دشمن اوست^{۱۱۳} و بادینش ضد است و از جنود شیطان است و سعی کند دوستی آنها را از دل بیرون کند و به دوستی حق روی آورد و جز خدا را از آنچه مزاحم معنویت اوست، دشمن شناسد و دشمن را در راه دوست بازد.

ابوظله و صدقه دادن بستان به خاطر حواس پرتی در نماز

منقول است که ابی طلحه در بستان خود نماز می‌گزارد. در اثنای نماز نظرش به پرنده‌ای افتاد که در درخت بود و می‌خواست از وسط درخت خارج شود. به آن پرنده

^{۱۱۳} (۱) «فَإِنَّهُمْ عَذُولُ لَيْ إِلَّا زَبَّ الْعَلَمِينَ» \ E\ شعراء: ۷۷ ..

سرگرم شد به قسمی که ندانست چند رکعت نماز به جای آورده است.

خدمت رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ آمد و حالش را بیان نمود و عرض کرد:

«بستانم را صدقه قرار دادم، به هر مصرفی که صلاح می‌دانید مصرف فرمایید».

بین چگونه مجاهده با نفس و مخالفت با شیطان می‌نماید بستانی را که مرغ درختش او را در نماز مشغول می‌کند، ترک می‌نماید!

(۱) - «فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّي إِلَّا رَبُّ الْعَالَمِينَ» شعراء: ۷۷ ..

صلاده الخاشعین، ص: ۷۲

برای کسانی که علاقه و آلودگی به دنیا دارند، لازم است آنچه در خاتمه این مجموعه به طور اختصار ذکر می‌شود، بخوانند و به آن عمل کنند.

تلاش برای بر طرف کردن موانع حضور قلب

باید هر کس به مقدار توانایی اش سعی نماید موانع ظاهری و باطنی حضور قلب و توجه در نماز را بر طرف نماید و اگر همت خودش را در این مطلب قرار داد، خدای عالی نیز او را یاری می فرماید و موفقش خواهد داشت و ابواب رحمتش را بر او مفتوح خواهد فرمود همان طوری که خودش در قرآن وعده فرموده است: «کسانی که در راه ما بکوشند، هر آینه ما راهها یمان را نشانشان می دهیم، به درستی که خدا با نیکو کاران است». ^{۱۱۴}

(۱)- «وَالَّذِينَ جَهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبْلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» عنکبوت: ۶۹.

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۷۳

مطلب سوم: معانی افعال، اقوال و مقدمات نماز

^{۱۱۴} (۱)- «وَالَّذِينَ جَهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبْلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» عنکبوت: ۶۹.

مطلوب سوم در بیان معانی افعال و اقوال نماز و مقدمات آن به طریق اختصار است.

نخستین مقدمه واجب برای نماز، به دست آوردن «طهارت» است.

مطابق روایت مشهور: «لا صلوٰة إلّا بظهورِ^{۱۱۵} نماز جز به اسباب طهارت حاصل نمی‌شود و حقیقت نماز - که مناجات با پروردگار می‌باشد - همان‌طوری که اشاره شد که می‌فرماید: «المصلى يناجي ربها^{۱۱۶} نماز گزار با پروردگارش نجوا می‌نماید» و همچنین عروج به عالم قدس است که فرمود: «الصَّلوةُ مِعراجُ المؤمنِ^{۱۱۷} نماز، معراج مؤمن است».

^{۱۱۵} (۱) - بخار الأنوار: ۲۳۷ / ۸۰ .

^{۱۱۶} (۲) - همان: ۲۱۶ / ۷۱ ..

^{۱۱۷} (۳) - مستدرک سفينة البحار: ۳۴۳ / ۶ ..

این حقایق حاصل نگردد مگر پس از پیدا شدن سنتیت
به آن عالم که فرموده‌اند: «السَّنْحِيَّةُ عَلَّةُ الْانْضِمَامِ؛ سنتیت
سبب یکی و با هم شدن

(۱)- بحار الأنوار: ۸۰ / ۲۳۷.

(۲)- همان: ۷۱ / ۲۱۶ ..

(۳)- مستدرک سفينة البحار: ۶ / ۳۴۳ ..

صلاة الخاشعین، ص: ۷۴

است» و در قرآن مجید نیز می‌فرماید: «... الطَّيِّبُ
لِلطَّيِّبِينَ ...». ^{۱۱۸}

بنابراین، باید از احداث و اخبار ظاهری بدنی و باطنی
قلبی، طهارتی تحصیل کرده، به تعبیر دیگراز حدثهای
ظاهری و نجاستهای خارجی به وسیله وضو و غسل و تیمم
و همچنین طاهر کردن بدن و لباس، تحصیل طهارت

۱۱۸ - نور: ۲۶ (۱)

ظاهری نموده و احکام این مطهّرات چه از خبت (تطهیر از نجاست) و چه از حدث (وضو و غسل و تیمم) در رساله‌های عملیّه موجود است و معمولاً از آن با خبر هستید.

چیزی که مهم است و بیشتر خلق از آن بی خبر و یا بی‌اعتنای هستند نجاستها و حدّهای باطنی است که به مراتب از نجاستها و حدّهای ظاهری، مضرّter و تطهیرش لازم‌تر است، همان‌طوری که اشاره شد از قول پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که:

«خداوند به دلهای شما می‌نگرد نه به صور تهایتان». ^{۱۱۹}

زیانبار‌تر بودن گناهان قلبی

چون جسمانیت بر اکثر مردم غالب است؛ لذا گناهان جسمانی از قبیل: دزدی و غصب و قتل و امثال اینها نزدشان بزرگ است و مرتكب آن را فاسق می‌دانند؛ اما نسبت به گناهان دل، از قبیل: حسد، کبر، عجب و

^{۱۱۹} (۲) - بخار الأنوار: ۷۰ / ۲۴۸ ..

بی بصیرتی و حبّ دنیا - که اساس هر خطایی است - بی اعتنایند و آن را به چیزی نشمرند و حتی کسانی که این صفات را دارا هستند، از صلحا

(۱)- نور: ۲۶.

(۲)- بحار الأنوار: ۷۰ / ۲۴۸ ..

صلاة الخاسعین، ص: ۷۵

می شمارند با این که از هر فاسقی، فاسق تر است. و چون بیشتر مردمان به ظاهر اکتفا نموده اند؛ لذا از تطهیر نجاسات باطنی و آلودگیهای روحی غافلند و در نتیجه از فوایدی که بر نماز مترتب است بی بهره می باشند؛ بنابراین، در اینجا به طور اختصار، اساس نجاسات باطنی و مطهرات آن را می شماریم.

تشابه نجاسات باطنی به نجاسات ظاهري

اصول نجاسات باطنی پنج چیز است:

اول: کبر و فخر و هوا که به منزله سگ و خوک و کافر است و مطهر این قسم به این است که انسان به آب توبه و استغفار آن را بشوید و به آب تواضع برای بندگان خدا و تذلل در نزد حضرت آفریدگار، آثار شومش را بزداید و به غضب نمودن بر نفس خود برای رضای خدا گذشته‌هاش را جبران نماید و مضمون حدیث شریف آن است که:

«خشنودی خودم را در خشم بر نفس قرار دادم». ^{۱۲۰}

حقد، حسد و عداوت از نجاسات باطنی

دوم: از نجاسات باطنی حقد و حسد و عداوت است که به منزله میته در نجاسات ظاهری است و مطهرش نیز تقویت یقین و ایمان به خدادست؛ به این ترتیب که راستی باورش شود که همه کارها به ید با

^{۱۲۰} (۱) - ووضع رضای فی سخط النفس (بحارالأنوار: ۷۸ / ۴۵۳) ..

(۱)- ووضعت رضای فی سخط النّفس (بخار الأنوار: ۷۸ / ۴۵۳ ..)

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۷۶

کفايت او است^{۱۲۱} و هرگز بنده بر اراده حق تعالی چيره نمیشود، پس اگر اراده اش به دوام نعمتی برای بنده ای تعلق گرفت، حاسد ینش هزارها حیله هم نمایند، هرگز نتوانند آن نعمت را از او سلب نمایند.^{۱۲۲}

ظلم از نجاسات باطنی

سوم: از نجاسات باطنی ظلم است که به منزله خون در نجاسات ظاهري است و مطهرش خوف از عذابهای الهی است که برای ستمگران معین فرموده و در قرآن مجید بیان فرموده است.

^{۱۲۱} (۱) لا ضار ولا نافع الا الله (توحيد: ۲۳۹) ..

^{۱۲۲} (۲) «وَإِن يَمْسِسُكُ اللَّهُ بِضُرٍ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِن يُرِيكُ بِخَيْرٍ فَلَا رَأْؤُ لِغَصْنِيهِ...» E\يونس: ۱۰۷ ..

چهارم: متابعت و میل به شهوات است که به منزله بول و غایط در نجاسات ظاهری است و راستی بر طبق فرموده رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله که:

«آدمی ظرفی را بدتر از شکمش پر نمی‌کند»، شرّی نیز چون متابعت و میل به شهوات نیست.

مطهرش نیز آب جوع (گرسنگی) و تفکر در فنای لذت‌های دنیاست و نخستین درجه آن به این است که تا گرسنه نشود، چیزی نخورد و تا هنوز میل به خوراک دارد، از خوردن دست بر دارد. همچنین در جهت نیت سعی کند قصدش اصلاح شود؛ یعنی خوردن و بھرہ‌های مادی اش به قصد تقویت بدن برای عبادت و همچنین خدمت به عیال و دستورات الهی باشد.

(۱)- لا ضار ولا نافع الا الله (توحید: ۲۳۹) ..

(۲)- «وَإِن يَمْسِكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَآدَ لِفَضْلِهِ ...» یونس: ۱۰۷ ..

حبّ دنیا و غفلت از یاد حق از نجاسات باطنی

پنجم: از نجاسات باطنی حبّ به دنیا و غفلت از یاد حقّ است که هر کس آن را بخواهد، تا آن جا که اراده حق باشد به او می‌دهند، ولی از آخرت بی بهره است.^{۱۲۳} بوی گند نجاسات دنیا دوستی که چون شراب در نجاسات ظاهري است، از سایر نجاسات، سخت‌تر و بدتر است. همان‌طور که شراب آدمي را هست و بی عقل می‌کند، کسی که هست دنیا دوستی می‌شود، از حدّ انسانيت تنزل می‌کند و به راستی که ریشه و منشأ هر فسادي است.^{۱۲۴}

ذکر مرگ و قیامت مطهر حبّ دنیا

مطهر دوستی دنیا نیز متذکر شدن به مرگ و قیامت و لقای خدا است.

(۱) ... فَيَمْنَى النَّاسُ مِنْ يَشُوُّلُ زَيْنًا عَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَالَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقِي» \E بقدر: ۲۰۰ ..

(۲)- قال رسول الله صلى الله عليه و آله: حب الدنيا رأس كل خطيبة (مصباح الشریعه: ۱۳۸) ..

باید آمال و آرزوها را کم کرد و ناپایداری دنیا را از نظر دور نداشت.

ظهور رائحه کریهه و بوی گند لاشه این نجاست (دنیا دوستی) و متأثر شدن از آن، پس از مرگ خواهد بود؛ ولی در همین عالم نیز برای اولیای حق آشکار است که: «الدنيا جيفة و طالبها كلام». ^{۱۲۵}

«دنیا چون لاشه مردار است و خواهان لاشه، سگانند».

(۱)- «... فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا إِلَّا تَنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ» بقره: ۲۰۰ ..

(۲)- قال رسول الله صلى الله عليه و آله: حب الدنيا رأس كل خطيبة (مصابح الشريعة: ۱۳۸) ..

(۳)- مصابح الشريعة: ۱۳۸ ..

صلاة الخاشعین، ص: ۷۸

^{۱۲۵} (۳)- مصابح الشريعة: ۱۳۸ ..

لزوم برطرف کردن موانع

چون غرض بر اختصار است، دلیلهایی که بر این نجاسات باطنی از آیات و اخبار رسیده ذکر نگردید.^{۱۲۶} و اجمالاً باید دانست که لازمترین امور برطرف کردن این موانع است به مقدار قوّه و استعداد؛ یعنی هر فردی تا آن جا که بتواند باید بکوشد این نجاسات قلبی و باطنی را از خودش دور گرداند همان‌طور که از نجاسات ظاهری پرهیز می‌نماید.

درون خانه دل، ناید ت

نور

طهارت کردن از وی

هم چهار است

دوم از معصیت وز شرّ

وسواس

که باوی آدمی هست

موانع تا نگردانی

ز خود دور

موانع چون در این

عالی چهار است

نخستین پاکی از

احداث و انجاس

سیم پاکی ز اخلاق

^{۱۲۶} (۱) - در اواخر عمر پر برکتش به تأثیف کتاب جامعی در این زمینه به نام «قلب سلیم» موفق گردید و آنچه درباره اخلاقیات برای اجتماع امروز لازم است با قلمی شیوا و بیان رسا نوشته ..

<p>چون بهیمه که این جا منتهی می‌گرددت سیر شود بی شک سزاوار مناجات</p>	<p>ذمیمه چهارم پاکی سرّ است از غیر کسی را گشت حاصل این طهارت</p>
---	--

(۱)- در اواخر عمر پر برگتش به تأثیف کتاب جامعی در این زمینه به نام «قلب سلیم» موفق گردید و آنچه درباره اخلاقیات برای اجتماع امروز لازم است با قلمی شیوا و بیانی رسا نوشت ..

صلاة الخاشعین، ص: ۷۹

<p>نمایت کی شود هر گز نمایی نمایت گردد آنگه</p>	<p>تو تا خود را به کلی در نبازی چو ذات پاک گردد</p>
---	---

قبایح باطنی را هم بپوشانید

از جمله مقدمات نماز، پوشیدن لباسی است که بدن نمازگزار را (به مقداری که در رساله‌های عملیه ذکر شده) بپوشاند و طهارت آن لازم است. همچنین باید غصبی نباشد. اینکه گوییم در صورتی که ستر عورت ظاهري واجب است البته پوشاندن عورات و قبایح باطنی – که عبارت از معاصی و ردائل اخلاقی است – لازمتر است، لباس تقوی از محرمات و ردائل اخلاقی برتر است.^{۱۲۸} نمازگزار باید متوجه قبایح باطنی خودش باشد و بداند هیچ چیز آنها را نمی‌پوشاند به جز پشممانی و حیا و خوف از خداوند. آنگاه در برابر حق تعالی مثل بندوهای که از مولای خودش فرار کرده باشد، مانند آن عبد گریزپایی که با مولای خود مخالفتها نمود ولی فهمید

^{۱۲۷} (۱)- شیخ محمود شبستی گلشن راز.

^{۱۲۸} (۲)- (۱) «... وَلِيَأْسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكَ خَيْرٌ...» E\اعراف: ۲۶ ..

راهی و پناهگاهی جز درگاه او ندارد لذا برگشته در
حالتی که از شدت خوف و حیا سر به زیر است.

البته کسی که امروز در این درگاه خودش را سر به زیر
دانست، فردا

(۱)- شیخ محمود شبستری گلشن راز.

(۲)- «... وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَا لِكَ حَيْرٌ ...» اعراف: ۲۶ ..

صلاء الخاشعین، ص: ۸۰

سرفراز خواهد بود و از سر به زیری فردای قیامت در
امان خواهد بود. در قرآن مجید می‌فرماید:

«اگر بینی هنگامی که گنهکاران سرهایشان را (از
خجالت) نزد پروردگارشان به زیر افکندند». ^{۱۲۹}

بهترین کارها در بهترین جاها

^{۱۲۹} (۱)-۱ «وَلَوْ تَرَىٰ إِذَا الْمُخْرِقُونَ نَأْكِلُشُوا رُؤُوسَهُمْ عَنْهُ رَجْحُمْ ...» E\«... سجده: ۱۲ ..

گرچه نماز خواندن در هر مکانی که مباح باشد صحیح است و مطابق روایت نبی صلی اللہ علیہ و آله «زمین برای من مسجد و طهور قرار داده شده است»^{۱۳۰} لیکن سزاوار است این عمل شریف را در بهترین اماکن به جای آورد که مساجد و مشاهد مشرفه باشد.

از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمود:

«هرگاه به در مسجد رسیدی، پس باید بدانی که سلطان عظیم را قصد کردی که بر بساط و مجلس او قدم نمی‌گذارد مگر کسانی که پاک شده‌اند». ^{۱۳۱} حاصل فقرات دیگر حدیث آن است که باید بدانی خداوند قادر است با تو، به فضل و بخشش معامله فرماید و همچنین از روی عدل، پس اگر به فضلش با تو معامله فرماید، کار اندکت را می‌پذیرد و ثوابهای بسیار بر آن عنایت می‌فرماید و اگر از روی عدل و استحقاق از تو کار

^{۱۳۰} (۲)- جعلت لی الارض مسجداً وطهوراً (بخار الأنوار: ۸۵ / ۱۵۹) ..

^{۱۳۱} (۳)- إذا بلغت باب المسجد فاعلم أنك قد قصدت باب ملكٍ عظيم لما يطأ بساطه إلا المطهرون (صبح الشریعه: ۱۳۰ / باب دخول المسجد) ..

(١)- «وَلَوْ تَرَى إِذَا لَمْ جُرِّمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ
.. سجد٥: ١٢» ...

(٢)- جعلت لى الارض مسجداً وظهوراً (بحار الأنوار: ٨٥ / ١٥٩ ..)

(٣)- إذا بلغت باب المسجد فاعلم أنك قد قصدت باب
ملك عظيم لما يطأ بساطه آلا المطهرون (مصباح الشريعة:
١٣٠ / باب دخول المسجد) ..

صلاة الخاشعين، ص: ٨١

خالص و صادقانه را مطالبه نماید، پس کارت را رد
خواهد فرمود؛ لذا باید از او بخواهی که با تو، به فضلش
رفتار فرماید. زمانی که خود را نیازمند دیدی و بیچارگی
و عجز خود را دانستی و از روی صدق و اخلاص به
کرمش پناهند شدی البته نظر رحمتش را به تو قرار
می‌دهد؛ زیرا او:

«کریم است و دوست می‌دارد کرامت را برای بندگان بیچاره خود که به سوی او روی آورده‌اند (آنان که سوختگان و به سوی خشنودیهای او نظر کنندگانند)». ^{۱۳۲}

«کیست جز خداوند که به فریاد بیچارگان برسد هنگامی که اورا بخوانند». ^{۱۳۳} هنگامی که به درب مسجد می‌رسد، باید دست خود را از اسباب خالی دیده و چشم امیدش تنها به رحمت واسعه الهی باشد و به زبان حال و قال:

«ادخل يا الله؟» گوید.

به خداوندی لطفت
که نظر باز نگیری
یا نگویم که تو واقف
زاسرار ضمیری
هم به درگاه تو آیم
که لطیفی و خبیری

یا رب از ما چه فلاح
آید اگر نپذیری
درد پنهان به تو گویم
که خداوند کریمی
گر برانی به گناهان
قبیح از در خویشم

^{۱۳۲} (۱)- فانه کریم بحب الكرامة و عبادة المضطرين إليه (مصباح الشریعه: ۱۳۱ / باب دخول المسجد) ..

^{۱۳۳} (۲)- أَمْنٌ يُجِيبُ الْمُضْطَرَ إِذَا دَعَاهُ وَيُكْثِفُ السُّوءَ ...» (باب دخول المسجد: ۶۲) ..

(١) - فَإِنَّهُ كَرِيمٌ يُحِبُّ الْكَرَامَةَ وَعِبَادَةَ الْمُضطَرِّينَ إِلَيْهِ
(مصابح الشريعة: ١٣١ / باب دخول المسجد) ..

(٢) - «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ ...»
نمل: ٦٢ ..

صلوة الخاشعين، ص: ٨٢

دَگْرَش جای نماند که	ور به نومیدی از این
تو بی شبه و نظیری	در برود بنده عاجز
که کریمی و حکیمی و	دست در دامن عفوت
عظیمی و قدیری	زنم و باک ندارم
فالق صبح و برازنده	خالق خلق و نگارنده
خورشید منیری	ایوان رفیعی
ز تو پوشیده نماند که	حاجب موری و
سمیعی و بصیری	اندیشه کمتر حیوانی

تو خداوند جهانی که
نمردی و نمیری
چاره درویشی و عجز
است گدایی و
فقیری^{۱۳۴}

همه را ملک مجازی
است بزرگی و امیری
سعد یا من ملک الملک
غنیم تو فقیری

هنگام نماز، هنگام بندگی

دیگر از مقدمات، وقت نماز است. پس از دخول وقت، باید فکر نماید این وقتی است که برای اظهار بندگی کردن و رسیدن به درجات مقربین به واسطه عبادت و اطاعت نمودن است، پس با کمال سرور، مهیای خدمت شود در حالتی که از کثافات باطنی و نجاسات معنوی - که پاره‌ای از آنها ذکر شد - ترسناک باشد و این خوف، روش بزرگان و کاملین است همان‌طوری که سکون و اطمینان و غفلت از کدورت

^{۱۳۴} (۱) - سعدی / مواضع.

(۱)- سعدی / مواعظ.

صلاءُ الْخَاطِئِينَ، ص: ۸۳

نفس، نشانه شقاوت و مطرود بودن است.

زرد شدن رخسار امام سجاد علیه السلام هنگام وضو

در حالات امام چهارم حضرت علیؑ بن الحسین زین العابدین علیهم السلام چنین رسیده که هنگام وضو گرفتن، رنگ مبارکش از خوف خداوند زرد می‌شد. سببیش را که پرسیدند، فرمود: «آیا نمی‌دانید در حضور چه کسی می‌خواهم بایستم». ^{۱۳۵}

دلیران جهان آغشته در
تو سر پوشیده ننهی
خون
پای بیرون ^{۱۳۶}

^{۱۳۵} (۱)- بخار الأنوار: ۸۴ / ۲۶۵ .

^{۱۳۶} (۲)- شیخ محمود شبستری / گلشن راز ..

و وقتی که صدای مؤذن شنیدی، باید یادآوری از هول ندای روز قیامت برای حضور در موقف رستاخیز، آن روزی که از جای نزدیک منادی ندا در می‌دهد.^{۱۳۷}

به یاد آوردن عظمت خدا هنگام تکبیر

اگر از شنیدن صدای مؤذن - که یادآور حق تعالی و عظمتش می‌باشد - قلب خود را شادمان یافته، تورا روز قیامت ندای بشارت و رستگاری می‌آید.

در حال شنیدن اذان خود را از هر سرگرم کننده‌ای باید خالی کنی؛ حتی ذکر و قرآن و کاملاً فصول اذان را استماع کنی و اذکار آن را تکرار و حکایت نمایی.

(۱)- بحارالأنوار: ۸۴ / ۲۶۵.

(۲)- شیخ محمود شبستری / گلشن راز ..

(۳)- «... يَوْمَ يُنَادِ إِلْمَنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ» ق: ۱۴ ..

^{۱۳۷} (۳) ... يَوْمَ يُنَادِ إِلْمَنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ E\Q: ۴۱ ..

هنگام شنیدن «الله اکبر» عظمت الهی را متذکر شو و حقارت غیر او به خصوص عالم دنیا را، تا در تکبیر خود دروغگو نباشی.

در حال شنیدن تهلیل، هر معبد باطلی را از خاطر بیرون کن و در وقت شنیدن نام حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله جلالت آن حضرت را یادآور و درود و صلوات بر حضرتش را ترک منما.

در وقت شنیدن «حیٰ علی» خود را برای آوردن نمازی که سبب فلاح ونجات و بهترین اعمال است آماده کن، با احتیاج به توفیق الهی در ادا نمودن حق آن. پس در وقت شنیدن هر یک از آنها: «حیٰ علی الصلوٰۃ - حیٰ علی الفلاح - حیٰ علی خیرالعمل» بگو: «لا حول ولا قوّة الا بالله العلی العظیم» تا تو را بر ادای حق نماز، یاری فرماید.

روی دل در برابر حق تعالی

دیگر از مقدمات نماز، استقبال یعنی رو به قبله بودن است. همان طور که صورت ظاهری را متوجه کعبه می نماید، باید قلب را هم متوجه نماید بلکه مقصود اصلی از خضوع جوارح و ضبط حرکات آن، همان است.

همان طور که صورت ظاهر باید متوجه یک نقطه باشد و به غیر آن نظر ننماید، همچنین باید قلب را متوجه غیر حق تعالی ننماید و گر نه از مقامات عالیه که برای نماز گزاران است، محروم خواهد بود.

توجه به راست و چپ، نشانه عدم حضور قلب

در روایتی از حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ چنین رسیده: «کسی که صورتش

صلاۃ الخاشعین، ص: ۸۵

را در نماز می‌گرداند، آیا نمی‌ترسد که خداوند صورتش را به شکل الاغ در آورد؟». ^{۱۳۸} توجه به چپ و راست در نماز، نشانه این است که حضور قلب ندارد و مانند بی‌بهره بودن الاغ، از مقامات عالیه نماز گزاران، چنین شخصی نیز بی‌بهره است.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که رو به قبله ایستادی، پس مأیوس باش از دنیا و آنچه در آن است و از خلق و آنچه را که در آن هستند و خالی ساز قلب خود را از هر چه تو را از حق تعالیٰ باز می‌دارد ... و یاد کن ایستادنست را در محضر پروردگار در آن روزی که برای هر کس آشکار می‌شود آنچه برای خود از پیش فرستاده است». ^{۱۳۹}

بنده گریز پا در برابر مولا

(۱)- بخار الأنوار: ۸۴ / ۲۵۹ ..

(۲)- قال الصادق عليه السلام: إذا استقبلت القبلة فانس الدنيا وما فيها والخلق وما هم فيه واستغفح قلبك عن كل شاغل يشغلك عن الله وعابن بسريرك عظمة الله واذكر وقوفك بين يديه يوم تبلغ كل نفس ما أسلفت (بخار الأنوار: ۸۴ / ۲۳۰) ..

پس از تحصیل مقدمات نماز به کیفیتی که ذکر شد، به افعال نماز شروع می‌کند که نخستین آنها قیام است.

باید نماز گزار یادآور شود که در حضور سلطان عظیمی ایستاده که بر باطنش کاملاً آگاهی دارد و بر اعمال جوارح و جوانحش مطلع است، با کمال خضوع و خشوع بایستد؛ چون ایستادن بنده

(۱)- بحار الأنوار: ۸۴ / ۲۵۹ ..

(۲)- قال الصادق عليه السلام: إذا استقبلت القبلة فانس الدّنيا وما فيها والخلق وما هم فيه واستفرغ قلبك عن كل شاغلٍ يشغلك عن الله وعاين بسرّك عظمته الله واذكر وقوفك بين يديه يوم تبلو كلّ نفسٍ ما أسلفت
(بحار الأنوار: ۸۴ / ۲۳۰) ..

صلوة الخاشعين، ص: ۸۶

گریز پا در برابر مولای خود.

هرگاه قلب خاشع شد، جوارح هم خاضع خواهد گردید، پس چشم را نباید به غیر از جای سجده قرار دهد (جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد) و کف دستها را باید بالای زانو قرار دهد و این آیه شریفه را یادآور گردد که می‌فرماید:

«خداوندی که تورا هنگامی که ایستاده‌ای می‌بیند». ^{۱۴۰}
در این حال، قصد می‌نماید به عمل خودش ادای وظیفه بندگی کند و قرب مولایش را به دست آورد و دستورش را اجرا نماید، با این کارش (نماز)، فرمانش را اطاعت کند، یادآور شود که خداوند بر بندگانش منت دارد که اجازه شان داد اورا پرستند و با او مناجات نمایند، با این همه طغيان و عصيان، سركشی ونافرمانی که از آنان سر می‌زند، باز هم آنان را اگر بیايند می‌پذيرد.

۱۴۰ (۱) «الَّذِي يَلْهَكُ جِينَ تَقْوُمُ وَتَقْبَلُكَ فِي السَّجْدَيْنِ» \ E شعراء: ۲۱۹ - ۲۱۸ ..

باید فکر نماید با کی مناجات می نماید؟ پس سزاوار است که از شدت خجالت پیشانی اش عرق نماید و اعضاش متزلزل شود.

پیش از شروع به تکبیرات، دعای رسیده را بخواند^{۱۴۱} و سپس تکبیر مستحب ر ابگوید و دعای دیگری که وارد شده است بخواند^{۱۴۲} و بعد

(۱)- «الَّذِي يَرْلَئُكَ حِينَ تَقُومُهُ وَتَقْلِبُكَ فِي السَّجْدَيْنَ»
شعراً: ۲۱۸ - ۲۱۹ ..

(۲)- اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهُتْ وَرِضَاكَ طَلَبْتْ وَثُوابكَ ابْتَغَيْتْ وَبِكَ آمَنْتْ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتْ. اللَّهُمَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ مسامعَ قلْبِي لِذِكْرِكَ وَشَكْرِكَ وَثَبِّتْنِي عَلَى دِينِكَ وَلَا تُزْغِنْ قلْبِي بَعْدَ اذْ هَدَيْتْنِي وَهَبْ لِي مِنْ لِدْنِكَ رَحْمَةً اَنْتَ الْوَهَابُ (مكارم الاخلاق: ۲۹۸) ..

^{۱۴۱} (۲)- اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهُتْ وَرِضَاكَ طَلَبْتْ وَثُوابكَ ابْتَغَيْتْ وَبِكَ آمَنْتْ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتْ. اللَّهُمَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ مسامعَ قلْبِي لِذِكْرِكَ وَشَكْرِكَ وَثَبِّتْنِي عَلَى دِينِكَ وَلَا تُزْغِنْ قلْبِي بَعْدَ اذْ هَدَيْتْنِي وَهَبْ لِي مِنْ لِدْنِكَ رَحْمَةً اَنْتَ الْوَهَابُ (مكارم الاخلاق: ۲۹۸) ..

^{۱۴۲} (۳)- اللَّهُمَّ انْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمَبِينُ لَا إِلَهَ إِلَّا اَنْتَ سَبَحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتَ فَسُوءًا وَظَلَمْتَ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِذُنُوبِ اَنْتَ (من لا يحضره الفقيه: ۱/ ۳۰۴ / وصف آداب المصلى) ..

(۳)- اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمَبِينُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
سَبَحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ فَسُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي
ذَنْبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ إِلَّا أَنْتَ (من لا يحضره الفقيه: ۱ / ۳۰۴ وصف آداب المصلى) ..

صلاة الخاشعين، ص: ۸۷

سه تکبیر مستحب دیگر را با «دعای توجه» بخواند.^{۱۴۳}

توجه به عظمت حق پیش از تکبیر

پیش از آن که تکبیره‌الاحرام را بگوید در خاطر خود
عظمت الهی را تصدیق نماید و یادآورد که هر موجودی
حدوثاً و بقاءً محتاج به اوست؛ یعنی در اصل پیدایش و
ادامه هستی نیازمند به خدادست و هر قدرتی در جنب
قدرت حق، مقهور است و جمیع صاحبان عقل و شعور از
درک حقیقتش ناتوانند.

^{۱۴۳} (۱)- وجهت وجهی للذى فطر السموات والارض على ملة ابراهيم ودين محمد صلى الله عليه و آله ومنهاج على حنيفاً مسلماً وما انا من المشركين ان صلوتي ونسكي ومحبائى وماتى لله رب العالمين لا شريك له وبذلك امرت وانا من المسلمين (من لا يحضره الفقيه: ۱ / ۳۰۴ وصف آداب المصلى) ..

^{۱۴۴} (۲)- این دعا که از آیات قرآن اقتباس شده و به اعتبار خستگی جملاتش که با «وجهت» شروع می‌شود، به «دعای توجه» یا «آیه توجه» مشهور شده است. ظاهراً پس از تکبیره‌الحرام رسیده؛ اما خواندنش قبل از تکبیره‌الحرام و در ضمن تکبیرات هفتگانه افتتاحیه مانع ندارد؛ چون در هر حال، ذکری است که رسیده است ..

آنگاه تکبیره الاحرام را بگوید، «الله اکبر»؛ یعنی خدا بزرگتر است از این که به خوبی ادراک گردد و توصیف کرده شود.

چرا چنین نباشد و حال آن که در میان مخلوقاتش چه بسیارند آنها یی که انسان در ذات و افعال آنان متحیر است، پس حیرت در آفریدگار آنان سزاوارتر است.

(۱)- وجّهت وجهی للّذی فطر السّموات والارض علی ملّة ابراهیم و دین محمد صلی اللّه علیه و آله و منهاج علی حنیفاً مسلماً وما انا من المشرکین انّ صلوتی و نسکی و محبای ومماتی للّه رب العالمین لا شریک له وبذلك امرت وانا من المسلمين (من لا يحضره الفقيه: ۱ / ۳۰۴ وصف آداب المصلى) ..

(۲)- این دعا که از آیات قرآن اقتباس شده و به اعتبار نخستین جملاتش که با «وجّهت» شروع می‌شود، به «دعای توجّه» یا «آیه توجّه» مشهور شده است. ظاهراً

پس از تکبیره‌الاٰحرام رسیده؛ امّا خواندنش قبل از تکبیره‌الاٰحرام و در ضمن تکبیرات هفتگانه افتتاحیه مانعی ندارد؛ چون در هر حال، ذکری است که رسیده است ..

صلوٰة الخاشعین، ص: ۸۸

عظمت ملک الموت و جان گرفتنش

همان‌طوری که مولا امیر المؤمنین علیه السلام در بعضی از خطبه‌های خود در وصف ملک الموت چنین می‌فرماید:

«آیا عز رائیل را حس می‌کنی هنگامی که به خانه‌ای در می‌آید، یا او را می‌بینی هنگامی که کسی را می‌میراند؟». ^{۱۴۵} چگونه بچه‌ای را در شکم مادر می‌میراند؟ آیا بر آن طفل در شکم مادر در می‌آید؟ از بعضی جوارح مادرش، یا روح طفل دستورش را اطاعت و امرش را اجابت می‌کند و به اذن پروردگارش خارج می‌شود؟ یا این که ملک الموت همراه طفل در احشای مادر است؟

^{۱۴۵} (۱) - هل تحسن به إذا دخل منزلًا؟ ألم هل تراه اذا توفى أحداً نحيج البلاغه صباحي صالح / خ (۱۱۲) ..

چگونه خداش را توصیف کند کسی که از توصیف
بندهای مثل خودش (عزرائیل) عاجز است؟^{۱۴۶}

فرومانده در کنه	جهان متفق بر الهیتش
ماهیتش	
نه فکرت به غور	نه ادراک در کنه
صفاتش رسد	ذاتش رسد
نه درذیل وصفش رسد	نه بر اوج ذاتش پرد
دست وهم	مرغ وهم

(۱)- هل تحسّ به إِذَا دَخَلَ مَنْزَلًا؟ أَمْ هُلْ تَرَاهُ إِذَا تَوْفَى
أَحَدًا (نهج البلاغه صبحی صالح / خ ۱۱۲) ..

(۲)- كيف يصف الله من يعجز عن صفة مخلوقٍ مثله (نهج
البلاغه صبحی صالح / خ ۱۱۲) ..

صلوة الخاشعین، ص: ۸۹

^{۱۴۶} (۲)- كيف يصف الله من يعجز عن صفة مخلوقٍ مثله (نهج البلاغه صبحی صالح / خ ۱۱۲) ..

بلا احصی از تک
فرومانده‌اند^{۱۴۲}

که خاصّان در این ره
فرس رانده‌اند

لزوم یکی بودن زبان با قلب

حضرت صادق علیه السلام در حدیثی چنین می‌فرماید:

«هنگامی که تکبیره الاحرام گفتی، پس کوچک شمار میان آسمان و زمین را (جز خدا را در جنب حق، کوچک شمار) در برابر کبریایی و بزرگی حق تعالی؛ زیرا خداوند هنگامی که بر دل بنده‌اش در حالی تکبیر می‌گوید آگاه شود، در حالی که در دلش چیزی باشد که او را از حقیقت بزرگداشت خداوند بگرداند، حق تعالی می‌فرماید: ای دروغگو! آیا به من نیرنگ می‌زنی؟ به عزّت و جلالت خودم سوگند! هر آینه تو را از شیرینی ذکر

خودم محروم می گردانم و از قرب خودم باز
می دارم». ^{۱۴۸}

من نکردم خلق تا سودی برم

حق تعالیٰ نیازی به خدمت و اطاعت هیچ مخلوقی ندارد
بلکه به فضل و رحمتش آنان را آفرید تا رحمتشان
کند. ^{۱۴۹} و از عذاب و عقابش

(۱)- سعدی / بوستان.

(۲)- قال الصادق عليه السلام فاذا كبرت فاستصغر ما بين السموات العلا والثرى دون كرياته فان الله تعالى اذا اطلع على قلب العبد وهو يكبر وفي قلبه عارض عن حقيقة تكبيرو قال يا كاذب اخدعني وعزتى لا حرمنك حلاوة ذكرى ولا حجنتك عن قربى
(بحار الأنوار: ۸۴ / ۲۳۰) ..

^{۱۴۸} (۲)- قال الصادق عليه السلام فاذا كبرت فاستصغر ما بين السموات العلا والثرى دون كرياته فان الله تعالى اذا اطلع على قلب العبد وهو يكبر وفي قلبه عارض عن حقيقة تكبيرو قال يا كاذب اخدعني وعزتى وجلالى لاحظتك حلاوة ذكرى ولا حجنتك عن قربى (بحار الأنوار: ۸۴ / ۲۳۰) ..

^{۱۴۹} (۳)- «إِلَّا مَنْ رَحْمَ رُبُوكَ وَلِنَا لِكَ خَلَقْهُمْ...» \ E هود: ۱۱۹ ..

(۳)- «إِنَّمَا مَنْ رَحِيمٌ رَبُّكَ وَلِذَا لِكَ خَلْقُهُمْ...» هود: ۱۱۹ ..

صلاهء الخاشعین، ص: ۹۰

دورشان سازد. اگر این همه آفریدگان، همه کافر شوند، یا موحد باشند، برایش تفاوتی ندارد؛ لذا از اطاعت، خلق، مشمول کرم و عنایت حق می‌شوند و خودشان بهره می‌برند.

به هر حال، از حقیقت تکبیر وقتی بهره می‌برد و در گفتن «الله اکبر» وقتی صادق است که هیچ موجودی را در قبال حق تعالی بزرگ و سزاوار اطاعت نداد، پس اگر از هوای نفس بیش از خداوند اطاعت نماید، خودش را در خطر عظیم مشاهده کند و در مقام اصلاح خویش برا آید.

استعاذه پیش از قراءت

پس از تکبیر الاحرام، برای شروع در قراءت، استعاذه نماید؛ یعنی از شرّ شیطان، به سوی خداوند پناه ببرد که

شیطان می کوشد فکر نمازگزار را از نماز و معانی آن بگرداند تا متوجه معانی افعال و اقوال آن نشود.

بگوید: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم؛ یعنی به خدا پناه می برم از دست شیطان رانده شده.^{۱۵۰} همان طوری که به زبان، اظهار بیزاری از شیطان می نماید و از دستش شکایت می کند، باید به حسب عمل نیز چنین باشد؛ یعنی هر چیزی که پسندیده شیطان است رها نماید و درهایی را که به واسطه باز بودنش، شیطان تسلط می یابد، بیندد.

(۱)- یکی از آثار شهید دستغیب کتابی است به نام «استعاذه» که سخنرانی آن مرحوم در ۳۵ جلسه می باشد

..

صلوة الخاشعین، ص: ۹۱

بی خاصیّت بودن گفتار بی کردار

^{۱۵۰} (۱)- یکی از آثار شهید دستغیب کتابی است به نام «استعاذه» که سخنرانی آن مرحوم در ۳۵ جلسه می باشد ..

مَثْلٌ كَسَى كَه بِه زِبَان اعُوذ بِالله مَى گوید و در عین حال
گناهان را که سبب هلاکت اوست مرتکب می‌گردد، مَثْل
كَسَى اسْتَ كَه شِيرِي درنده را مَى بَيند کَه مَى خواهد او
را بدرد، هنگامی که صولتش را دید بگوید از دست این
شیر به قلعه محکمی که نزدِ يك است پناه مَى بَرم و به
همین گفتار اكتفا نماید و از جایش برخیزد و به سوی آن
قلعه نرود، شیر او را پاره مَى کند و گفتارش او را نفعی
نمی‌رساند؛ پس مخالفت عملی با شیطان لازم است نه به
زبان تنها.

يَك اعُوذُت اعُوذ بِالله

نيست

نيست إلَّا اعُوذ بالشَّيْطَان

تا ز هر بد زبانت کوته

نيست

بلکه آن نزد صاحب

عرفان

يَك فَعْلَت بَوْد مَكْذَب

قول

بر زبانت اعُوذ

گاه گویی اعُوذ و گه

لا حول

سوی خویشت دو

می خواند	اسبه می راند
شده همراه صاحب	طرفه حالی که دزد
خانه	بیگانه
در به در، کوبه کو که	می کند همچو او فغان
دزد بگیر	و نفیر

شهوت و غصب، راههای ورود شیطان

راههای ورود و تسلط شیطان بسیار است که از همه مهمتر شهوت و غصب است. حسد و حرص و پر نمودن شکم هر چند از حلال باشد و دوستی زینت کردن به زر و زیور زندگی دنیا و طمع به آنچه در دست مردم است و بخل و ترس از فقر و شتاب در کارها و دوستی در هم و دینار و فرو رفتن در اموری که به آن امر نشده بلکه از آن نهی گردیده است

صلوة الخاشعین، ص: ٩٢

و تجسس در امور پنهانی مردم و بدگمانی به آنها و غیره که هر کدام راهی برای ورود شیطان است، هر کس راستی مایل است بداند و این راه را مسدود سازد، به کتابهای اخلاقی مراجعه نماید.^{۱۵۱} پس اگر این ابواب را که بستنش به اختیار است باز نمود؛ البته شیطان وارد می‌شود و دزدی اش را می‌نماید و به استعاذه زبانی نیز اعتنایی ندارد.

هر گاه از زیادتی غفلت به بازیچه (دنیا) همراه با اطفال یعنی دنیا خواهان سرگرم شد و دزد یعنی شیطان آمد و لباس تقوای او را ربود، نباید ساکت شود بلکه باید بر مرکب توبه سوار گردد و دزد را تعقیب کند تا جامه را پس بگیرد و او را زجر نماید تا به دزدی عادت ننماید؛ یعنی ایام گذشته را قلافی نماید و بینی شیطان را به خاک مالد به این ترتیب که امرش را مخالفت نماید.

کودکان گرچه در شب کشاشان سوی

^{۱۵۱} (۱)- از جمله کتاب «قلب سالم»، به قلم شهید آیة الله دستغیب رحمه الله ..

خانه‌می کشند	بازی خوشنده
دزد، ناگاهش قبا و	شد بر هنه وقت بازی
کفش برد	طفل خرد
کان کلاه و پیرهن	آنچنان گرم او به بازی
رفتش زیاد	در فتاد
رو ندارد که سوی	شب شد و بازی او شد
خانه رود	بی مدد
باد دادی رخت و	نی شنیدی اّما الدنیا
گشتی مرتعب	لعل
روز را ضایع مکن در	پیش از آن که شب
گفتگو	شود جامه بجو
جامه‌ها از دزد بستان	هین سوار توبه شو در
باز پس	دزد رس
برفلک تازد به یک	مرکب توبه عجایب
لحظه ز پست	مرکب است

(۱)- از جمله کتاب «قلب سلیم»، به قلم شهید آیه الله دستغیب رحمه الله ..

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۹۳

کو بذدید آن قبایت ناگهان	لیک مرکب را نگه می‌دار از آن
پاس دار این مرکبت را دمدم ^{۱۵۲}	تا نذدد مرکبت را نیز هم

یاری جستن از حق

پس از استعاذه از مکر و تسلط شیطان به سوی حق تعالی، آنگاه از خداوند در همه امور، یاری بجويid و اميدش را از غير از او بيرد و راستي با چنین قصدی بگويid: بسم الله

^{۱۵۲} (۱)- مشنوی معنوی / دفتر ششم.

الرحمن الرحيم: يعني به نام خداوندی که بسیار بخشنده است بر خلق خود در دنیا به افاضه وجود و حیات و ارزاق و سایر نعمتها تا به وسیله آن معرفتی حاصل نمایند و به پرستش او سرگرم شوند و نیک بخشاينده است بر بندگان در آخرت به مغفرت و رساندنشان به روضه جنت و مقام قرب.

پس به راستی از چنین خداوندی بخشنده و مهربان یاری جوید و از غیر او قطع امید و طمع نماید.

سپس در نعمتهاي ظاهري و باطنی تدبّر نماید که همه از منعم حقيقی است که بدون استحقاق و مطالبه کردن، به همه عنایت می‌فرماید و از آنان عوض نمی‌خواهد؛ پس سزاوار حمد و ستایش جز خداوند عوالم ملک و ملکوت نمی‌باشد و راستی **«الحمد لله رب العالمين»** هر ثناى جميل و وصف جلیل که از ازل تا ابد هست و خواهد بود ویژه خداوند است که موصوف است به همه اسمای حسنی و صفات علیا که

(۱)- مثنوی معنوی / دفتر ششم.

صلاة الخاسعین، ص: ۹۴

از آن جمله قدرت قام اوست بر اصول نعمتها و ایجاد آنها و پدید آوردن جمیع ممکنات و اصلاح کارهای ایشان.

سپس در آثار لطف و کرم دنیوی و اخروی حق تعالی تدبیر نماید که هر چه بندگان به آن نیازمند بودند، برای اصلاح دنیا و آخرتشان ایجاد فرموده بدون این که آنان استحقاق داشته باشند، پس با حالت رجا به رحمت واسعه‌اش بگوید: «الرحمن الرحيم» آن خداوندی که بخشندۀ نعمت بر آفریدگان است و در گذرندۀ از گنهکاران.

از رحمت بی‌پایان اوست که زیادتی گناه‌گنهکاران و سرکشی طاغیان سبب نمی‌شود که نعمتها یش را از آنان سلب فرماید بلکه نعمت خودرا بر آنان مستدام می‌دارد و اگر پیشمان شوند و رو به او آورند، می‌پذیرد.

بزرگی قیامت و صاحب آن روز

پس از آن باید ایستادن در قیامت را در حضور ملک جبار منتقم، تصوّر کند که برای حساب باید حاضر شود و انواع غصب و قهرش را بر اهل کفر و ظلم و عصیان یاد آورد که اوست سخت‌ترین عقوبت کنندگان در جای عقوبت و عذاب کردن.^{۱۵۳} و یاد آورد که مالک بر ثواب و عقاب در این روز جز حق تعالی نیست، پس با کمال خوف از هولهای روز قیامت و عظیم دانستن صاحب چنین روزی بگوید: «**مالک یوم الدین**؛ یعنی خداوند روز جزا».

(۱)- وأشد المعقّبين في موضع النكال والنّقمة (دعای افتتاح) ..

صلوة الخاشعين، ص: ۹۵

ظهور عظمت خدا در قیامت

^{۱۵۳} (۱)- وأشد المعقّبين في موضع النكال والنّقمة (دعای افتتاح) ..

هر چند خداوند مالک دنیا و آخرت است لیکن اختصاص مالکیت او به روز جزا به جهت اظهار بزرگی آن روزمی باشد که کمال قدرتش در زنده کردن مردگان و سرعت حساب اعمال خلائق از اول تکلیف تا آخر عمرشان و ظهور آثار سطوت و انتقامش نزد آشکارشدن جهنم و در کاتش و به روز رحمت و کرامتش بر مطیعین به واسطه دیدن بهشت و درجاتش.

و سزاوار است در حال خواندن این آیه و تذکر سختهای قیامت با دل بربار و چشم گریان باشد تا از سختهای آن روز در امان باشد.

در کافی مروی است که: «حضرت علی بن الحسین ذین العابدین علیهم السلام هنگامی که آیه مالک یوم الدین را می خواند، آنرا تکرار می فرمود به قسمی که گویی می خواست جان از کالبدش جدا شود».^{۱۵۴}

مطلوب بودن گریستان هنگام خواندن قرآن

^{۱۵۴} (۱) - و كان على بن الحسين عليةما السلام اذا قرأ مالك يوم الدين يكررها حتى كاد ان يموت (أصول کافی: ۲ / ۶۰۲) ..

از رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ مروی است که: «قرآن بخوانید و بگریید و اگر حالت گریه ندارید، خود را به گریه وادارید (تباکی کنید)». ^{۱۰۵} صالح مزنی، پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ را در خواب دید در حالی که برای آن حضرت قرآن را تلاوت می‌نمود. حضرت به او فرمود:

(۱)- وَكَانَ عَلَىٰ بْنَ الْحَسِينِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذَا قَرَأَ مَالِكٌ
يَوْمَ الدِّينِ يَكْرَرُهَا حَتَّىٰ كَادَ أَنْ يَمُوتَ (اصول کافی: ۲/۶۰۲)

(۲)- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: اتَّلُوا الْقُرْآنَ
وَابْكُوْا فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَكُّوْا (تفسیر صافی: ۳۵/۲۸۶) ..

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۹۶

«ای صالح! این قراءت بود، گریه کجاست؟ به درستی که
قرآن با حزن نازل شده پس هنگامی که آن را
می‌خوانید، محزون شوید».^{۱۰۶}

^{۱۰۵} (۲)- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: اتَّلُوا الْقُرْآنَ وَابْكُوْا فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَكُّوْا (تفسیر صافی: ۳۵/۲۸۶) ..

^{۱۰۶} (۱)- یا صالح هذه القراءة فайн البکاء؟ ان القرآن نزل بحزن فإذا قرأتموه فتحزانوا (كتزالعمال: ۱/۶۰۸-۶۰۹) ..

تا بود گریان و نالان و	بهر گریه آدم آمد بر
حزین	زمین
بوستان از ابر	ز آتش دل، آب دیده
و خورشید است تاز	نقل ساز
عاشق نانی تو چون	تو چه دانی ذوق آب
نادیدگان ^{۱۵۷}	دیدگان
کی نشیند آتش تهدید	تا نباشد برق دل و آب
و خشم ^{۱۵۸}	دو چشم
وی همایون دل که او	ای خوش آن چشمی
بریان اوست	که او گریان اوست
تا زبحر جانت برخیزد	باش چون دولاب نالان
حضر	چشم تر
مرد آخر بین مبارک	از پس هر گریه آخر
بندهایست ^{۱۵۹}	خندھایست

^{۱۵۷} (۲) - مثنوی معنوی / دفتر اول.

^{۱۵۸} (۳) - همان / دفتر دوم.

^{۱۵۹} (۴) مثنوی معنوی / دفتر اول.

تنها تو را می‌پرستیم و از تو یاری می‌جوییم

پس از این که از گفتن «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» رجا به رحمت
واسعه

(۱)- یا صالح هذه القراءة فاین البکاء؟ ان القرآن نزل
بحزنٍ فادا قرأتموه فتحازنوا (كنزالعمال: ۱ / ۶۰۸ - ۶۰۹) ..

(۲)- مثنوی معنوی / دفتر اول.

(۳)- همان / دفتر دوّم.

(۴) مثنوی معنوی / دفتر اول.

صلاة الخاشعين، ص: ۹۷

الهی پیدا شد و ترس و خشیت از عظمت و سطوت الهی
به واسطه گفتن «ملِکِ يَوْمِ الدِّينِ» حاصل گردید، پس
باید انسان اظهار بندگی نماید و با دل خاشع به عالم
قدس و ربوبیت متوجه شود و بگوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»؛ یعنی
تنها تو را می‌پرستیم.

باید از این که دروغگو باشد در گفتن این آیه بترسد،
مبدا شیطان و هوای نفس را عبادت می کند آنگاه به زبان
می گوید: خدارا می پرستم!

آنگاه عجز و فقر و احتیاج خود را تصوّر نماید و متوجه
باشد که حول و قوهای برای غیر خدا نیست لذا در
کمک جستن از او بگوید:

«وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» تنها از تو یاری می جوییم در دوام
پرستش و در جمیع مقاصد و حوایج، نه از غیر تو.

پس اگر در حال شدّت و گرفتاری، از غیر حق تعالی یاری
بجوید، به قسمی که او را حقیقتاً مؤثر بداند، دروغگو
خواهد بود.

دوام هدایت، مهمترین نیاز

پس از این که در حال گفتن «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» عجز و فقر
خود و مستقل نبودنش را در جلب منفعت و دفع مضرّت
از خویش و محتاج بودن به یاری حق تعالی را تصوّر و

تصدیق کرد و در حال گفتن «إِنَّا كَنَّا نَسْتَعِينُ» جمیع امور خود را به حق تعالیٰ واگذار نمود و در همه حالات برای همه کارهایش از او طلب یاری نمود، پس مقصود مهمتر خود را تعیین می‌کند و در آن از خداوند یاری می‌جوید و بدیهی است آن مطلوب اعظم، قرب پروردگار است که حاصل نمی‌شود جز به پیمودن راه

صلاة الخاشعین، ص: ۹۸

راست، پس بگوید: «اَهْدِنَا الصَّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ یعنی به ما راه راست را بنما آن راهی که سبب رسیدن به بهشت و روضه رضوان است.

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که معنای آیه را چنین فرموده: «ما را به راه راستی که راهنمایی فرموده ای ثابت قدم دار تا همیشه مطیع امر و نهی تو باشیم و لحظه‌ای به پرستش غیر تو نپردازیم».

صاحب منهج الصادقین می فرماید: «هرگاه عارف گوید:
اَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» مراد وی به آن، این خواهد بود که: راه کسانی که به فضل شامل خود انعام کردی برایشان نعمت هدایت طریق عبادت خود را؛ یعنی طریقی که انبیا و صدیقان و شهدا و صلحا بر آن رفتند و به جوار قرب تو فائز شدند». ^{۱۶۰} «**غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ**»؛ یعنی نه بر طریق کسانی که خشم بر آنها واقع شده است؛ یعنی طریق کفار و یهود و منافقین این امت که همه مورد غضب حق تعالی هستند. ^{۱۶۱} «**وَلَا الضَّالِّينَ**» و نه طریق جماعتی که از حق گمراهندهند. مراد نصاری هستند که به واسطه افراط در ثنا عیسی علیه السلام چون او را **ابن اللَّهِ** دانستند و تغیریط نسبت به خاتم الانبیاء صلی اللہ علیہ و آله که پیغمبری اش را قبول ننمودند، گمراه گشته و از صراط مستقیم - که جاده ایمان و تصدیق به جمیع پیغمبران و کتابهای ایشان است - منحرف گردیده و میل به وادی

^{۱۶۰} (۱) - منهج الصادقین: ۱/۱۱۶ ..

^{۱۶۱} (۲) - «... وَعَصَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَأَعْنَاهُمْ وَأَعْدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ ...» E\فتح: ۶ ..

(۱)- منهج الصادقین: ۱/۱۱۶ ..

(۲)- «... وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَ لَهُمْ جَهَنَّمَ ...»

فتح: ۶ ..

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۹۹

ضلالت و گمراهی نمودند.

پس از قراءت سوره مبارکه حمد به کیفیتی که مذکور شد، انسان باید یکی از سوره‌های قرآن را معین نماید و آن را بخواند با التفات به معانی آن و هرگاه به آیه عذاب رسد، خائف و گریان شود و به خداوند پناه ببرد از سختیهای عذابها یش و به آیه رحمت که می‌رسد آن را بطلبید.

تاکید بسیار در خواندن سوره توحید

اخبار بسیاری رسیده است که در آنها نسبت به خواندن سوره «توحید» یا «اخلاص» که همان «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»

باشد، در نماز وغیر آن تأکید شده است؛ لذا سزاوار است
قراءت این سوره شریف ترک نشود.

در کتاب شریف اصول کافی از حضرت ابی عبد‌الله علیه
السلام مروی است که فرمود: «کسی که یک شبانه روز بر
او بگذرد و پنج نماز یومیه را به جای آورد و «قُلْ هُوَ اللَّهُ
أَحَدٌ» را در آنها خواند، به او گویند: ای بنده خدا! تو از
نماز گزاران نیستی (یا عبد‌الله لست من المصليين)^{۱۶۲}.
پس به قصد قراءت این سوره مبارکه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ» باید بگوید.

معانی گوناگون برای صمد

جمعی از یهود از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره
حق تعالی پرسیدند، در پاسخ ایشان این سوره شریف
نازل شد که:

(۱)- اصول کافی: ۲/۶۲۲/ ح ۱۰ ..

^{۱۶۲} (۱)- اصول کافی: ۲/۶۲۲/ ح ۱۰ ..

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»؛ بگو ای محمد آن کس که از تو می‌پرسد در مقام وصف کردن خداوند. «هُوَ اللَّهُ»؛ اوست خدای مستجمع همه صفات نیک. «أَحَدٌ» یگانه است هیچ‌گونه ترکیبی در او راه ندارد. علاوه بر این که واحد است؛ یعنی یکی است، یگانه نیز هست، متفرد است.

«اللَّهُ الصَّمَدُ»؛ معبد به حق، پناه همه محتاجان و نیازمندان است و از غیر خود بی نیاز است.

از حضرت علیؑ بن الحسین علیه السلام منقول است: «صمد کسی است که او را شریک نباشد و نگاهداشتن چیزی او را در رنج نیفکند و چیزی از او پنهان نباشد».

خداوند، نزاید و زایده هم نشده

«وَلَمْ يَلِدْ»؛ یعنی خداوند نزاده است، منزه است از این که اشیای کثیف مثل اولاد ولطیف چون نفس از او زایده گردد و همچنین عوارض آن چون: چرت

و خواب، اندوه و شادی، خنده و گریه، گرسنگی و سیری و غیر اینها؛ چون همه این حالات مال مخلوق است نه خالق.

«وَلَمْ يُولَدْ»؛ و زاده نشد؛ یعنی از چیزی بیرون نیامده بلکه بی‌همتایی است که نه از چیزی آفریده شده و نه در چیزی جایگزین شده و نه بر چیزی تحقّق یافته است، پدید آورنده چیزها و ایجاد کننده امور است به قدرت بالغه‌اش و بی نیاز کننده آنهاست به خواست خودش و باقی دارنده آنان است به مصلحت و حکمتش.

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ»؛ و نیست و نبوده برای او همتا و نظیری به

صلوٰة الخاشعین، ص: ۱۰۱

هیچ وجه، هیچ کس شبیه و مثل خداوند در ذات و صفات نیست.

فضیل بن یسار روایت کرده که: «حضرت ابی جعفر علیه السلام مرا امر فرمود که هرگاه از خواندن «**قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**» فارغ شدی، سه بار بگو: **كذلک الله ربی**; یعنی چنین است و متصف به اوصاف مذکور است پروردگار من».

اظهار کردن عظمت خداوند با رکوع

پس از اتمام مقام اوّل از اظهار عبودیّت - که قیام باشد به بهترین احوال - پس متذکر شود و تصدیق نماید عظمت و جلالت و حکومت و مالکیّت حق - جلّ وعلی - را و حقارت و ذلت و محکومیّت و مملوکیّت خود را یاد آورد که مالک هیچ چیز خود نیست، نه سود و نه زیان، نه زندگی و نه رستاخیز.^{۱۶۳} همچنین یادآورد که دائم و باقی اوست و غیراو، همه هالک و فانی اند. پس برای شروع در اظهار درجه دوّم از اظهار عبودیّت به جوارح که رکوع باشد تکبیر بگوید: «الله اکبر» و برای بزرگی حق تعالی

^{۱۶۳} (۱-۱) «... وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَعْمًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا يُشْوِرُ»\ فرقان: ۳ ..

اعضای رئیسه و عالی بدن را که سر و صورت باشد، پست نماید و خم شود و آنچه از عظمت حق تعالی در قلب اوست، به زبان آشکار سازد و با کمال خضوع و خشوع بگوید: «سبحان ربِ العظیم وبحمدہ»؛ یعنی منزه و پاک می‌دانم پروردگار عظیم خود را از جمیع کمبودها، به حسب ذات و صفات و افعال.

(۱)-»... وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا» فرقان: ۳ ..

صلاءُ الخاشعين، ص: ۱۰۲

شرح مطلب

خداآوند از آنچه لازمه امکان است، منزه و پاک است. وجودش عین ذاتش بوده و نیازمند به غیرنمی باشد بلکه جز او به او نیازمند است در هستی. و خلاصه آنچه سزاوار غیر خدا است، خدا از آن پاک و منزه است.

به حسب صفات نیز منزه است از این که حادث باشد؛
مانند صفات مخلوق بلکه صفاتش مثل ذاتش قدیم و عین
ذات اوست.

به حسب افعال نیز منزه از فعل عبث و قبیح است و
کارهایش همراه با حکمتها و مصلحتهاست و به هیچ وجه
هدف از کارش مانند هدف کارهای مخلوقاتش نیست؛
زیرا در مخلوقات غرض از افعالشان دفع ضرر یا جلب
منفعت برای خودشان می‌باشد؛ اما ذات بی‌زوال و بی
نیاز مطلق، از این جهت منزه و مبرآست.

بلکه تا بر بندگان
جودی کنم^{۱۶۴}

من نکردم خلق
 TASODI کنم

تکرار ذکر و خشوع در رکوع

^{۱۶۴} (۱) - مشوی معنوی / دفتر دوم.

بهتر آن است که به یک مرتبه خواندن اکتفا ننماید بلکه این تسبیح را مکرّر بخواند تا مؤثّر و نافع‌تر واقع گردد و هر چه زیاد‌تر بگوید و خصوصش بیشتر گردد، درجه‌اش نزد مولایش رفیع‌تر گردد.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «ركوع کن مثل رکوع کسی که قلبش خاضع و ذلیل و ترسان باشد در تحت عظمت و سلطنت حق تعالیٰ رکوع

(۱)- مثنوی معنوی / دفتر دوّم.

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۱۰۳

کسی که پست کنده است اعضایش را مثل کسی که ترس و اندوه دارد بر آنچه از بھرہ‌های رکوع کنده بی بھرہ می‌شود».^{۱۶۵}

نمونه‌ای از نماز زاهدان

^{۱۶۵} (۱)- وقال الصادق عليه السلام: فاركع رکوع خاضع لله عز وجل متنزلٍ بقلبه وجل تحت سلطانه خاضع لـله بجواره خفض خائفٍ حزين على ما يفوته من فوائد الزاكعين (مصباح الشریعه: ۸۹ / باب الرکوع) ..
نام کتاب: صلاة الخاشعین ۱۸۳ www.i20.ir

ربيع بن خثیم یکی از زهاد ژماییه است که قبرش در خراسان می‌باشد، (خواجه ربيع مشهور). از او حکایت شده است که: «شب تا صبح در یک رکعت بیدار بود وقتی که صبح می‌نمود، ناله و آه می‌نمود و می‌گفت: اخلاص داران پیشی گرفتند و ما در راه باز ماندیم». ^{۱۶۶} از رساله قشیری نقل شده است: «وقتی خواجه ربيع وفات کرد، یکی از همسایگانش دختر کی داشت به پدرش گفت: آن ستونی که هر شب در خانه همسایه بود چه شد؟ پدر گفت: فرزند! آن ستون نبود بلکه همسایه صالح ماربیع بود که از اول شب تابه صبح بر قدمهای خود ایستاده بود». ^{۱۶۷}

آری! چنان بر قیام شب مداومت می‌نمود که دختر ک همسایه خیال کرده بود که ستون است.

غزالی در احیاءالعلوم نقل می‌نماید که: «ربيع - عليه الرحمة - قبری در خانه خود حفر کرده بود و هرگاه

غفلتی از آخرت در دل خود مشاهده می‌نمود، در آن
قبر داخل می‌شد و به پهلوی خود می‌خوابید

(۱)- **وقال الصادق عليه السلام: فاركع ركوع خاضع لله عز وجل متذلل بقلبه وجل تحت سلطانه خافض لله بجوار حه خفض خائف حزين على ما يفوته من فوائد الرأكعين**
(مصابح الشريعة: ۸۹/باب الرکوع) ..

(۲)- **بحار الأنوار: ۸۵/۱۰۸ ..**

صلاة الخاشعین، ص: ۱۰۴

و مدّتی می‌ماند و می‌گفت: پروردگارا! مرا به دنیا باز
گردان تا از آنچه از خود به جای گذاشتم، کار نیکی
انجام دهم^{۱۶۷} و مکرّر می‌نمود. پس به نفس خود خطاب
می‌کرد و می‌گفت: ای ربیع! تو را از عالم قبر به دنیا بر
گردانیدند، پس آنچه باید به جای بیاوری، بجای آور».

ترجم مادر بر فرزند خود ربیع بن خثیم

^{۱۶۷} (۱) ... زب از جمیون* لعلیَّ أَعْمَلْ صَلِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ مُّوَفَّقًا لِيَهَا ... «... مؤمنون: ۹۹ - ۱۰۰ ..

و شیخ الجلیل بهاء الملء والدین (شیخ بهائی) در کشکول فرماید:

«ربيع بن خثیم - که یکی از زهاد ثمانیه است - در شبها بسیار گریه می‌کرد.

مادرش چون زیادتی گریه‌اش را دید گفت: ای نور دیده! شاید قتل نفسی کرده‌ای که این طور گریه می‌کنی؟! اگر چنین است به من خبر ده تا نزد ورثه مقتول بروم و حال تو را به آنها بگوییم تا از توعفو کنند. به خدا سوگند! اگر بدانند که در چه حالی، به تو رحم خواهند نمود و تو را می‌بخشند.

گفت: آری ای مادر! من قتل نفس نموده‌ام و مرتكب ظلم شده‌ام و لیکن نه به دیگری بلکه نفس خودم را کشته‌ام و به او ظلم کرده‌ام».

یعنی به سبب توجّهه به دنیا و غفلت از آخرت و تقصیر و مسامحه در مقام عمل و محروم نمودن خود، به این سبب از رسیدن به مقام مقرّین و درجات صدّیقین باز مانده‌ام.

غرض از این کلمات آن است که از بزرگان دین و اولیای حق، راه و روش خوف و خشیت را فرا گیریم و نفس سرکش خود را توبیخ

(۱)-»... رَبَّ ارْجِعُونِ لَعَلَّی أَعْمَلُ صِلْحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَآبِلُهَا ...« مؤمنون: ۹۹ - ۱۰۰ ..

صلوة الخاشعين، ص: ۱۰۵

و سرزنش نماییم که سکون و اطمینان به دنیا پیدا نکند بلکه آرامشش در امر آخرت باشد و مبادا به عفو و کرم خداوند مغور شود^{۱۶۸} و بداند که باید راستی برای آخرتش بکوشد.^{۱۶۹}

چه می‌گوییم حدیث تو را چون سرنشیب و

۱۶۸ (۱) «... وَلَا يَنْهَاكُم بِاللَّهِ الْغَيْرُوْزَ» \فاطر: ۵ ..
۱۶۹ (۲) «وَأَنَّ أَيْسَنَ لِلْإِنْسَنِ إِلَّا مَا سَعَى» \نجم: ۳۹ ..

پای در گل	عالم دل
ز تو محروم تر کس	جهان آن تو و مانده
دیده هرگز	عاجز
به دست خویش پای	چو محبوسان به یک
خود شکسته	منزل نشسته
نمی داری زنگ	نشسته چو زنان بر کوی
خویشن یاد	ادبار
تو سرپوشیده ننهی پای	دلیران جهان آغشته در
بیرون ۱۷۰	خون

سجده بالاترین خشوع

پس از فراغت از مقام دوّم از اظهار عبودیّت یعنی رکوع، سر بردارد و بگوید: «سمح اللَّه لمن حمدَه»؛ یعنی استجابت نمود حق تعالیٰ کسی را که حمد و شکر او نماید. آنگاه به قصد وارد شدن در مقام سوّم

^{۱۷۰} (۳) - شیخ محمود شبستری گلشن راز.

(۱)-»... وَلَا يَغْرِنَّكُم بِاللَّهِ إِنَّهُ لَغَرُورٌ« فاطر: ۵ ..

(۲)-»وَأَن لَّيْسَ لِلنَّاسِ إِلَّا مَا سَعَى« نجم: ۳۹ ..

(۳)- شیخ محمود شبستری گلشن راز.

صلوة الخاشعین، ص: ۱۰۶

از اظهار عبودیت - که اعظم از آن دو مقام است - یعنی سجده، بگوید:

«الله اکبر».

«سجود» اعظم مراتب خشوع و بهترین درجات خضوع و موجب قرب به حضرت ربوبی و رسیدن به انوار رحمتهای غیر متناهی است.

قرآن مجید در آیه سجده، سوره علق می‌فرماید:^{۱۷۱} «سجده کن و نزدیک شو»؛ یعنی قرب را به سجده نسبت

^{۱۷۱} (۱)-»... وَاصْحَدْ وَاقْرَبْ« Eعلق: ۱۹ ..

می دهد و آن را سبب نزدیکی به خدا می داند و به سبب آن وعده قرب می دهد.

هنگامی که این عمل عظیم را بجا می آورد، باید در نفس خود عظمت الهی را متذکر شود بیش از آنچه در حال رکوع متذکر شد و برای اظهار عظمت درجه اعلی از عبودیت، گرامیت و اشرف اعضا - که صورت است - بر پست ترین اشیا - که خاک است - قرار دهد و ابتدا و انتهای خود را یادآور شود که خاک بوده و هست:

«از این خاک شما را آفریدیم و در این خاک شما را بر می گردانیم و از این خاک بار دیگر شما را بیرون می آوریم». ^{۱۷۲} آنگاه کمال عجز و فقر خود و عظمت پروردگار و منزه بودنش از جمیع نواقصی که بندگان دارند تصدیق می نماید و اظهار ایمان و بندگی خود را به خواندن دعایی که در این حال مستحب است ^{۱۷۳} می نماید.

^{۱۷۲} (۲) «مِنْهَا حَكَشْنُكُمْ وَفِيهَا نَعِيْدُكُمْ وَمِنْهَا تُخْرِجُكُمْ ثَالِثَةً أُخْرَى» E\8: ۵۵ ..

^{۱۷۳} (۳)- اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (مُحَمَّدُ الْبَيْضَاءُ: ۱ / ۳۶۲) ..

(۱)-»... وَاسْجُدْ وَاقْرِبْ« علق: ۱۹ ..

(۲)-»مِنْهَا خَلَقْنَاهُمْ وَفِيهَا نُعِيدُهُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُهُمْ تَارِئَةً أُخْرَى« طه: ۵۵ ..

(۳)- اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ وَعَلَيْكَ
تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ رَبِّي سَجَدْتُ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ
وَبَصْرَهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ
الْخَالِقِينَ (محجّة البيضاء: ۱ / ۳۶۲) ..

صلوة الخاشعين، ص: ۱۰۷

آنگاه با کمال خشوع ذکر سجده را می خواند «سبحان
ربی الاعلی وبحمدہ»؛ یعنی منزه و پاک می دانم
پروردگارم را از همه کمی ها. برتر است خدای من از
این که به ادراک و اندیشه آفریده ای برسد و ساحت
مقدّسش در معرض او هام و خیالات مردمان قرار گیرد و
ستایش می کنم او را به همه نعمتهای بی پایانش.

مانند ذکر رکوع سعی کند بیش از یک مرتبه بخواند تا با تذلل خویش، رفت و عظمت حق تعالیٰ بیشتر در نفس حاصل گردد.

اگر در این جا قلب شکسته شد، منتظر نزول رحمتها و عطایای الهی باشد.

مؤثر بودن سجده به روی خاک

سزاوار است در حال سجده حاصلی بین خود و خاک قرار ندهد؛ یعنی روی فرش نباشد بلکه مستقیماً اعضای هفتگانه سجده اش به روی زمین باشد؛ چون موجب زیادتی خضوع و خشوع است و بدین وسیله اظهار عبودیت و مذلت بیشتر می‌شود لذا سزاوار رحمت بیشتری خواهد بود:

رخ اندر خاک مالید
ای عزیزان!

چو خواهد شد رخ
اندر خاک ریزان
براند بیشید از آن ساعت

که در خاک

برگی گل پاک

نه رخ در پیش او در
خاک مالید

شبان روزی بدینسان
حضرتی هست

در آن ساعت نه
بتوانید نالید

کنون باری شما را
قدرتی هست

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۱۰۸

مگر سوز دل و آه
سحرگاه
که تو کاری کنی کاید
به کارت

نمی‌گردی ذخواب
مرگ بیدار

نخواهد بود با تو هیچ
همراه

بمردی آنگه آید
افتقارت

چرا خفتی تو چون شد
عمر بسیار

بر آمد صبح پیری و تو	الا ای روز و شب در
خفته	خواب رفته
دلت را غافل و آشفته	نمی ترسی که مرگت
گیرد	خفته گیرد
عزیزان و وفاداران	تو در خوابی و
برفتند	بیداران برفتند
شبان روزی مشو در	عزیزا! عمر شد دریاب
خواب آخر	آخر
که شرمت باد ای	به شب خواب و به
غرقاب غفلت	روزت خواب غفلت
نیاز خویش با حق	زهی لذت که در
عرضه داری	شبهای تاری
به زاری می گذاری	خوشی در خاک
پاسخ خویش	میمالی رخ خویش
ره توبا حق آرامی	همه آفاق آرامی
گرفته	گرفته

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۱۰۹

گهی در گریه و گه	گشاده پیش او دست
در نمازی	نیازی
نیاری گفت شکرش تا	چنین شب گر کند
قیامت	یزدان کرامت
ز خود دور و بدو	خوشاباً حق شب
نزدیک بودن	تاریک بودن
چو صد شب داشتی	شبی بیدار و در آخر
نفس و هوا را	خدا را

طول دادن سجده و استحباب تکرار ذکر آن

غرض قدردانی از حالت سجده و قرار دادن اعضا بر خاک مذلت است. هر چه انسان بتواند سجده را بیشتر

طول دهد، بهره بیشتری می‌برد؛ همان‌طوری که طریقه ائمه هدی علیهم السلام بوده است. حضرت صادق علیه السلام ذکر سجود را هفتاد مرتبه تکرار می‌فرمود. و انسان سعی کند که هر چه بیشتر رقت قلب و شکستگی دل برایش حاصل شود و اشکش جاری گردد.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «به خدا سوگند! کسی که حقیقت سجود را بیاورد هر چند در عمرش یک مرتبه باشد، زیانکار نیست.

و رستگار نشد کسی که خلوت نماید با پروردگارش در مثل چنین حالی مانند کسی که با خودش نیرنگ نماید و غافل و سرگرم باشد از فیوضات و مواعید الهی که برای سجده کنندگان است».^{۱۷۴}

(۱)- قال الصّادق علیه السلام: ما خسر اللَّهُ تَعَالَى قَطْ
مِنْ أَنْتِ بِحَقِيقَةِ السَّجْدَةِ وَلَوْفَ كَانَ فِي عُمْرِهِ مَرَّةً وَاحِدَةً

^{۱۷۴} (۱)- قال الصّادق علیه السلام: ما خسر اللَّهُ تَعَالَى قَطْ مِنْ أَنْتِ بِحَقِيقَةِ السَّجْدَةِ وَلَوْفَ كَانَ فِي عُمْرِهِ مَرَّةً وَاحِدَةً وَمَا أَفْلَحَ مِنْ خَلَالِ بَرْزَةٍ فِي مَثَلِ ذَلِكَ الْحَالَ شَبِيهًا بِمُخَادِعٍ نَفْسِهِ غَافِلًا لَاهِيًّا عَمَّا أَعْدَ اللَّهُ تَعَالَى لِلْمَسَاجِدِينَ (مصباح الشریعه: ۹۱ / باب السجود) ..

وَمَا أَفْلَحَ مِنْ خَلَاءٍ بِرَبِّهِ فِي مُثْلِ ذَلِكَ الْحَالِ شَبِيهًَا بِمُخَادِعٍ
نَفْسِهِ غَافِلًا لَا هِيَا عَمَّا اعْدَ اللَّهُ تَعَالَى لِلصَّاجِدِينَ (مُصَبَّح
الشَّرِيعَةِ: ٩١ / بَابُ السُّجُودِ) ..

صلوة الخاشعين، ص: ١١٠

آری، حقیقت سجود، اظهار عجز و مذلت و افتقار در حضور پروردگار است اگر چه در مدت عمر یک دفعه باشد؛ زیرا عجز و مذلت - که حقیقت سجود است - موجب آمرزش بنده است و اگر رحمت و مغفرت برای بنده حاصل نشود، اهل خسران و زیان است؛ لذا پس از آن می فرماید: «رستگار نشد کسی که سجده حقیقی انجام نداد».

آنگاه می فرماید: «سجود کن با تواضع و مذلت برای خداوند، سجده کردن کسی که دانسته است از خاکی پست که خلق روی آن گام می نهند، آفریده شده است واز نطفه ای که همه آن را پلید می شمارند». ^{١٧٥} پس از

^{١٧٥} (١) - فاسجد سجود متواضع لله دلیل علم انه خلق من تراب يطوه خلق و انه ركب من نطفة يستقذها كل أحد (مصباح الشریعه: ٩١ / باب السجود) ..

اتمام سجده سر را بر دارد و بنشیند و زیادتی گناهان خود را یاد آورد که چگونه بر اقدام در مخالفت خداوند عظیم جرأت نموده است و بترسد از این که این گناهنش پاک نشده باشد و آثار و تبعات آن برایش بماند؛ لذا در مقام توبه و طلب آمرزش برآید و از خداوند پوزش بجوید به دعایی که در این مورد رسیده است،^{۱۷۶} پس از آن بگوید:

«استغفر اللَّهُ ربِّي وَاتُوبُ إلَيْهِ».

سپس تأکید نماید اظهار تواضع خودش را به سجده دوم.

(۱)- فاسجد سجود متواضعٍ لِّلَّهِ ذَلِيلٍ عِلْمٌ أَنَّهُ خَلَقَ مِنْ تَرَابٍ يَطْوِهُ لِخَلْقٍ وَّإِنَّهُ رَّكِبٌ مِّنْ نَطْفَةٍ يُسْتَقْدِهَا كُلُّ أَحَدٍ
(مصابح الشريعة: ۹۱/باب السجود) ..

^{۱۷۶} (۲)- اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِوَاحْرَنِي وَاعْفُنِي عَنِّي لَمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَعَيْرْ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (بحار الأنوار: ۸۵ / ۸۵ - ۱۳۷) ..

(۲)- اللّٰهُمَّ اغفِرْ لِي وارحْمْنِي واجْبِرْنِي وعافِنِي اتّى لِمَا
انزَلْتَ إلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ تبارَكَ اللّٰهُ ربُّ الْعَالَمِينَ
(بحار الأنوار: ۸۵ / ۱۳۷) ..

صلوة الخاشعين، ص: ۱۱۱

چرا دوبار سجده می کنیم؟

انسان در حال سجده نخستین، یاد آور می شود که اصلش از خاک است «مِنْهَا خَلَقْنَاهُمْ...» و در حال سر برداشتن، آفرینش خود را از آن ونشو و نما نمودن در دنیا را یاد آور شود و در سجده دوّم، رحلت از دنیا و بازگشت به خاک را متذکر شود که: «... وَفِيهَا نُعِيدُهُمْ...» و در حال سر برداشتن از سجده دوّم متذکر قیامت و احوال آن گردد که «... وَمِنْهَا نُخْرِجُهُمْ تَارِهً أُخْرَى»^{۱۷۷} بار دیگر شما را از این خاک بر می انگیزیم.

در این حال انسان باید از گناهانش ترسناک باشد و از این که حسناتش رد گردد و پذیرفته نشود، بیمناک باشد،

از کار خود مأیوس باشد؛ ولی به فضل وسعته رحمت حق،
امیدوار که او را فضلی عمیم (لطفی عمومی) است، پس
تممسک شود به حصن محکم الهی که کلمه توحید است
و بگوید:

«اشهد ان لا اله إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ».

۵۵ صلوات پیغمبر صلی الله علیه و آله بر صلوات فرستنده

پس از آن متذکر مقام و عظمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و اهل بیت او شود که راه نجات در شفاعت ایشان است و راه قرب به حق، تممسک به آنان است.

هر کس خدا را اراده کند، از ایشان شروع می‌نماید؛ لذا متولّ گردد به گواهی به عبودیت و رسالت خاتم الانبیاء و صلوات بر

(۱)- طه: ۵۵ ..

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۱۱۲

آن حضرت و اهل بیت‌ش و بگوید:

«واشهد انَّ مُحَمَّداً عبده و رسوله اللَّهُمَّ صلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ».

و راستی اگر حقیقت صلوات از مؤمن سرزند، منتظر باشد
ده صلوات خاتم الانبیاء صلی اللہ علیہ و آله را و به یقین
اگر یک صلوات پیغمبر صلی اللہ علیہ و آله به کسی برسد،
موجب رستگاری اش خواهد شد.

همراه کردن درود بر پیغمبر با نماز برای حق

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «تشهید، مدح
و ثنا کردن خداوند است.

پس در نهان بنده او باش در حالی که خاضع هستی در
فعل و عمل و همان طوری که بنده او هستی به گفتار و
ادعا و هر آینه تو را فرموده است که به پیغمبرش درود
بفرستی، پس همراه کن صلوات فرستادن بر آن حضرت
را به نمازی که برای خدادست و بپیوند اطاعت پیغمبر را

به اطاعت حق و گواهی اش را به گواهی اش (یعنی گواهی به وحدانیت خدا را با گواهی به عبودیت و رسالت خاتم الانبیاء همراه کردن) پس مواطن باش که بر کتهای معرفتش از توفوت نشود که از فایده صلواتش بی بهره مانی». ^{۱۷۸} و امر فرمود پیغمبر را به استغفار و شفاعت کردن شما (تتمه

(۱)- قال الصادق عليه السلام: التشهد ثناء على الله فكن عبداً له في السر خاشعاً خاضعاً له في الفعل كما أنت عبد له بالقول والدعوى ... وقد أمرك بالصلة على حبيبه النبي محمدٍ فأوصل صلوته بصلوته وطاعته بشهادته وانظر لا يفوتك بركات معرفة حرمته فتحرم عن فائدة صلوته (مصابح الشريعة: ۹۳-۹۴ / باب التشهد) ..

صلاة الخاسعين، ص: ۱۱۳

حدیث، برای اختصار ترک گردید).

^{۱۷۸} (۱)- قال الصادق عليه السلام: التشهد ثناء على الله فكن عبداً له في السر خاشعاً خاضعاً له في الفعل كما أنت عبد له بالقول والدعوى ... وقد أمرك بالصلة على حبيبه النبي محمدٍ فأوصل صلوته بصلوته وطاعته بشهادته وانظر لا يفوتك بركات معرفة حرمته فتحرم عن فائدة صلوته (مصابح الشريعة: ۹۳-۹۴ / باب التشهد) ..

لزوم متوجه مخاطب بودن در سلام نماز

پس از فراغت از تشهّد، نفس خود را به حضور حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیه و آله حاضر نماید و پیغمبر گرامی را مخاطب قرار داده بگوید:

«السلام عليك ايها النبی ورحمة الله وبرکاته».

و سپس در قلب خود آن حضرت را با سایر پیغمبران و امامان هادی علیهم السلام حاضر نماید و بگوید:

«السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين».

و پس از آن ملائکه موکل بر اعمال و عقاید خود را در نیتش به انبیا و امامان اضافه نماید و اگر در جماعت است، اگر امام است، مأمورین را و اگر مأمور است، امام را قصد نماید و بگوید:

«السلام عليکم ورحمة الله وبرکاته».

سلام، ایمنی از بلای دنیا و عذاب آخرت

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «معنای سلام در عقب نماز، ایمنی است؛ یعنی کسی که امر حق تعالی و سنت پیغمبرش را ادا نماید در حالی که برای خدا خاضع است و از او ترسناک، پس برای اوست امان از بالای دنیا و ایمنی از عذاب آخرت». ^{۱۷۹}

(۱)- قال الصادق عليه السلام: معنى التسليم في دبر كل صلوة معنى الامان اي من اتي امر الله تعالى وسنة نبيه خاضعاً له خاشعاً فيه فله الامان من بلاء الدنيا والبرائة من عذاب الآخرة (مصابح الشريعة: ۹۵ / باب سلام) ..

صلوة الخاسعين، ص: ۱۱۴

و حاصل بقیه حدیث این است که دستور می فرماید مسلمان باید نفسش از ظلمات معاصری و اخلاق ذمیمه که بدترین آنها دوستی دنیا و مال و جاه آن می باشد، به

(۱)- قال الصادق عليه السلام: معنى التسليم في دبر كل صلوة معنى الامان اي من اتي امر الله تعالى وسنة نبيه خاضعاً له خاشعاً فيه فله الامان من بلاء الدنيا والبرائة من عذاب الآخرة (مصابح الشريعة: ۹۵ / باب سلام) ..

سلامت باشد و مردمان همگی از اذیت‌ش در امان باشند و گرنه مسلمان واقعی نخواهد بود.

اهمیت دادن به تعقیب نماز

مسلمان باید پس از فراغت از نماز، سرگرم تعقیبات نماز شود و به قدری اهمیت دارد که از نماز مستحبی بهتر است و سبب زیادتی رزق می‌باشد.

مقصود از «تعقیبات» آن است که پس از نماز، به دعا و ذکر و تلاوت قرآن و سایر کارهای نیک از قبیل تفکر در عظمت الهی و نعمتها و آثارش و گریه از خوف خدا و محاسبه با نفس سرگرم باشد.

در هر حال تا بشود باید تعقیبات را ترک کرد به خصوص پس از نماز صبح که تأکید بسیاری نسبت به آن رسیده است؛ حتی اگر نخواهد به دعا و اذکار مشغول باشد در محل نماز رو به قبله بنشیند واز خواب بین

الطلوعين (پس از اذان صبح تا طلوع آفتاب) بپرهیزد که
مکروه است.

که داری ایمنی و

تندرستی

چو آید صبحگه آنگاه
بخشند

مکن در وقت صبح ای

دوست سستی

هر آن خلعت کن آن
درگاه بخشند

صلاة الخاشعین، ص: ۱۱۵

به بیداری شب او
خوی دارد

دلی کو از حقیقت
بوی دارد

به وقت صبح خون
آلوده آه است
که بسیاری دمد صبح و

تو را گر سوی آن
درگاه راه است
برآرد از سینه پرخون

تو در خاک	دَمِی پاک
دل شوریده را بركش	بَگیر آن حلقه را در
به زنجير	وقت شبگير
خوشی فرياد مشتاقانه	و يا بند از دل ديوانه
برگير	برگير
غم ديرينه دل باز	زبان بگشاي و با حق
ميگوي	راز ميگوي
زدنيا و آنچه در	در آن دم گر شود
دنياست بهتر	آهي ميسّر
فداي سجده گاه صبح	هزاران جان پر نور
خيزان	عزيزان

تسبيح، دعا، قرآن و استغفار پس از نماز صبح

از بعضی بزرگان علماء نقل شده است که مردم پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب «وقت» را بر چهار قسمت کنند: یک بخش برای اذکار

و تسپیحات که بهترینش تسپیح حضرت زهرا علیها السلام می باشد که از هزار رکعت نماز افضل است.

بخش دیگر را به دعاهای واردہ که در کتابهای دعا ذکر شده است اختصاص دهند.

قسمت سوم را به تلاوت قرآن مجید و بخش چهارم را در اندیشه در گناهانی که مرتب شده و استغفار و طلب آمرزش از آنها و تصمیم بر ترک آنها در آینده داشته باشند.

سزاوار است شخص در بامداد، اوقات آن روزش را تقسیم و برنامه خودش را مرتب نماید تا غروب آفتاب که هیچ لحظه‌ای از آن را غافل نباشد و سرگرم نباشد جز به عبادت خدا و خدمت بندگان خدا از عیال و اولاد یا دیگران.

و در نزدیکی مرگ و پیدا شدن حسرت و ندامت در نتیجه غفلت، زیاد بیندیشد.

پس از فراغت از تعقیب به شکرانه توفیق انجام این عمل بزرگ (یعنی نماز) سجده شکر بجا آورد و بهترین کیفیت آن چنین است که دوبار پیشانی را به خاک بگذارد و در میان این دو سجده «تعغیر» نماید.

مقصود از «تعغیر» آن است که دو طرف صورت را بر خاک بمالد و سینه و شکم خود را نیز به زمین بچسباند و سجده را طولانی کند و هر چه بتواند «شکراً شکراً» و «حمدًا حمدًا» بگوید و در گریه و تضرع در آن حال، بکوشد که اقرب حالات بنده به سوی خداست و دعاها وارد را در آن حال (سجده شکر) بخواند که از آن جمله هزار مرتبه «العفو» گفتن

صلوة الخاسعین، ص: ۱۱۷

است و اگر نمی‌رسد یا نمی‌تواند یک صد مرتبه «العفو العفو» و «شکراً شکراً» و اگر نمی‌رسد یا نمی‌تواند، لااقل سه مرتبه را ترک ننماید.

سجده‌های طولانی حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام

حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام پس از نماز صبح به سجده می‌رفتند و سر از سجده بر نمی‌داشتند تا روز بلند می‌شد.^{۱۸۰} «تعغیر»؛ یعنی دو طرف صورت را به خاک رسانیدن، از نشانه‌های مؤمن است.^{۱۸۱} و موسی بن عمران به واسطه زیاد تعغیر نمودن و سجده پس از نماز (سجده شکر) به مقام نبوّت رسید.

از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: «هرگاه بنده‌ای به سجده رود و به مقداری که یک نفسش تمام شود یا رب بگوید، حق تعالی می‌فرماید:

^{۱۸۰} (۱)- وکان ابوالحسن موسی بن جعفر علیهم السلام؛ یسجد بعد ما یصلی فلا یرفع رأسه حتی يتعالى التهار (من لاحضره الفقيه: ۳۲۲ / ۳۲۲).

^{۱۸۱} (۲) در روایت مشهور از حضرت عسکری علیه السلام نشانه‌های مؤمن را پنج چیزی شارد؛ انگشت به دست راست کردن و نمازهای ۵ رکعت در شبانه‌روز (هفده رکعت نمازهای واجب و دو برابر آن یعنی ۳۴ رکعت نمازهای نافل) و پیشانی دو طرف صورت را به خاک رسانیدن در سجده و بلند بسم الله الرحمن الرحيم گفتن و زیارت اربعین (منتهى المطلب: ۱۳ / ۲۹۵).

لّبیک! چه حاجت داری؟». ^{۱۸۲} البته اگر مصلحت باشد هر چه بخواهد به او عطا می‌فرماید و اگر مصلحتش نباشد، ذخیره آخرتش می‌فرماید.

(۱)- و كان ابوالحسن موسى بى جعفر عليهما السلام: يسجد بعد ما يصلى فلا يرفع رأسه حتى يتعالى النهار (من لا يحضره الفقيه: ۱ / ۳۳۲).

(۲) در روایت مشهور از حضرت عسکری علیه السلام نشانه‌های مؤمن را پنج چیزی شمارد: انگشت‌تر به دست راست کردن و نمازهای ۵۱ رکعت در شبانه‌روز (هفده رکعت نمازهای واجب و دو برابر آن یعنی ۳۴ رکعت نمازهای نافله) و پیشانی و دو طرف صورت را به خاک رسانیدن در سجده و بلند بسم اللّه الرحمن الرحيم گفتن و زیارت اربعین (منتهى المطلب: ۱۳ / ۲۹۵).

(۳)- قال الصادق عليه السلام: إن العبد إذا سجد فقال: يا رب! حقني يتقطع نفسه قال له الرّب تبارك وتعالى لبيك ما حاجتك (من لا يحضره الفقيه: ۱ / ۳۳۳).

(٣)- قال الصّادق عليه السلام: إنَّ العبد إذا سجد فقال: يا رب! حتّى ينقطع نفسه قال له الرّب تبارك وتعالى لبيك ما حاجتك (من لا يحضره الفقيه: ١ / ٣٣٣).

صلوة الخاسعین، ص: ١١٨

مطلب چهارم: معانی باطنی نماز

محصل معانی باطنی نماز شش چیز است (و آنها عبارتند از:)

اول: حضور قلب

غرض از آن خالی بودن فکر است از غیر آنچه به آن سرگرم است؛ یعنی تنها متوجه نماز باشد همان‌طور که در مطلب دوّم اشاره شد و سبب حضور قلب در نماز، بیشتر به این است که نماز نزد او مهم باشد و این مطلب پیدا نمی‌شود مگر وقتی که راستی به حقارت دنیا یقین کند و

باورش شود که آخرت بهتر و پایدارتر است^{۱۸۳} و بداند که وسیله تحصیل آخرت، نماز است همان طور که در مطلب دوّم نیز اشاره گردید.

دوّم: فهمیدن معانی نماز

فهمیدن معانی و افعال نماز به شرحی که در مطلب دوّم به آن

(۱)- «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» اعلی: ۱۷ ..

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۱۱۹

اشاره شد که سبب پیدا شدن آن، همان سبب پیدا شدن حضور قلب است، ذکر گردید.

سوّم: تعظیم

که آن از دو چیز پیدا می شود:

^{۱۸۴} (۱)-«وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» E اعلی: ۱۷ ..

اول: شناختن پستی نفس خود که بندهای است عاجز که برای خودش مالک چیزی از نفع و ضرر و مرگ و زندگی و رستاخیز نیست.^{۱۸۴} و توانایی استقلالی بر هیچ چیزی ندارد.^{۱۸۵} **دوم:** شناسایی جلال و عظمت حق تعالی است به این که سلطنت آسمانها و زمین و عالم خلق و امر برای اوست و هر چه که بخواهد می‌کند و به هر چه اراده بفرماید، حکم می‌فرماید.^{۱۸۶} نتیجه این دو معرفت و شناسایی، انکسار و خشوع برای خدای تعالی خواهد بود که همین تعظیم است.

چهارم: هیبت، نتیجه شناختن قدرت

و آن (هیبت) حالتی است که برای نفس انسان به واسطه شناختن

(۱)-»... وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا« فرقان: ۳ ..

^{۱۸۴} (۱) «... وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا» E\فرقان: ۳ ..

^{۱۸۵} (۲) «ضرب الله مثلاً مثلكم لا يقدر على شيء» E\نخل: ۷۵ ..

^{۱۸۶} (۳) «... لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...» E\مائده: ۴۰، آن «... لَهُ الْحُكْمُ وَالْأَمْرُ ...» E\اعراف: ۵۴، آن «... يَعْلَمُ مَا يَبْدِي» E\مائده: ۱ ..

(۲)- «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَنْدَأَ مَمْلُوْكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ...»

نحل: ۷۵ ..

(۳)- «... لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» مائده: ۴، «... لَهُ اخْلَقُ وَالْأَمْرُ...» اعراف: ۵۴، «... يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» آل عمران: ۴، «... يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» مائده: ۱ ..

صلوة الخاسعين، ص: ۱۲۰

قدرت حق پیدا می شود. وقتی که فهمید «خدا بر هر چیزی توانست». ^{۱۸۷} و سطوت او که خداوند به آن می ترساند. ^{۱۸۸} و نفوذ و مشیت او به قسمی که اگر بخواهد به فضلش با کسی معامله ننماید بلکه به عدلش مؤاخذه نماید، جمیع عباد را می تواند به حکم عدل معذب بفرماید و کیست بتواند اعتراض ننماید یا بتواند معذرت بطلبد که در آن روز، سخن نتوانند بگویند و به آنان اجازه داده نمی شود تا عذر بخواهند. ^{۱۸۹} به هر حال، هر

^{۱۸۷} (۱) «... وَلَهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قُدْرَةٌ» E\«تعابن: ۱ ..

^{۱۸۸} (۲) «... يَحْذِرُكُمُ اللَّهُ أَنفُسُهُ...» E\آل عمران: ۳۰ ..

^{۱۸۹} (۳) «هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِلِعُونَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْذِرُونَ» E\مرسلات: ۳۶ - ۳۵ ..

چه علم به خدا و به قدرت بی پایانش زیادتر شود، خشیت و هیبت از او نیز زیادتر خواهد شد.

پنجم: رجا، در اثر یقین به وفای حق

یعنی همین طور که انسان خائف است و از عذابهای خدای تعالیٰ به واسطه تقصیرات خودش ترسناک است، باید به ثوابها بایی که برای نمازگزاران وعده فرموده است، امیدوار باشد. سبب رجا یقین است. به این که خدای تعالیٰ به وعده‌اش وفا کننده است و کیست از خدا به وعده‌اش وفا کننده‌تر.^{۱۹۰} و صاحب لطف و کرم است نسبت به بندگان خود و خداوندی که رحمتش بر خشمش پیشی گرفته است.^{۱۹۱}

(۱) - «... وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» تغابن: ۱ ..

(۲) - «... يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ ...» آل عمران: ۳۰ ..

^{۱۹۰} (۴) - «... وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ ...» توبه: ۱۱۱ E\A ..

^{۱۹۱} (۵) - یا من سبقت رحمته غضبه (دعای جوشن‌کبیر) ..

(۳)- «هَذَا يَوْمٌ لَا يَنطِقُونَ * وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ»

مرسلات: ۳۵-۳۶ ..

(۴)- «... وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ ...» توبه: ۱۱۱ ..

(۵)- يا من سبقت رحمته غضبه (دعای جوشن کبیر) ..

صلوة الخاشعین، ص: ۱۲۱

ششم: حیا، نتیجه علم به عظمت و غنای حق

سبب آن شناختن جلالت و عظمت الهی است که هیچ گونه نیازی به عبادت بندگانش ندارد. باید نماز گزار یقین کند اگر عبادت ثقلین (جن و انس) را داشته باشد، باز قیام به حق عبادت ننموده؛ یعنی آن طوری که سزاوار بندگی است انجام نداده است.

پنهان نیست که جان «عبادت» همانا شناختن بزرگی حق و نیاز و ناتوانی انسان در همه امور است که از آن جمله نیاز به « توفیق عبادت» است. در نتیجه خود را مقصّر می دارد و به فضل و کرمش چشم دارد و از عدلش

می ترسد.^{۱۹۲} از این جاست که سید المرسلین می فرماید:
«آن طوری که سزاوار شناختن هستی، تو را نشناختیم و
آن گونه که سزاوار پرستش هستی، تو را نپرستیدیم».^{۱۹۳} و
شواهد این مدعا بسیار است و برای رعایت اختصار ذکر
نگردید.

قبلًا ذکر شد که بین صحیح بودن نماز با قبول شدن آن
فرق است؛ به این معنا که ممکن است نماز صحیح باشد؛
یعنی نیاز به اعاده و قضا نداشته باشد و عذابی که برای
ترک کننده نماز است نداشته باشد؛ ولی مورد قبول نیز
واقع نگردد؛ یعنی قرب به خدا پیدا نشود و آن ثوابها یی
که برای نمازگزاران وعده داده شده است نداشته باشد؛
بنابراین، ممکن است

(۱)- یا من لا یخاف إلّا عدله (دعای جوشن کبیر) ..

^{۱۹۲} (۱)- یا من لا یخاف إلّا عدله (دعای جوشن کبیر) ..

^{۱۹۳} (۲)- ما عبدناک حق عبادتک و ماعرفناک حق معرفتک (بحارالأنوار: ۷۱ / ۲۳) ..

(۲)- ما عبد ناک حق عبادتک و ماعرفناک حق معرفتک
(بحار الأنوار: ۷۱ / ۲۳) ..

صلاة الخاشعین، ص: ۱۲۲

نمایز صحیح باشد؛ ولی به واسطه نداشتن شرایط قبول یا
بودن موافع قبول، پذیرفته نگردد.

شرایط قبول نماز همان شش امری است که ذکر گردید.

موافع قبولی نماز

۱- بزرگ دیدن عمل

از جمله موافع قبولی عمل (نمایز) «عجب» است و آن
«بزرگ دیدن عمل خود» است و حقیقت آن، جهل به
این مطلب است که همه خیرات و حسنات به خداوند
نسبت دارد؛ چون توفیق خیر از اوست. و همچنین کار
خود را خالی از نقص دیدن و آن را سبب نجات خود
شمردن، از جهل است.

در برابر عجب، مقصّر دانستن خود است در مقام عمل به قسمی که کار خود را هیچ پندارد در عین حالی که به قدر امکان در عمل می کوشد.

۲- معصیت و گناه

از جمله موافع پذیرفته شدن نماز، حسد و کبر و غیبت کردن است که معنای هر کدام واضح است.^{۱۹۴} و از آن جمله حرام خوردن و نشوز زن است،^{۱۹۵} و به مفاد آیه شریفه: «تنها خداوند از پرهیز گاران

(۱)- برای شرح هر یک ر. ک: گناهان کبیره، به قلم شهید آیت الله دستغیب.

(۲)- «نشوز زن» عبارت از این است که از فرمان شوهرش بیرون رود که قادر مسلم تمکین نکردن درامر زناشویی بدون عذر شرعی است؛ مثلاً بدون این که فعادت زنانه داشته باشد از همیستر شدن همسرش خودداری کند، این خود گناه کبیره است.

^{۱۹۴} (۱)- برای شرح هر یک ر. ک: گناهان کبیره، به قلم شهید آیت الله دستغیب.

^{۱۹۵} (۲)- «نشوز زن» عبارت از این است که از فرمان شوهرش بیرون رود که قادر مسلم تمکین نکردن درامر زناشویی بدون عذر شرعی است؛ مثلاً بدون این که فعادت زنانه داشته باشد از همیستر شدن همسرش خودداری کند، این خود گناه کبیره است.

عادت زناه داشته باشد از همبستر شدن همسرش خودداری کند، این خود گناه کبیره است.

صلوٰة الخاشعين، ص: ۱۲۳

می پذیرد»^{۱۹۶} از هر گنهکاری نماز پذیرفته نمی شود.

و راستی عبادتی که راه قرب به سوی پروردگار عالمیان است و در قرآن مجید می فرماید: «مرا بپرستید که این راه مستقیم است»^{۱۹۷} و همچنین سبب رسیدن به بهشت است،^{۱۹۸} راهی بسیار دشوار و آفاتش زیاد و موافعش سخت است.

و برای آگاهی از موافع و آفات پذیرفته شدن نماز بس است حدیث شریف حضرت رسول خدا که برای معاذین جبل بیان فرمود.

حدیث معاذ و اتمام حجّت پیغمبر صلی اللہ علیہ و آله

(۱) «... إِنَّمَا يَنْهَا اللَّهُ مِنَ الْمُنْقَنِينَ» E\ مائدہ: ۲۷ ..^{۱۹۶}

(۲) «وَأَنَّ أَغْبَثُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ» E\ یس: ۶۱ ..^{۱۹۷}

(۳) «إِنَّ هَذَا كَانَ لِكُمْ خَرَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا» E\ دھر: ۲۲ ..^{۱۹۸}

در این حدیث شریف رسول خدا به معاذ می فرماید: اگر این حدیث را حفظ کنی تو را سودمند می باشد و اگر حفظ نکنی، نزد خدا بر تو حجت است. و خلاصه حدیث این است که آن حضرت در این حدیث، هفت حجاب ذکر می فرماید که هر یک مانع از قبولی عمل است:

حجاب نخست: «غیبت» است که نمی گذارد عمل صاحبش پذیرفته گردد.

حجاب دوّم: «ریا» و غرض از عمل، به خاطر دنیابودن است.

(۱)- «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» مائدہ: ۲۷ ..

(۲)- «وَأَنِ اعْبُدُونِي هذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ» یس: ۶۱ ..

(۳)- «إِنَّ هذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا» دھر: ۲۲ ..

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۱۲۴

حجاب سوم: «تکبر بر بندگان خدا» است.

و حجاب چهارم: «عجب».

و حجاب پنجم: «حسد» است.

حجاب ششم: «قساوت قلب و بی رحمی» است.

و حجاب هفتم: «اراده شهرت داشتن به عمل» است.

معاذ گریه کرد و اظهار عجز و قصور خود نمود، پس آن حضرت فرمود: «اگر در عملت تقصیر است، پس زبانت را از برادرانت قطع کن؛ یعنی با زبانت به مردم اذیت نکن و اظهار خوبی خود را به مذمت کردن برادرانت منما و در عمل، ریا مکن و در مجلس ناسزا نگو و خودت را بر مردم، بزرگ نمایش نده که خیرات دنیا از تو بريده می‌شود و مردم را پاره نکن و گرنه سگهای دوزخ تو را پاره می‌کند؛ خداوند می‌فرماید:

«وَالنِّشْطَتِ نَشْطًا». ^{۱۹۹}

آیا می‌دانی ناشطات کیستند؟ سگهای جهنّمند که گوشت و استخوان را پاره می‌کنند». ۲۰۰

معاذ این حدیث را بیشتر از قرآن تلاوت می‌نمود تا عمل به آن را فراموش نکند.

(۱)- فازعات: ۲.

(۲)- عَدَّة الدَّاعِي: ۲۲۸ - ۲۳۰.

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۱۲۵

خاتمه: سلوک الی اللہ و شیوه نجات از خطرات دنیا و آخرت

(خاتمه این کتاب) در بیان مختصری از کیفیت سلوک الی اللہ و طریقه نجات از خطرات دنیا و عقبی است.

۲۰۰ (۲)- عَدَّة الدَّاعِي: ۲۲۸ - ۲۳۰.

همان طوری که به زمین دنیا شایستگی داده اند که تخمی از انواع حبوبات یا میوه ها را در آن قرار داده و پروردش دهند، استعداد برداشت صد تا هفتصد برابر آن را دارد، همچنین به حقیقت دنیا این استعداد را داده اند که مزرعه آخرت باشد و تخم اعمال صالحه را در آن قرار دهند و آنگاه یکی را ده، تا صد، تا هفتصد^۱ بلکه تا بی نهایت و بی حساب بردارند.^۲ همچنین به زمین نفس انسان، این استعداد را داده اند که چون تخم روحانیت در آن بکارند و به آب عنایت و آفتاب شریعت پروردش

(۱)- «مَثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلٍ حَبَّةٌ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبْلَهِ مَا ظَاهِرٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَعِّفُ لِمَنِ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلَيْهِمْ» بقره: ۲۶۱ ..

(۲)- «... إِنَّمَا يُؤْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» زمر: ۱۰ ..

..

^{۱۰۱} (۱)-«مَثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلٍ حَبَّةٌ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبْلَهِ مَا ظَاهِرٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَعِّفُ لِمَنِ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلَيْهِمْ» E\ بقره: ۲۶۱ ..

^{۱۰۲} (۲)-«... إِنَّمَا يُؤْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» E\ زمر: ۱۰ ..

دهند، از آن ثمرات قرب و معرفت، چندان بردارند که در وهم و فهم و عقل هیچ آفریده‌ای نگنجد؛ همان طوری که مضمون حدیث قدسی است که می‌فرماید:

«آماده نموده‌ام برای بندگان نیکوکارم نعمتها‌یی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به دل هیچ بشری نگذشته است». ۲۰۳.

از بین بردن خشم و هوا به وسیله تقوا

غرض از تعلق روح به قالب بدن آن است که روح با این مرکب بتواند قرب الهی و معرفت و نورانیت را کسب نماید و از آن جایی که با بودن هوا و غضب، این مقام ممتنع است؛ لذا حق تعالی به توسط انبیا دستور العملها‌یی مقرر فرمود که اکسیر شرع و تقوا باشد که اگر به آن عمل نمایند، صفت هوا و غضب - که منشأ جمیع شرور می‌باشد - در حد اعتدال ثابت می‌شود. و صفات پسندیده

۲۰۳ (۱) - اعددت لعبدی الصالحین ما لا عین رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر (جواهر السنیة في احادیث القدسیة: ۳۵۹ / باب مالم يتصل بامام معین) ..

از قبیل حیا و جود، سخاوت و شجاعت، حلم و تواضع، مروقت و قناعت، صبر و شکر و دیگر اخلاق حمیده در نفس پیدا می‌شود و نفس انسانی از «اما رگی»^{۲۰۴} به مقام «مطمئنه»^{۲۰۵} می‌رسد و روح، پاک شده و سزاوار خطاب: «به سوی»

(۱)- اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت ولا اذن
سمعت ولا خطر على قلب بشر (جواهر السنیّه فی احادیث
القدسیّه: ۳۵۹ / باب مالم يتصل بامام معین) ..

(۲)- «... إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَارَهُ بِالسُّوءِ ...» یوسف: ۵۳ ..

(۳)- «يَا يَتُّهَا النَّفْسُ إِلَمْطَمِنَةً» فجر: ۲۷ ..

صلاه الخاشعين، ص: ۱۲۷

پوردگارت برگرد در حالی که از خداوند خشنودی و خدا نیز از او خشنود است»^{۲۰۶} می‌گردد. چنین کسی

^{۲۰۴} (۱)-ا«... إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَارَهُ بِالسُّوءِ ...» E\یوسف: ۵۳ ..

^{۲۰۵} (۲)-ا«يَا يَتُّهَا النَّفْسُ إِلَمْطَمِنَةً» E\ فجر: ۲۷ ..

^{۲۰۶} (۳)-ا«إِرْجَعِي إِلَيْ رَتَّابِ رَاضِيَّةٍ مَرْضِيَّةً» E\ فجر: ۲۸ ..

سزاوار است پس از ورود بر بساط لطف و مرحومت حق آرزو کند: «ای کاش! قوم من می‌دانستند که پروردگارم را آمرزید و از گرامی شدگان قرار داد!»^{۲۰۷} و برای همیشه در روح و راحت و نعمت و لذت باشد.^{۲۰۸}

سرپیچی از شرع و تنزل به رتبه حیوانیت

اما اگر انسان از عمل کردن به شرع الهی، سرپیچی نمود و طوق دیانت از گردن خود دور نمود و از گلزار شرع انور، فرار نمود و خود را متوجه گلخن دنیا و شهوات آن نمود، به بهایم و درندگان ملحق شده بلکه از آنان نیز پست‌تر خواهد گردید؛^{۲۰۹} زیرا حیوانات، عذاب اخروی ندارند؛ اما انسان به سبب تمکن و اختیاری که داشته، موجبات عذاب همیشگی خودش را فراهم می‌نماید.

حسادت، نتیجه هوا و غضب

^{۲۰۷} (۱) «قَبْلَ اُدْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَأْتِيَتْ قَوْمٍ يَعْلَمُونَ * بَمَا عَفَرَ لِي نَفْسٌ وَحَمَلَنِي مِنَ الْمُكَرَّمِينَ» E پس: ۲۶ - ۲۷ ..
^{۲۰۸} (۲) «فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّثٌ تَعِيهٌ» E واقعه: ۸۹ ..
^{۲۰۹} (۳) «... أُولِئِكَ كَلَّا تَعْمَلُونَ بَلْ هُمْ أَصْنَلُ ...» E اعراف: ۱۷۹ ..

به سبب هوا، شره و حرص و آرزو و پستی و شهوت و
بخل و به

(۱)- «اِرْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً» فجر: ۲۸ ..

(۲)- «قِيلَ ادْخُلِ اَلْجَنَّةَ قَالَ يَلِيهِ قَوْمٍ يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ
لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ» يس: ۲۶ - ۲۷ ..

(۳)- «فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ» واقعه: ۸۹ ..

(۴)- «... أَوْلِيَكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ ...» اعراف: ۱۷۹ ..

صلوة الخاشعین، ص: ۱۲۸

سبب غضب، بدخويي و تکبر و عداوت و تندی و خود رأيي و استبداد، کذب و عجب، تفاخر و ترفع پيدا میشود و از مجموع هر دو (هوا و غضب) حسد پيدا میشود و اگر این صفتها بر نفس چيره شود، طبع نفس مایل به فسق و فجور، قتل و ايذا و انواع فسادها میشود

و پس از مرگ به آتش هر کدام از این صفات سوخته و
معدّب خواهد بود.

هشت جنت خود تویی	چون شود اخلاق و او صفت نکو
ای نیکخو	گر گرفتار صفات بد شدی
هم تو دوزخ، هم عذاب سرمدی	ما یه دوزخ چه باشد خُلق بد
خُلق بد آمد به راه دوست سد	جمله اخلاق و او صاف ای پسر
هر زمان گردد ممثل در صور	گاه نارت می نماید گاه نور
گاه دوزخ، گاه جناست و حور	

تشابه گفتار انبیا علیهم السلام و اطبا

برای این که غفلت و جهالت انسانی را بدانی، به این مثل
توجه کن:

اگر یک نفر طبیب یهودی مثلًا به او (مریض) بگوید اگر بخواهی از این بیماری نجات یابی، باید تا سه روز آب نیاشامی و به دستور من رفتار نمایی. بین چگونه بر گفته اش اعتماد می کند و به آتش عطش صبر می نماید از ترس آن که مرضش زیاد نشده بلکه بر طرف گردد؛ اما گفتار این همه طبیبان روحانی؛ یعنی ۱۲۴ هزار پیغمبر که همه از بیماریهای گوناگون باطنی بشر خبر داده اند و دستور العملها برای چاره آنها ذکر کرده اند که همه از طرف پروردگار عالم است و همان شریعتهای آسمانی است که به مردمان رساندند؛ ولی بیشتر این بشر زیر بار نمی روند و نمی پذیرند بلکه سخنان انبیا را افسانه می پنداشند و بر فرض هم که

صلوة الخاسعین، ص: ۱۲۹

پذیرند، آن عذابها را چون عذابهای دنیوی می پنداشند و حال آن که به فرموده مولا امیر المؤمنین علیه السلام این

عذابی است که آسمان و زمین قاب پایداری در برابر
را ندارند.^{۲۱۰}

سهل باشد رنج دنیا	حد ندارد وصف رنج
پیش آن	آن جهان
بر بدن مجری و دادی	ای خنک آن کو
می کند	جهادی می کند
بر خود این رنج عبادت	تا ز رنج آن جهانی
می دهد ^{۲۱۱}	وارهد

«ای مردم! هر آینه وعده خدا راست است، پس زندگی
دنیا شما را نفرید و به خداوند (به عفو و کرمش) مغور
نشوید».^{۲۱۲}

لزوم مواظبت قلب و جوارح در هر حال

^{۲۱۰} (۱)- وهذا ما لا تقوم له السموات والارض (دعای کمیل) ..

^{۲۱۱} (۲)- مشنوی معنوی / دفتر دوم.

^{۲۱۲} (۳)- أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ حَقَّكُمْ فَلَا تَعْرِكُمُ الْجِنِّيَّةُ الدُّنْيَا وَلَا يَعْرِكُمُ بِاللَّهِ الْعَزِيزُ» E\ فاطر: ۵ ..

پس از این که معلوم شد رستگاری از خطرات دنیا و عقوبتهای آخرت و رسیدن به بهشت جاوید جز در عمل نمودن به دین الهی و پیروی اوامر و نواهی اش حاصل نمی‌شود، می‌گوییم:

عمل کردن به اوامر حق حاصل نمی‌شود جز به مراقبت
دل

(۱)- وَهُذَا مَا لَا تَقُومُ لِهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ (دعای کمیل)

..

(۲)- مثنوی معنوی / دفتر دوّم.

(۳)- «يَا يَاهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمْ أَلْحَيَا هُوَ
الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ أَلْغَرُورُ» فاطر: ۵ ..

صلاة الخاشعین، ص: ۱۳۰

و جوارح؛ يعني همیشه باید مواظب باطن و ظاهرش باشد از هنگام بیدار شدن از خواب تا دوباره خوابیدن را

تقسیم نماید تا عمرش ضایع نشد و سبب خسaran و زیانش نگردد؛ به این ترتیب که در هر حالی از حالات متوجه تکلیف خداوند باشد که چه اقتضا می‌کند.

طریق تقسیم اوقات - چنان که بزرگان بیان فرموده‌اند - به این است که نخست سعی کند سحر خیز باشد. همیشه مقداری قبل از طلوع فجر از خواب برخیزد و نخستین چیزی که بر قلب و زبان می‌گذراند، باید ذکر خدا باشد که:

«شکر خدایی را که مرا زنده کرد پس از آن که مرا میرانید و باز گشت به سوی اوست». ^{۲۱۳} و سجده کند و برخیزد و دعای واردہ را بخواند. ^{۲۱۴} آنگاه لباس خود را بپوشد و باز ذکری که وارد شده است بخواند. ^{۲۱۵} اگر قصد بیت التخلیه را دارد، آداب آن را - که در کتب مفصل ذکر شده است - رعایت نماید.

^{۲۱۳} (۱) - الحمد لله الذي احياناً بعد ان اماتني واليه التشور (مکارم الاخلاق: ۲۹۳) ..

^{۲۱۴} (۲) - اللهم اعث على هول المطلع ووسع على المضجع وارزقني خيراً ماقبل الموت وارزقني خيراً ما بعد الموت (من لا يحضره الفقيه: ۱ / ۴۸۰ / باب دعا وقت انتباه من اليوم) ..

^{۲۱۵} (۳) - الحمد لله الذي كسان ما اوارى به عورتي وانحفل به في الناس والتزمن به بينهم (وسائل الشيعة: ۵ / ۵۰ / ح ۳) ..

در حال وضو نیز آداب و دعاهای آن را ترک ننماید.
پیش از نماز، عطر بزند و اگر مجال دارد، یازده رکعت
«نافله شب» را بخواند که هشت

(١)- الحمد لله الذي احياني بعده امان اماتني واليه النشور
(مكارم الاخلاق: ٢٩٣) ..

(٢)- اللهم اعني على هول المطلع ووسع على المضجع
وارزقني خيراً ما قبل الموتِ وارزقني خيراً ما بعد الموت
(من لا يحضره الفقيه: ٤٨٠ / ١ / باب دعا وقت انتباه من
النوم) ..

(٣)- الحمد لله الذي كسانى ما اوارى به عورتى واتجمل
به في الناس والتزيين به بينهم (وسائل الشيعه: ٥٠ / ٣ / ح)

..

صلوة الخاشعين، ص: ١٣١

ركعت «نافله شب» و دو رکعت «شفع» و یک رکعت «وتر» است و همچنین دو رکعت «نافله صبح» را نیز بخواند و اگر مجال ندارد، به دو رکعت شفع و یک رکعت وتر اکتفا نماید و سپس نافله صبح را بخواند.

اهتمام به استغفار در سحر گاهان

خصوصاً استغفار در سحر را ترک ننماید بلکه بر آن اهتمام داشته باشد، به ویژه در قنوت وتر که هفتاد مرتبه استغفار دارد. خداوند در قرآن مجید استغفار کنندگان در سحر گاه را می‌ستاید.^{۲۱۶}

اند کی صرفه نما در
ارمغان بھر ملاقاتش ببر
باش در اسحاق از
یستغفرون^{۲۱۷۲۱۸}

شو قلیل النوم مما
خواب و خود
یهجنون

^{۲۱۶} (۱) آنچه ... وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْخَارِ E\آل عمران: ۱۷ ..

^{۲۱۷} (۲) - مثنوی معنوی دفتر قول.

^{۲۱۸} (۳) آنچه ... وَبِالْأَسْخَارِ لِمَنْ يَسْتَغْفِرُونَ E\ذاريات: ۱۸ .

اگر بتواند از خانه حرکت نماید و به قصد مسجد و در ک
فضیلت آن و نماز جماعت بیرون رود و دعاهای وارد
در این حالات را ترک ننماید.

آنگاه نماز را با آداب ذکر شده بخواند و پس از نماز
مشغول تعقیب شود تا طلوع آفتاب. آنگاه سجده شکر
نماید و آن را طول دهد.

لزوم رعایت آداب خوراک

چون مقداری از روز بگذرد، صدقه بدهد و اگر گرسنه
باشد به قصد

(۱) - «... وَأَلْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» آل عمران: ۱۷ ..

(۲) - مثنوی معنوی دفتر اوّل.

(۳) - «وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» ذاريات: ۱۸ .

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۱۳۲

تحصیل نیرو و بر طرف کردن فشار گرسنگی، خوراک بخورد. پیش از خوراک دو دست را بشوید؛ مثل بندگان بنشیند و «بسم اللَّه» را ترک نکند و در ضمن خوراک مکرر «حمدًا للَّه» بگوید و ابتدا و انتهای خوراک را نمک قرار دهد؛ یعنی با نمک، شروع کند و با نمک نیز خاتمه دهد. در یک روز دو مرتبه گوشت نخورد بلکه سه روزی یک مرتبه بخورد و در چهل روز، آن را ترک ننماید.

طول دادن نشستن بر سر سفره طعام پسندیده است، لقمه را کوچک بردارد و خوب بجود و به اطرافش نگرد، تا هنوز میل به خوراک دارد، دست بر دارد و اگر عطش دارد آب به مقدار اندک بیاشامد؛ زیرا زیادتی آن، بیماری میآورد و هنگام آشامیدن آب «بسم اللَّه» و «الحمد للَّه» را فراموش ننماید و حضرت امام حسین علیه السلام را متذکر شود و به او و اصحابش سلام نماید و بر قاتلینش لعنت فرستد.

این مختصّی از آداب خوردن و آشامیدن است و تفصیل آن در کتب فقهی است.

تحصیل علم آخرتی، بهترین کارها

پس از آن، اگر نیاز به کسب ندارد، به تحصیل علم آخرت سرگرم شود که از اهم آن «معرفه النفس» و علم به عیبهای نفس و مهلكات و منجیات آن است؛ یعنی عیبهای نفس خودش را بشناسد و چیزهایی که برای نفسش هلاک کننده است و چیزهایی که موجب نجاتش می‌شود

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۱۳۳

یاد بگیرد؛ البته آداب و شرایط تحصیل علم را رعایت نماید و از مفاسدش پرهیزد که از آن جمله حرص و طمع و حسد است.

اگر اهل زراعت یا تجارت یا صنعت است به آن سرگرم شود؛ ولی با رعایت شروط و آدابی که در قرآن و اخبار

بدان اشاره شده است. و مناسب است بعضی از آداب در اینجا به طور خلاصه یادآوری شود و آن سلوک و نجات صاحبان نعمتها و اهل تجارت و اهل صنایع است.

لزوم استفاده صحیح از ثروت

مال و نعمت و جاه و دولت دنیا مانند نردنی است که با آن می‌شود بالا رفت یا به پایین، پس مال و جاه، هم وسیله تدارک درجات بهشت و قرب حضرت آفریدگار و نیز وسیله رسیدن به درگات دوزخ و دوری از پروردگار است.

خداآوند در قرآن می‌فرماید: «در آنچه تو را خدا داد از مال دنیا، درجات اخروی را بطلب و بهره‌ات را از دنیا نیز از یاد نبر.^{۲۱۹} و این اشاره به این است که بهره‌ات از مال دنیا همان است که در راه خدا صرف کنی نه آنچه به هوای نفس خرج کنی یا بنهی که: «هر چه نزد شماست از بین رفتنی است و آنچه نزد خداست پایدار است».^{۲۲۰}

(۱) «وَإِنَّكُمْ فِيمَا أَعْنَلْ - لَكُمُ اللَّذَّارُ الْأَخِرَةُ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكُمْ مِنَ الدُّنْيَا ...» \E قصص: ۷۷ ..

(۲) «مَاعِنِدُكُمْ يَنْقُضُ وَمَا عِنَّ اللَّهِ بِأَقِيلٍ ...» \E نحل: ۹۶ ..

(۱) - «وَابْتَغِ فِيمَا ءَاقْلَ - كَ اللَّهُ الدَّارُ الْأَخْرَهُ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا ...» قصص: ۷۷ ..

(۲) - «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ ...» نحل: ۹۶ ..

صلوة الخاسعین، ص: ۱۳۴

روایتی جالب درباره کیفیت استفاده از مال

شرح آنچه در راه خدا یا نفس و هوا صرف نمایند در
روایتی از حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله چنین
رسیده است:

«کسی که مال حلال بیابد و با آن آبرو و دینش را
نگهدارد (به این ترتیب که از مردمان، بی نیازی جوید و
ذلت طمع را نکشد و با عزّت قناعت بسازد) و با خویشان
پیوند نماید (صله رحم کند) و به آن مال حقوق و
بدھی اش را پردازد و به آن مال حقوق همسایگان را ادا
نماید، روز قیامت خداوند را ملاقات می کند در حالی که

صورتش چون نور ماهتاب در شب بدر (ماه شب چهارده) است و کسی که به مال حرام برسد و زیاده جو و فخر کننده و ریا کار باشد، خداوند را ملاقات می‌کند روز ۲۲۱ قیامت در حالی که خداوند بر او خشمناک است».^{۲۲۱}

آفات ده گانه مال و جاه دنیا

در مال و جاه دنیا آفاتی است که اگر انسان از آن جان سالم به در برد و صفاتی در آن افزاید، سعادت ابدی و دولت سرمدی برایش حاصل است. آفتهای آن ده قاست:

اول: طغیان است که در نتیجه سرکشی، از حق غافل و دور می‌شود.

خداوند می‌فرماید:

(۱)- من اصاب مالا حلالا فکفت به وجهه ووصل به رحمه وقضى به دینه واقام به على جاره لقى الله يوم القيمة

۲۲۱ (۱)- من اصاب مالا حلالا فکفت به وجهه ووصل به رحمه وقضى به دینه واقام به على جاره لقى الله يوم القيمة ووجهه كضوء القمر ليلة البدر ومن اصاب مالا حراماً و كان مكاثراً مفاحراً مراياً لقى الله يوم القيمة وهو عليه غضبان ..

ووجهه كضوء القمر ليلة البدر ومن اصاب مالا حراماً وكان
مكاثراً مفاحراً مراياً لقى الله يوم القيمة وهو عليه غضبانٌ ..

صلوة الخاسعين، ص: ۱۳۵

«انسان هر آينه سرکشی می کند وقتی خود را بی نیاز
ببیند». ۲۲۲

دوّم: بغي است که ظلم و فساد بر بندگان خداست، همان
طوری که در قرآن مجید می فرماید:

«اگر خداوند روزی اش را بر بندگانش فراوان سازد، هر
آينه در زمین ستم می کنند». ۲۲۳

سوم: اعراض از خداست که از آخرت روی گردانده و
به هوا سرگرم می شود و کفران نعمت می نماید. ۲۲۴

چهارم: کبر و نخوت است، همان‌گونه که فرعون را
گرفت و گفت:

۲۲۱-(۱) «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَنَ لَيَطْهُنُ * أَنْ رَبَّاهُ اسْتَئْنَفَ» E\علق: ۶ - ۷ ..
۲۲۲-(۲) «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَتَبَغُوا فِي الْأَرْضِ ...» E\شورا: ۲۷ ..
۲۲۳-(۳) «وَإِذَا آتَيْنَا عَلَى الْإِنْسَنَ أَعْرَضَ وَتَأْخَنَهُ يَـ...» E\اسراء: ۸۳ ..

«آیا سلطنت مصر برای من نیست و این جویها از زیر
کاخ) من روان نمی‌باشد؟». ۲۲۵

پنجم: تفاخر است که بر دیگران فخر جوید و بر برادران
برتری را خواهد. ۲۲۶

ششم: تکاثر است که با زیاد کردن مال و جاه به آن
سرگرم شده و از یاد خدای عز وجل غافل می‌ماند. ۲۲۷

هفتم: سرگرمی به امور مادی است که در نتیجه، عمر
عزیز را ضایع می‌گرداند و این سرمایه گرانقدر را
درجمع آوری و نگهداری مال

(۱)- «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَنَ لَيَطْغَى * أُنْ رَءَاهُ اسْتَغْنَى» علق: ۶

.. ۷

(۲)- «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ...»
شورا: ۲۷ ..

۲۲۵ (۴)- آن «... أَلَيْسَ لِي مُلْكٌ مِصْرٌ وَهَذِهِ الْأَلْهَةُ رُجُونِي مِنْ تَحْتِي ...» \ زخرف: ۵۱ ..

۲۲۶ (۵)- «... وَتَفَخَّرُ بِئْنَكُمْ وَتَكَاثُرُ فِي الْأَمْوَالِ وَلَا يُؤْلِمُ...» \ حديث: ۲۰ ..

۲۲۷ (۶)- آن «أَهْلَكُمُ التَّكَاثُرَ» \ تکاثر: ۱ ..

(۳)- «وَإِذَا آتَيْنَا عَلَى الْإِنْسَنِ أَغْرَضَ وَنَا بِحَابِبِهِ...»
اسراء: ۸۳ ..

(۴)- «...أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَرُ تَجْرِي مِنِّي...»
زخرف: ۵۱ ..

(۵)- «... وَتَفَاخِرُ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَأَلْأَوْلَادِ...»
حدید: ۲۰ ..

(۶)- «أَلْهَلَ - كُمُ التَّكَاثُرُ» تکاثر: ۱ ..

صلوة الخاشعين، ص: ۱۳۶

و صرف کردنش در تحصیل خواسته‌های مادّی و لذّت‌های نفسانی و بهره‌های حیوانی می‌گذراند.^{۲۲۸}

هشتم: بخل است که از نفقه واجب خودداری می‌نماید؛ از زکات و صدقه و کمک برادران و صله رحم و اجابت سائل و گرامیداشت همسایه و میهمان و توسعه نفقه بر عیال و نظایر آن.^{۲۲۹}

^{۲۲۸} (۱) «سَيَقُولُ لَكُمْ الْمُخْلَفُونَ مِنَ الْأَغْرِبِ شَعَّا شَعَّا أَمْوَالًا وَأَخْلُوْنَا...» E\فتح: ۱۱ ..

^{۲۲۹} (۲) «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَيْمِنُونَ بِمَا عَاهَدُوكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّمَا يُحِبُّ الْمُنْكَرَ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُّلَّوْفُونَ مَا يَحْلُوا لِبِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ...» E\آل عمران: ۱۸۰ ..

نهم: تبذیر است و آن زیاده روی کردن در خرج نمودن برخلاف رضا و فرمان خداست و ضایع کردن مال است در طلب جاه و منصب و سخاوت کردن است برای شهرت و ثنای خلق و اتفاق نمودن بر سفیهان و ستمگران و فاسقان و زیاده روی نمودن در تلف کردن مال در خوراکی و پوشاسکی و ساختمان و ظرفها و فرشها و خلاصه زینتها یی که ۲۳۰ جز بازماندن از حق نتیجه‌ای ندارد:

«به درستی که تبذیر کندگان برادران شیاطین ۲۳۱ هستند».

دهم: غرور است ۲۳۲ که دل به دنیا نهادن و آخرت، حساب و صراط

(۱) - «سَيَقُولُ لَكَ إِلْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلْتُنَا أَمْوَالَنَا وَأَهْلُونَا ...» فتح: ۱۱ ..

^{۲۳۰} (۳)-۱ «رُبَّنَ لِلَّئَلَّ كُلُّهُمُ خَبُّ الْمُتَهَوِّدَاتِ مِنَ النَّسَاءِ وَالْأَيْمَنِ وَالْمُنْتَهِيِّ الْمُمُنْتَرِةِ مِنَ الدَّهْبِ وَالْفِضَّةِ وَالْحِلْبِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَعْنَمِ وَالْحُزْبِ ذَلِكَ مَنْعِ الْحُبُّوَةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْهُ حُسْنُ الْمَبَابِ» E\آل عمران: ۱۴ ..

^{۲۳۱} (۴)-۱ «إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ السَّيِّطِينِ ...» E\اسراء: ۲۷ ..

^{۲۳۲} (۵)-۱ «... فَلَا تَعْرِزُكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَعْرِزُكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ» E\لقمان: ۳۳؛ فاطر: ۵ ..

(۲)- «وَلَا يَحْسِنُ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا عَاهَدُوهُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِي هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطْوَقُونَ مَا بَخْلُوا بِهِي يَوْمَ الْقِيَمَةِ...» آل عمران: ۱۸۰ ..

(۳)- «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَلْقَنْطِيرٍ اَلْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ اَلْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَمِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَعٌ اَلْحَيَوَةُ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنٌ اَلْمَابِ» آل عمران: ۱۴ ..

(۴)- «إِنَّ اَلْمُبَدِّرِينَ كَانُوا اِخْوَانَ الشَّيْطِينِ...» اسراء: ۲۷ ..

..

(۵)- «... فَلَا تَغُرِّنَّكُمُ الْحَيَاةُ هُوَ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرِّنَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ» لقمان: ۳۳؛ فاطر: ۵ ..

صلوة الخاشعين، ص: ۱۳۷

و ثواب و عقاب را فراموش کردن است از هیبت و عظمت و قهر حق بی خبر ماندن و به کرم و رحمتش

مغورو گشتن است بی آن که طاعتش زیاد و یا از معصیت رویگردان یا تایب باشد.

اینها آفاتی است که از مال و جاه دنیا پیدا می‌شود و سبب فتنه و امتحان صاحبش می‌گردد؛ همان طوری که حق تعالی می‌فرماید: «اموال و اولادتان فتنه است سبب امتحان و آزمایش شماست». ^{۲۳۳}

خواص مثبت مال و جاه دنیا

اول: علو همت است؛ یعنی انسان هدفش را برتر از مادّه و مادّیات قرار دهد. اگر همه دنیا را مالک باشد، به آن برتری نجوید بلکه همه را ملک خدای داند و به چشم خوشامد در آن ننگرد تا طاغی نگردد.

دوم: عفت است تا ظلم و فساد بر خود و دیگران روا ندارد.

سوم: توجّه به حق است. خود و مال و ملک را همه برای حق دانسته و از دوستی همه آنها روی بگرداند و به

^{۲۳۳} (۱) «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ...» E\ تغابن: ۱۵ ..

دوستی حق روی آورد بلکه جز خدا را دشمن شناسد^{۲۳۴}
که با دل بستن به آنها از دوست باز ماند.

چهارم: شکر است. شکر تن، به خدمت کردن و شکر دل،
به ایمان و شکر زبان، به گفتن «الحمد لله» و شکر مال، به
انفاق نمودن است.

پنجم: تواضع.

ششم: سخاوت.

(۱)- «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ...» تغابن: ۱۵ ..

(۲)- «فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبُّ الْعَالَمِينَ» شعراء: ۷۷ ..

صلوة الخاشعین، ص: ۱۳۸

هفتم: فراغت است. مقصود از «فراغت» آن است که مال
و جاه او را از یاد خدا باز ندارد؛ همان‌گونه که خداوند
تعریف چنین افرادی را در قرآن مجید چنین فرموده:

^{۲۳۴} (۱)- «فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبُّ الْعَالَمِينَ» E\شعراء: ۷۷ ..

«مردانی که آنان را داد و ستد از یاد خدا باز
نمی‌دارد». ^{۲۳۵}

هشتم: **تقواست** که از مال حرام و شبهه ناک پرهیزد و از
شهوات ناروا و اخلاق بد و مخالفت فرمان حق دوری
گزیند و در انجام واجبات کوشان باشد که:

«گرامی ترین شمانزد پروردگار تان، پرهیزگار ترین
شمامی باشند». ^{۲۳۶}

نهم: **قوام** است؛ یعنی حدّ وسط در خرج کردن، نه اسراف
و نه تقتیر.

«اسراف» آن است که در خوراکی و پوشانکی و نظایر
آن، زیاده از آن حدّی که سزاوار است خرج
نماید و برخلاف رضای خدا عمل نماید.

(۱) «رَحَلْ لَأَنْلَيْهِمْ بِخَرْبَةٍ وَلَا يَبْقَى عَنْ دِيْنِهِ اللَّهِ...» نور: ۳۷

(۲) «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْلَ-كُمْ...» حجرات: ۱۳

«تقطیر» آن است که بر خود تنگ گیرد و بر عیال خود سخت گیرد، جایی که باید انفاق کند، بر وفق فرمان و رضای حق تعالی نکند.

«قوام» آن است که اعتدال و حدّ وسط را رعایت نماید و به انفاق در راه حق تعالی اقدام نماید.^{۲۳۷}

دهم: تسلیم و رضا است. تسلیم نفس و مال به این وجه است که چیزی از آن خود ندادند بلکه خود را وکیل خرج ببیند و مردمان را بندگان حق بشناسد و مال را به امر صاحبش بر آنان صرف نماید و به چشم

(۱)- «رِجَالٌ لَا تُلْهِيْهِمْ تِجْرَةٌ وَلَا يَيْمُعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...» نور: ۳۷ ..

(۲)- «... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أُتْقَل - كُمْ...» حجرات: ۱۳ ..

..

^{۲۳۷} (۳) «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا مِمْ ثُرْ قَوْمٍ يُشْرِكُونَهُمْ كَمَّ بَيْنَ ذَلِكَ قَوْمًا» \ فرقان: ۶۷ ..

(۳) - «وَالَّذِينَ إِذَا آتَنَفْقُوا مِمْبَانَهُمْ يَقْتُرُونَ وَأَوْكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَاماً» فرقان: ۶۷ ..

صلوة الخاشعین، ص: ۱۳۹

حقارت به آنان ننگرد و بر ایشان مُنْت ننهد و هر کس احسانش را پذیرفت مُنْت ش را داشته باشد.

«رضاء» آن است که به هر چه خدا برایش خواسته است خشنود باشد و هر حکمی که خداوند بر نفس و مال او را ند اعتراضی نداشته باشد. در بلا بردهار باشد و دل بر جهان ننهد و به عشه نفس و غرور شیطان فریفته نگردد و جان در معرض تسليیم دارد تا چه وقت طلبد، در آن حال حاضر به تسليیم باشد.

اگر مالی از او بماند، وقف بر مصارف خیر و وجوده بِرْ نماید که هر که را در حال حیات طاعت نیست، او مرد ه است و هر که را پس از مرگ طاعت است، او زنده است.

سخن پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آله دربارہ تاجر درستکار

اما اهل تجارت؛ اگر راستی درست گفتار و درست کردار باشد به فرموده پیغمبر صلی اللہ علیہ و آله فردای قیامت با پیغمبران در بهشت محسور می‌گردد.^{۲۳۸} شرط نخستین در تجارتی که به کار آخرتش بخورد آن است که تقوا را پیشه خودش سازد و مال را از آن خدا داد و بخواهد که در مال خدا به امر و رضای خدا تصرف نماید و هر چه سود پدید آورد، بر طبق دستور حق عمل نماید و بر بندگان خدا صرف نماید و عیال خود را از جمله آنان شمرد.

(١) - التاجر الصّدوق الْأَمِين يُحشَر فِي الْجَنَّةِ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ يَوْمَ الْقِيمَةِ (كنز العمال: ٤/٧ با اندکی اختلاف)
اختلاف) ..

^{۲۳۸} (١) - التاجر الصّدوق الْأَمِين يُحشَر فِي الْجَنَّةِ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ يَوْمَ الْقِيمَةِ (كنز العمال: ٤/٧ با اندکی اختلاف) ..

لزوم آسان گرفتن و سوگند نخوردن در معامله

دیگر آن که انسان در خرید و فروش رعایت انصاف را بنماید و در معامله سختگیری نکند. از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله مروی است که فرمود:

«خداؤند رحمت کند کسی را که فروش و خرید را آسان گیرد». ^{۲۳۹} البته در خرید و فروش سوگند به راست و دروغ نخورد که حق تعالی سود اگر بسیار سوگند خورنده را دشمن دارد.

دیگر آن که به سود اندکی قناعت کند که برکت همراه قناعت است و در امانتداری بکوشد.

کس نیارد ز پس تو پیش فرست

هنگام خریدن، مtau را مذمت نکند و در حال فروش، نستاید و عیش را پنهان ننماید. باید چنان زندگی کند که

^{۲۳۹} (۱) - رحم اللہ امرءاً سهل البيع سهل الشراء (محجۃالبیضاء: ۳ / ۱۸۶) / کتاب آداب الکسب و المعاش ..

چون وقت سفر آخرت رسد، سود و سرمایه را از پیش فرستاده باشد تا پس از مال، خویش بتواند برود و همچون بازرگانی که از پیش فرستاده و آرام ندارد تا پس از آن مال برود؛ یعنی آنچه سود می‌برد، در خیرات به کار بندد که در حقیقت برای خود ذخیره کرده است.

البته در صدد جمع مال و روی هم گذاشتن نباشد که نتیجه‌اش معذّب شدن به آن است.^{۲۴۰}

(۱)- رحم اللَّه امرءاً سهل الْبَيْع سهل الشَّرَاء
(محجّة البيضاء: ۳/۱۸۶ / کتاب آداب الکسب والمعاش) ..

(۲)- «... وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الْذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» توبه: ۳۴ ..

صلوة الخاسعين، ص: ۱۴۱

لزوم وصیت به خیر و سلوک شرع

۲۴۰ (۲) «... وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الْذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» E توبه: ۳۴ ..

در هنگام مرگ هر چه از او باقی می‌ماند، به قدر کفاف به فرزندان و بستگان دهد و باقی را صدقه جاریه قرار دهد تا بهره کافی از مالش ببرد و گرنم او رنج برد و دیگری راحت.

دیگر آن که در درستکاری بکوشد و با مردمان نیرنگ نزند و از جاده شرع منحرف نگردد و دنیا را بر آخرت ترجیح ندهد. همیشه ذاکر حق باشد و طالب آخرت.

اگر به این آداب رفتار نماید، به هر قدمی که در راه معامله بر می‌دارد، قربش به حق زیاد می‌گردد و درجه‌اش بالاتر می‌رود.

در مقابلش تجاری که به خاطر نفع دنیوی باشد، فاپسند است و معمولاً حاصلش وزد و وبال و تعب است، ربحش خسران وزیادتی اش نقصان و سودش همه زیان باشد.

اصلاح نیت در اهل حرفه‌ها و صنعت

هر صاحب صنعت و کسبی، اگر در صنعت و کسب خویش نیتیش را اصلاح کند؛ یعنی قصدش این باشد که این شغل را برای بندگان خدا انجام می‌دهم که نیازشان را برآوردم و به اندازه خودم خدمتی به اجتماع کرده باشم؛ البته اساس کارش بر مبنای صحیحی استوار شده و از عمرش بهره کافی جهت آخرتش می‌برد.

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۱۴۲

اگر هر فردی شغل خاصی اختیار نکند و هر کس بخواهد همه نیاز خودش را خودش برآورد، از کار دین و دنیايش باز ماند و دنیا خراب شود و کسی را فراغت طاعت نباشد.

حق تعالی از کمال حکمت و غایت قدرت، هر شخصی را به خدمتی نصب کرده است که چون اهل صنعت و حرفه‌ها به آن خدمت قیام نمایند، امور اجتماع اداره می‌گردد.

اندرزهایی برای اهل کسب و صنعت

باید سوداگران و صنعتگران بر وفق فرمان حق، کار کنند. امانت را به جای آورند و در کلیه حالات، دستورات شرع را از نظر دور ندارند. کسب خود را از مال حرام و شبده ناک دور دارند.

کم فروشی ننمایند و با کسی که مالش حرام است معامله ننمایند مگر آن که حرام بودن مالش را ندانند.

هر گز عیب جنس خود را نپوشاند و انصاف را نگه دارد و اگر مشتری قیمت جنس را نمی‌داند، از او زیادتر نگیرد. از غل و غش سخت بپرهیزد.

سخن رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله درباره غش در معامله

رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله روزی در بازار می‌رفت. یک نفر مقداری گندم ریخته و می‌فروخت. پیغمبر صلی اللہ علیہ و آله دست مبارکش را در میان گندم کرد،

دستش تر گردید! فرمود: «این چیست؟» صاحب گندم گفت: «باران خورده است.»

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۱۴۳

حضرت فرمود: «چرا آنچه تر بود بر روی آن نکردی تا همه ببینند؟».

آنگاه فرمود: «هر کس غش کند (در معامله با خلائق، خیانت نماید) از ما (و از امت من) نیست». ^{۲۴۱}

هیزم کن ذحمتکش همنشین داود پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ

انسان باید سعی کند از کسب و دسترنج خودش به نیازمندان بھرہ ای رساند.

مروی است که: «حضرت داود علیه السلام در ضمن مناجاتش با حق تعالی عرض کرد: می خواهم همنشین خودم را در بھشت ببینم. وحی رسید فردا از شهر بیرون

^{۲۴۱} (۱)- لیس متن من غش مسلمان (وسائل الشیعه: ۱۲ / ۲۴۱) ..

دو، نخستین کسی که برخورد کردی، همنشین تو در بهشت است. چون داود از شهر بیرون رفت، شخصی را دید که هیزم به دوش دارد پس از او پرسید کارت چیست؟ گفت: هر روز هیزم جمع می‌کنم و به شهر می‌آورم و به درهمی می‌فروشم - مادری دارم دو دانگ را به او می‌دهم و دو دانگ را در نفقة عیال خود صرف می‌کنم و دو دانگ دیگر را به فقرا می‌دهم«.

حضرت داود فرمود: «سزاوار است که رفیق پیغمبران باشی».

آنگاه فرمود: «هر روز پیش من بیا تا آن یک درهم را به تو بدهم و همان گونه که در بهشت رفیقم هستی، در دنیا نیز رفیقم باشی».

(۱)- لیس منا من غش مسلماً (وسائل الشیعه: ۲۴۱ / ۱۲) ..

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۱۴۴

فقیر گفت: «من این مرتبه را به کسب دست و بارکشی یافته‌ام، چون از آن دست بردارم، این مقام و مرتبه نیز برایم نماند، هم بدین منوال بار می‌کشم و خدمت خدا و بندگانش می‌کنم تا اجل من در رسد».

مال حلال بهترین مالها

برای رسیدن به این مقام، حق تعالیٰ بندگان خود را راهنمایی فرموده است که: «از پاکیزه‌های مالی که کسب کرده‌اید، در راه خداوند انفاق کنید».^{۲۴۲} حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آله پاکیزه‌ترین خوراک شخص را از دسترنج او دانسته است.^{۲۴۳} در صورتی که صاحب مال و اهل تجارت و کسب و صنعت به آنچه ذکر شد عمل ننماید، زیان بزرگی از مال متوجهش خواهد بود و بهره‌ای از آن برای آخرتش نمی‌برد.^{۲۴۴} و در هر حال و برای هر کس ادامه اطاعت و وظیفه عبودیّت، بیداری شب و خالی کردن دل از دوستی دنیا و کم کردن

(۱)-۱) «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ظَنَنُوا أَنَّفَعُوا مِنْ مَيْتَ مَا كَسَبُوكُمْ...» E بقره: ۲۶۷ ..

(۲)- اطیب ما اکل الرجل من کسبه (مستدرک الوسائل: ۹/۱۳) ..

(۳)-۱) «... وَمَالَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ تَحْسِيبٍ» E شوری: ۲۰ ..

خوراک و جهاد با نفس و تصفیه و تزکیه و تجلیه به قدر وسع، موجب بهره‌برداری از این عمر و سعادت باقی است و به یقین هر چه رنج بیشتر برد، ثمره زیادتر یابد.

(۱)- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنفَقُوا مِنْ طَيِّبٍ مَا كَسَبْتُمْ...»

بقره: ۲۶۷ ..

(۲)- اطیب ما اکل الرجل من کسبه (مستدرک الوسائل: ۹ / ۱۳ ..)

(۳)- «... وَمَا لَهُ فِي إِلَّا خِرَةٌ مِنْ نَصِيبٍ» سوری: ۲۰ ..

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۱۴۵

خداؤند تعالی می فرماید: «خداؤند پاداش کسی که کار نیکو کند هدر نمی کند». ^{۲۴۵} رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز می فرماید: «پاداش تو به مقدار کوشش و رنج تو است». ^{۲۴۶}

^{۲۴۵} (۱) «... فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُنْهِي عَنِ الْأَخْرَى الْمُخْسِنِينَ» E\یوسف: ۹۰ ..

^{۲۴۶} (۲)- وقال النبي صلی الله علیه و آله: احرک على قدر سعیک وتعباک ..

به رنج اندراست ای
نیابد کسی گنج، نابرده
خردمند گنج
رنج

حالات متفاوت انسان در حق دین

بنده در حق دین، یا سالم است و آن کسی است که به ادائی واجبات و ترک محرمات اکتفا نماید و یا رابح (سود برنده) است و آن عمل کننده به نوافل و اسباب قرب الی الله است و یا خاسر و زیانکار و آن تقصیر کننده در واجبات است. اگر رابح نیستی، سعی کن خاسر نباشی.

رفتار انسان نسبت به دیگران

هر کس نسبت به دیگران نیز یکی از این سه قسم است:
اول آن که: به منزله ملائکه باشد که تمام کوشش او رساندن خیر به سایر مردم و انجام حاجتهای آنهاست.

دوم آن که: به منزله بھایم و جمادات باشد، اگر نفعی به دیگران نمی‌رساند، اذیتی هم نمی‌نماید.

(۱)- »... فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ« یوسف: ۹۰ ..

(۲)- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَعِيْكَ وَتَعْبُكَ ..

صلوة الخاشعین، ص: ۱۴۶

سوم آن که: به منزله درندگان و مارها و عقربها؛ یعنی حیوانات موذی باشد.

اگر در حق مردم ملائکه نیستی، بکوش که درنده و گزنده هم نباشی.

اهتمام به نماز ظهر و جماعت

پس از اتمام مقصد خود، از تجارت و کسب و جز این دو، پیش از زوال، برای نماز ظهر باید آماده شود و در صورتی که میسر شود، خواب قیلوه (خواب پیش از ظهر)

را ترک ننماید. پس از آن برای انجام فریضه ظهر با جماعت رو به مسجد رود.

در حدیث چنین رسیده: «هنگام ظهر درهای آسمان درهای بهشت باز می‌شود و دعا مستجاب می‌گردد، پس خوش! به حال کسی که کار نیکش بالا رود». ^{۲۴۷} پس مشغول نماز ظهر و عصر شود با رعایت آداب آنها و آنچه در مطلب سوم ذکر گردید.

پس از فراغت از نماز اگر نیازمند به کسب معیشت است، سرگرم باشد با رعایت آنچه قریباً بیان گردید تا نزدیک غروب.

اگر بتواند پیش از غروب به مسجد رود و سرگرم تسبیح و استغفار شود که خداوند در قرآن مجید تسبیح در این وقت را ستوده است. ^{۲۴۸}

(۱)- فی الحدیث: إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَتَحَتَّ أَبْوَابُ السَّمَاءِ

^{۲۴۷} (۱)- فی الحديث: إذا زالت الشمس فتحت أبواب السماء وباب الجنان واستجib الدّعاء فطوي لمn رفع له عند ذلك عمل صالح (وسائل الشیعه: ۱۶۵ / ۴) ..

^{۲۴۸} (۲)-«... وَسَبَّحَ يَحْمِدَ رَبَّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغَرْبِ»\ E\ ق: ۳۹ ..

وابواب الجنان واستجib الدّعاء فطوبى لمن رفع له عند ذلك عمل صالح (وسائل الشيعه: ٤ / ١٦٥) ..

(٢) - »... وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ اْلْغُرُوبِ« ق: ٣٩ ..

صلوة الخاسعين، ص: ١٤٧

پس سرگرم به نماز مغرب با آداب آن شده و پس از اتمام آن و هر نماز دیگر، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را بخواند، پس از نافله مغرب و نماز عشاء و نافله آن، تعقیبات را ترک ننماید تا بخشی از شب مشغول به ذکر یا مراجعته به علوم اخروی باشد. با وضو ساعتی رو به قبله بنشیند و به ذکر مشغول شود، چون خواب بر او غلبه کند، بر پهلوی راست رو به قبله بخوابد و دعای واردہ را بخواند.^{٢٤٩} و مخصوصاً تسبیح حضرت زهرا علیها السلام و آیه الكرسى و آخرين آيه از سوره کهف را^{٢٥٠} بخواند.

(١) - اللهم اني اسلمت نفسي اليك ووجهى اليك وفوتضت امرى اليك واجأت ظهري اليك وتوكلت عليك رهبة منك ورغبة اليك لا ملحاً ولا منجي منك إلآلراك آمنت بكل كتابك الذي انزلت وبرسولك الذي ارسلت (من لا يحضره الفقيه: ١ / ٤٦٩ - ٤٧٠ / باب الدعاء عند النوم) ..

(٢) - «فُلِّ إِنَّمَا أَنَا بِشَرٍّ مُّثْلِكُمْ يُوحى إِلَيْنَا إِنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةَ رَبِّهِ أَحَدًا» E كهف: ١١٠ ..

آثار خواندن آخرين آيه سوره کهف

در حدیث شریفی چنین رسیده است: «هر کس هنگام خوابیدنش این آیه را بخواند، برایش نوری به سوی مسجدالحرام برافراشته می‌گردد که در پس آن ملائکه‌اند که تا وقتی صبح می‌کند برایش استغفار می‌نمایند».^{۲۵۱}

(۱)- اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَوَجْهِتْ وَجْهِي إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ وَالْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ وَتَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ رَهْبَةً مِنْكَ وَرَغْبَةً إِلَيْكَ لَا مَلْجَأً وَلَا مَنْجَى مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ آمَنتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتُ وَبِرَسُولِكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ (من لا يحضره الفقيه: ۱ / ۴۶۹ - ۴۷۰ / باب الدعاء عند النوم) ..

(۲)- «قُلْ إِنَّمَا أُنَا بَشَرٌ مُّثُلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» کهف: ۱۱۰ ..

(۳)- ففى الحديث: من قرأ هذه الآية عند منامه سطع له نور إلى المسجد الحرام حشو ذلك التور ملائكة يستغفرون له حتى له يصبح (من لا يحضره الفقيه: ۱ / ۴۷۱ - ۴۷۰ / باب الدعاء عند النوم) ..

(۳)- ففى الحديث: من قرء هذه الآية عند منامه سطع له نورٌ إلى المسجد الحرام حشو ذلك النور ملائكةٌ يستغرون له حتى له يصبح (من لا يحضره الفقيه: ۱ / ۴۷۰ - ۴۷۱ / باب الدعا عند النوم) ..

صلاة الخاسعين، ص: ۱۴۸

در روایت دیگر می‌فرماید: «نیست بنده‌ای که آیه آخر کهف را هنگام خواب بخواند مگر آن که در آن ساعتی که خواسته است بیدار می‌شود». ^{۲۵۲} و این موضوع از مجرّبات است؛ یعنی از اموری است که مکرّر تجربه شده است و مورد شک نیست که هر وقت خواست بیدار می‌شود.

نیّت عبادت هنگام خواب

از جمله نکاتی که باید مؤمن هنگام خوابیدن موازنیت کند، تذکراتی است که باید به یاد خودش بیاورد.

^{۲۵۲} (۱)- وفي رواية: ما من عبدٍ يقرأ آخر الكهف حين ينام الاستيقظ من منامه في الساعة التي يريد (من لا يحضره الفقيه: ۱ / ۴۷۱ / باب الدعا عند النوم) ..

نخست یاد آور شود که خواب، برادر مرگ است: «النومُ^{۲۵۳} اخ الموت» و بیدار شدن مثل میعوث شدن است.

باید با توبه و عزم بر ترک گناه بخوابد و قصد کند اگر خداوند او را برگردانید، بندگانش را یاری نماید.

از آن جمله تصمیم داشته باشد پیش از اذان صبح برای تهجد برخیزد که از سنتهای مؤکد است و ذکر اخبار واردہ در فضیلت تهجد موجب طول کلام است.

عاقبت نیک برای مجاهدان با هوای نفس

اگر به آنچه در این اوراق بیان شده عمل نماید و پیوسته نفس خود را

(۱)- وفي رواية: ما من عبدٍ يقرأ آخر الكهف حين ينام
الآ استيقظ من منامه في الساعة التي يريد (من لا يحضره
الفقيه: ۱ / ۴۷۱ / باب الدعا عند النوم) ..

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۱۴۹

از نوعی مجاهدت رها نگذارد و با هوای خود نسازد، در مقام تزکیه و تصفیه و تحلیله بر آید؛ یعنی باطن خودش را با امثال دستورات شرع مقدس و عمل نمودن به جمیع احکام آن جلا دهد و آراسته کند.

و تخلیه؛ یعنی باطن خود را از رذایل اخلاقی خالی گرداند. و تحلیه؛ یعنی باطن خود را به محاسن اخلاقی زینت دهد، امید است از اهل نجات باشد حسب آنچه خداوند وعده فرموده است:

«کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، عاقبت نیک برای آنان است». ^{۲۵۴}

لزوم جبران سستی نفس با تذکرات

^{۲۵۴} (۱) «الَّذِينَ ءامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّلِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَخَيْرٌ مَا بِهِ» \E\ رد: ۲۹ ..

و هر گاه نفس در مقام عمل سست شود، یا خسته گردد، باید او را متذکر کرد به این که ایام دنیا اند ک است، مخصوصاً نسبت به آخرت.

و دیگر آن که امروز روز زدع است. هر کس امروز، زرعش بیشتر است، فردا حصادش (خرمن و محصولش) زیادتر است.

پنبه بیرون کن زگوش

می‌رسد اینک برید

انتباہ

پادشاه

قا کنی سود و شوی تو

خواجه بهر آن

بهره ور

فرستادت سفر

نعمت بی حد و حصر و

سازدت آزاد و هم

منتھی

بخشد تورا

(۱)- «الَّذِينَ عَامَنُوا وَعَمِلُوا الصِّلْحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنٌ

مَابِ» رعد: ۲۹ ..

از تجارت به ز عالم	سافروا و تغمدوا قول
کار نیست	نبی است
والذین جاهدوا فینا	در تجارت جهد کن
بخوان	ای کامران
تا کنی از جهد خود	جهد کن مردانه‌ای یار
تحصیل چیز	عزیز
لن تنالوا البر حتی	چون که حاصل گشت
تنفقوا	می‌کن بدل تو
رفته چندین سال بر	ای دریغا روزگار و
باد هوا	عمر ما
مايل اين خانه غم کي	گر دل ما ز آخرت
شدي	واقف بدی

راه قرب در پیروی از اهل بیت علیهم السلام

کسانی که می خواهند سبیل الهی را طی کنند و به دولت دین و ایمان برسند و از خرمن علم و عرفان و نعمت تقرّب به حضرت منان برخوردار گردند، چاره‌ای ندارند جز آن که به آل محمد علیهم السلام اقتدا نمایند و کارهایشان و صفاتشان را با کارها و صفات ایشان مطابقت نمایند و به دستوراتی که درباره سلوک داده‌اند رفتار نمایند؛ زیرا ایشان اهل ذکرند که خداوند به ما فرمان داده از ایشان بپرسیم^{۲۵۵} و تقرّب به خداوند در

(۱)-»... فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ« انبیاء: ۷ ..

صلوٰة الخاشعین، ص: ۱۵۱

عمل نمودن به فرمایشات ایشان است.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «دوست محمد صلی الله علیه و آله کسی است که خدا را اطاعت نماید هر چند خویش او (قرشی و سید) نباشد و دشمن

^{۲۵۵} (۱)-»... فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ« انبیاء: ۷ ..

محمد صلی الله علیه و آله کسی است که معصیت خدا کند، هر چند خویش او (قرشی و سید) باشد.^{۲۵۶}

تشریف عنوان بصری خدمت امام صادق علیه السلام

جامعترین دستوراتی که از طریق اهل بیت علیهم السلام در این زمینه رسیده است، دستوری است که حضرت صادق علیه السلام برای عنوان بصری بیان می‌فرماید و تمام حدیث در جلد اول بحارالأنوار و در کتاب مشکوئالأنوار مسطور است و برای رعایت اختصار تنها به موضع حاجت از این حدیث شریف اکتفا می‌شود.

عنوان بصری پیرمردی ۹۴ ساله است که از مالک (یکی از پیشوایان اهل سنت) اخذ علم می‌نمود.

می‌گوید: «چون وارد شدم بر حضرت صادق علیه السلام که از علم آن حضرت چیزی بیاموزم آن حضرت فرمود: «چه می‌خواهی؟».

^{۲۵۶} (۱)- آنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدَ مِنْ اطْاعَ اللَّهَ وَانْ بَعْدَ لَحْمَتْهُ وَانْ عَدَوَ مُحَمَّدَ مِنْ عَصْبَى اللَّهِ وَانْ قَرِبَ قَرَبَتْهُ (بحارالأنوار: ۸۴ / ۶۸) ..

عرض کردم: «از خداوند عطوفت قلب تو را و رزق
دادن از علم تو را مسئلت کردم (از خدا خواستم که
دلت را نسبت به من مهربان فرماید و از دریای علم تو مرا
روزی دهد) امیدوارم که اجابت فرموده باشد».

(۱)- انّ ولیّ محمّد من اطاع اللّه وانّ بعدت لحمته وانّ
عدوّ محمّد من عصى اللّه وانّ قربت قرابته (بحارالأنوار:
۸۴ / ۶۸)

صلوٰة الخاشعین، ص: ۱۵۲

پس حضرت فرمود: «علم (به خدا و صفات و اسمائش و
علم به آخرت و احوالش) به یاد گرفتن و دانش اندوزی
نیست بلکه نوری است که خدای تعالی در دل هر کس
خواست هدایتش فرماید می‌افکند». ^{۲۵۷} «پس هرگاه علم
(به خدا و آخرت) را خواستی باید نخست حقیقت بندگی
را در نفس خودت جویا شوی». ^{۲۵۸} و علم را با به کار بستن

^{۲۵۷} (۱)- ليس العلم بكثرة التعلم وإنما هو نور ينفذه اللّه تعالى في قلب من يهديه (منية المريد: ۶۹) ..

^{۲۵۸} (۲)- فان اردت العلم فاطلب اولا في نسك حقيقة العبودية (بحارالأنوار: ۱ / ۲۲۵) ..

آن بجوى او از خداوند طلب فهم کن که به تو
مي فهماند».

عرض کردم: «حقیقت بندگی چیست؟».

فرمودند: سه چیز است:

اول آن که: بند براى خودش در آن چه خدا به او عطا
فرموده است، ملکی نبیند؛^{۲۵۹} زیرا عبد را ملکی نیست،
مال را مال خدا می بیند و آن را در مواردی که امر
فرموده است، صرف می نماید.

دوم آن که: براى خودش تدبیری ننماید؛^{۲۶۰} یعنی
مصلحت اندیشی و اعتراض به قضاو قدر الهی نداشته باشد
بلکه به هر چه خدا برایش خواسته است، راضی باشد.

سوم آن که: تمام به اوامر و نواهی الهی سرگرم باشد».^{۲۶۱}

^{۲۵۹} (۳)- أن لا يرى العبد لنفسه فيما خوله الله ملكاً بمحارلأنوار: ۱ / ۲۲۵ ..

^{۲۶۰} (۴)- ولا يدبر العبد لنفسه تدبيرآ بمحارلأنوار: ۱ / ۲۲۵ ..

^{۲۶۱} (۵)- وجملة اشتغاله فيما أمره تعالى به ونحوه عنه (محارلأنوار: ۱ / ۲۲۵) ..

-
- (١)- ليس العلم بكثرة التعلم وإنما هو نورٌ يقذفه الله تعالى
في قلب من يريد الله أن يهديه (منية المريد: ٦٩) ..
- (٢)- فان اردت العلم فاطلب اولاً في نفسك حقيقة
ال العبودية (بحار الأنوار: ١ / ٢٢٥) ..
- (٣)- أن لا يرى العبد لنفسه فيما خوّله الله ملكاً
(بحار الأنوار: ١ / ٢٢٥) ..
- (٤)- ولا يدبر العبد لنفسه تدبّراً (بحار الأنوار: ١ / ٢٢٥) ..
- (٥)- وجملة اشتغاله فيما أمره تعالى به ونهاه عنه
(بحار الأنوار: ١ / ٢٢٥) ..

صلوة الخاشعين، ص: ١٥٣

آنگاه امام عليه السلام آثار هر یک از این سه صفت را
بیان می‌فرماید.

«هر گاه بنده‌ای برای خود در آنچه خدا به او داده است ملکی ندید، انفاق برایش آسان می‌شود. خرج کردن در مواردی که دستور الهی است.

و هر گاه تدبیر خود را به آفریدگار خود واگذار نمود، زحمت‌های دنیا برایش آسان می‌شود. و هر گاه به اوامر و نواهی الهی سرگرم شد، از آنان فارغ نمی‌شود و به جدال و مباحثات با مردمان سرگرم نمی‌گردد.

و هر گاه گرامی داشت خداوند بنده را به این سه خصلت، برایش دنیا و ابليس و مردمان آسان می‌گردد و دنیا را به جهت ثروت اندوزی و فخر فروشی نمی‌طلبد و نظری به آنچه در دست مردم است ندارد که به جهت طلب عزّت و برتری آن را بجوید و روزگار خودش را باطل رها نمی‌سازد و اوقاتش را به بطال نمی‌گذراند». ^{۲۶۲} و در مصباح الشریعه است: «و اما کسی که اوقاتش را به بطال و اهمال می‌گذراند، پس صید

۲۶۲ (۱) - فإذا أكرم الله العبد بمجهة الثالثة هان عليه الدنيا وأبليس والخلق ولا يطلب الدنيا تكاثراً وتفاخراً ولا يطلب ما عند الناس عزاً وعلواً ولا يدع إيمانه باطلاً (بحار الأنوار: ۱ / ۲۲۵) ..

شیطان است». ^{۲۶۳} پس این نخستین درجه تقواست. خدای تعالی می فرماید: «این سرای جاوید و نعمتهاي باقی را برای کسانی قرار می دهیم که برتری را در زمین نخواهند و نه فساد را وعاقبت نیک برای پرهیز کاران است». ^{۲۶۴}

(۱)- **فِإِذَا أَكْرَمَ اللَّهُ الْعَبْدَ بِهَذِهِ الْثَّلَاثَةِ هَانَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَأَبْلِيسُ**
وَالْخَلْقُ وَلَا يَطْلُبُ الدُّنْيَا تَكَاثِرًا وَتَفَخْرًا وَلَا يَطْلُبُ مَا عِنْدِ
النَّاسِ عِزًّا وَعِلْوًا وَلَا يَدْعُ إِيَّاهُ بِاطْلَالًا (بحار الأنوار: ۱ / ۲۲۵)

..

(۲)- **وَمَا الْمَهْمَلُ لَا وَقَاتَهُ فَهُوَ صَيْدُ الشَّيْطَانِ** (مصباح الشریعه: ۸۰ / باب وسوسه) ..

(۳)- **«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي**
الْأَرْضِ فَوَلَا فَسَادًا وَالْعِقَبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» قصص: ۸۳ ..

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۱۵۴

^{۲۶۳} (۲)- وَمَا الْمَهْمَلُ لَا وَقَاتَهُ فَهُوَ صَيْدُ الشَّيْطَانِ (مصباح الشریعه: ۸۰ / باب وسوسه) ..

^{۲۶۴} (۳)- **«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ فَوَلَا فَسَادًا وَالْعِقَبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»** E قصص: ۸۳ ..

برتری جویی در زمین نشانه بقای جهل

کسی که برتری در زمین را دوست دارد و آن را خواهان است نشانه این است که هنوز به حقیقت دنیا جاهل است و جاهل، سزاوار جوار حق نباشد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «شخصی را مسرور می‌نماید از این که بند کفتش از بند کفش دیگری بهتر باشد، پس در تحت این آیه واقع می‌شود^{۲۶۵} (یعنی از کسانی است که برتری را در زمین می‌جویند)».

از این جهت است که حضرت صادق علیه السلام هنگامی که این آیه شریفه را تلاوت می‌فرمود گریه می‌کرد و می‌فرمود: «به خدا سوگند! آرزوها نزد این آیه از بین می‌رود^{۲۶۶} یا قرارها و راحتها نزد این آیه از بین می‌رود».

و حضرت امیر علیه السلام در بازار کوفه می‌آمد و قرآن را باز می‌فرمود و این آیه را نشان سوداگران می‌داد

^{۲۶۵} (۱)- آن الرجال ليتعجبه ان يكون شراك نعله أحوج من شراك نعل صاحبه فيدخل تحتها (تفسير صافی: ۴ / ۱۰۶) ..

^{۲۶۶} (۲)- ذهبتو والله الامان عند هذه الآية (تفسير صافی: ۴ / ۱۰۷) ..

همان گونه که در تفسیر رسیده است.^{۲۶۷} بنابراین، لازمه عبودیت و خود را بندۀ دانستن این است که «علو فی الارض؛ برتری جویی در زمین» را نداشته باشد و به آنچه از امور فانی دنیوی به عاریت در اختیار اوست و به مرگ یا زودتر از او گرفته می‌شود،

(۱)- انَّ الرَّجُلَ لِيَعْجِبَهُ أَنْ يَكُونَ شَرَاكَ نَعْلَهُ أَجْوَدُ مَنْ شَرَاكَ نَعْلَ صَاحِبَهُ فِي دَخْلٍ تَحْتَهَا (تفسیر صافی: ۱۰۶ / ۴) ..

(۲)- ذَهَبَتْ وَاللَّهُ الْإِمَانِيْ عَنْدَ هَذِهِ الْآيَةِ (تفسیر صافی: ۴ / ۱۰۷) ..

(۳)- همان: ۱۰۶ ..

صلوة الخاشعين، ص: ۱۵۵

فخر ننماید و از ظلم و فساد پرهیز نماید.

^{۲۶۷} همان: ۱۰۶ - (۳)

علی علیه السلام می فرماید: «اگر هفت اقلیم را به من بدهند که معصیت خدا نمایم در گرفتن پوست جوی به ستم از دهان موری، نخواهم گرفت».

توصیه‌های امام صادق علیه السلام به عنوان بصری

عنوان بصری وصیتی از حضرت امام صادق علیه السلام در خواست نمود:

«وصیت می کنم تو را به نه چیز و این وصیت من است از برای اراده کنندگان سلوک در طریق الی الله و از خدا مسئلت می نمایم تو را در عمل به آنها موفق بدارد: سه وصیت از آنها در ریاضت نفس است و سه در حلم و سه در علم، پس حفظ کن آنها را و پرهیز از سستی کردن در آنها.

اما آنچه در ریاضت است، پس پرهیز از این که بخوری آنچه به آن میل نداری که حماقت و بلاهت می آورد. دیگر آن که تا گرسنه نباشی نخوری و وقتی هم که

می خوری، باید حلال بخوردی و نام خدا را ببر.^{۲۶۸} و
یاد آور حدیث حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله را
که: پر ننمود آدمی ظرفی را بدتر از شکمش،^{۲۶۹} پس اگر
ناچار به خوردن باشی، یک سوم (معده را) برای طعام و
یک سوم را برای آب و یک سوم را به جهت تنفس قرار
.«۵۵».

(۱)- اما اللواتی فی الریاضة فایاک أَن تأْكُل مَا لَا تُشْهِي
فَإِنَّه يُورث الْحِمَاقَةَ وَالْبَلْهَ وَلَا تأْكُل إِلَّا عِنْدَ الْجُوعِ وَإِذَا
أَكَلْتْ فَكُلْ حَلَالًا وَسَمِّ اللَّهَ (بحار الأنوار: ۱ / ۲۲۶) ..

(۲)- مَا ملأَ آدَمِيّ وَعَاءً شَرًّا مِّنْ بَطْنِه (بحار الأنوار: ۱ / ۲۲۶) ..

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۱۵۶

معنای ریاضت نفس

(۱)- اما اللواتی فی الریاضة فایاک أَن تأْكُل مَا لَا تُشْهِي فَإِنَّه يُورث الْحِمَاقَةَ وَالْبَلْهَ وَلَا تأْكُل إِلَّا عِنْدَ الْجُوعِ وَإِذَا أَكَلْتْ فَكُلْ حَلَالًا وَسَمِّ اللَّهَ (بحار الأنوار: ۱ / ۲۲۶) ..^{۲۶۸}

(۲)- مَا ملأَ آدَمِيّ وَعَاءً شَرًّا مِّنْ بَطْنِه (بحار الأنوار: ۱ / ۲۲۶) ..^{۲۶۹}

توضیح: مراد از «ریاضت»، جلوگیری نفس است از شهوت و خشم و آنچه به این دو مربوط می‌شود، مثل چیره شدن حرص و توابع آن از حیله و خدعاه، غیبت و تعصب، حقد و حسد و فجور.

بخش دوّم ریاضت آن است که نفس و خواهشها یش را مطیع قوّه عاقله سازد به قسمی که اطاعت از عقل، ملکه و خوی او شود.^{۲۷۰} به قسمی که نخواهد مگر آنچه جاوید است و ثمره اش همیشه با اوست که عبارت از اعمال صالحه و صرف عمر و مال در راه خدا باشد. و رویگردان نباشد جز آنچه فانی است و با مرگ از او جدامی شود و ثمره ای جز حسرت ابدی ندارد و آن عبارت از هر کار یا گفتاری است که برای خدا نباشد.

سخنی ارزشمند از یک بزرگ

بزرگی فرموده است: «عمر به غایت عزیز و گرانبهاست و مال نیز به مشقت تمام به دست می‌آید، ندانم مردمان را

^{۲۷۰} (۱) - ریاضة النفس خیها عن هواها وامرها بطاعة مولاهار (اللثین: ۱۳۰) ..

چه افتاده که عمر و مال خویش در چیزی صرف می‌کنند
که با ایشان نمی‌ماند که همان بهره‌های موقتی در
دنیاست، عجب بی صرفه و نادانند. ای حبیب من! هر چه
برای خدا کنی بکن و مترس اگر چه بذل نفس (جان
دادن در راه خدا باشد) و آنچه را نه برای خدا کنی،
نکن اگر چه بذل نفسی (نفس کشیدن) باشد و بدان که
اکثر مردمان، عکس این افتاده‌اند، بسیاری که در راه هوا
صرف

(۱)- ریاضة النّفس نهیها عن هواها وامرها بطاعة مولاها
(الالفین: ۱۳۰) ..

صلوة الخاشعین، ص: ۱۵۷

کنند، اندک شمارند و اندکی هم که در راه خدا صرف
نمایند، بسیار دانند.

اکثر خلق در گمراهی اند، به گواهی حق
تعالی که می‌فرماید: اگر پیروی بیشتر مردمان بر روی زمین

را کنی تو را از راه خدا گمراه می نمایند». ^{۲۷۱} ای برادران! به وعده‌های خدا دل شاد دارید و به نشاط آن (وعده‌ها) این راه را بروید که خداوند خلف وعده نخواهد کرد.^{۲۷۲} چون هر چه از گلو فرو می‌رود به منزله بذر است برای استعداد سعادت روح. و به راستی:

بود نای گلو و طبل شکم

اولین عقده در ره آدم

حضرت صادق علیه السلام در این حدیث شریف به حلال خوردن و کم خوردن امر می‌فرماید و در حدیث شریف کافی از حضرت باقر علیه السلام نقل می‌فرماید: «چیزی دشمن تر نزد خداوند از شکم پر نیست».^{۲۷۳}

دنباله توصیه‌های امام صادق علیه السلام به عنوان بصری

^{۲۷۱} (۱) «وَإِنْ تُطْعِنَ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُنْهَىُوكُ عن سَبِيلِ اللَّهِ...» E\انعام: ۱۱۶ ..

^{۲۷۲} (۲) «... إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ» E\رعد: ۳۱ ..

^{۲۷۳} (۳) - ما من شئٍ أبغض إلى الله عز وجل من بطن مملؤ (فروع كاف: ۶ / ۲۷۰ / باب الأطعمه) ..

دنباله حدیث عنوان بصری می‌فرماید: «آن سه خصلتی که در حلم است:

اول: اگر کسی گفت: یکی بگویی، ده تا خواهی شنید، تو بگو: اگر ده تا گفتی، یک جواب هم نخواهی شنید.

(۱)- «وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضْلُّوكَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ...» انعام: ۱۱۶ ..

(۲)- «... إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» رعد: ۳۱ ..

(۳)- ما من شئٍ أبغض إلى الله عز وجل من بطن مملوٰ
(فروع كافی: ۶ / ۲۷۰ / باب الأطعمه) ..

صلاه الخاشعین، ص: ۱۵۸

دوم آن که: کسی که به تو فحش داد، بگو اگر راست گفتی، خدا مرا بیامرزد و اگر دروغ گفتی، خدا تو را بیامرزد.

سوم آن که: کسی که تو را به ضرب (زدن) و بدی و عده کند (تو را تهدید به زدن و ناشایست کند)، تو او را به نصیحت و دعا و عده کن.

امّا آن سه چیزی که در علم است:

اول: از اهل علم آنچه نمی‌دانی بپرس.

دوم آن که: بپرهیز که بخواهی برای آزمایش طرف از او بپرسی.

سوم: از عمل به رأی بپرهیز و در آنچه می‌یابی احتیاط کن و از فتوا دادن فرار کن«.^{۲۷۴}

(۱)- بحارالأنوار: ۱ / ۲۶۶ ..

صلوٰۃ الخاسعین، ص: ۱۵۹

فهرست منابع و مأخذ

^{۲۷۴} (۱)- بحارالأنوار: ۱ / ۲۶۶ ..

۱- قرآن کریم.

«الف»

۲- اصول کافی / کلینی / محمد / دار صعب، دارالتعارف / ۱۴۰۵.ق. / چاپ چهارم.

۳- الألفین / علامه حلبی / حسن بن یوسف / مکتبة الألفین - کویت / ۱۴۰۵.ق.

«ب»

۴- بحار الأنوار / علامه مجلسی / محمد باقر / دار احیاء التراث العربی / ۱۴۰۳.ق. / چاپ سوم.

«ت»

۵- تحف العقول / حرّانی / محمد حسن / مؤسسه أعلمی / ۱۳۹۴.ق.

صلوٰۃ الخاشعین، ص: ۱۶۰

٦- تفسیر صافی / فیض کاشانی / ملّا محسن / دار مرتضی / چاپ اول.

٧- توحید / صدوق / محمد / مکتبه صدوق / ۱۳۹۸. ۵. ق.

٨- تهذیب الأحكام / طوسي / محمد / دار صعب -
دار التعارف.

«ج»

٩- الجوادر السنیه / حر عاملی / محمد / انتشارات طوسي مشهد.

«س»

١٠- السرائر / حلی / محمد / دفتر انتشارات اسلامی / ۱۴۱۰. ۵. ق. / چاپ دوم.

١١- سفينة البحار / قمی / شیخ عباس / مؤسسه انتشارات فراهانی.

«د»

١٢- الدرء النجفيه / بحر العلوم / سيد مهدى / دار الزهراء /
١٤٠٦ ق. / چاپ دوّم.

«ع»

١٣- عدّة الداعي / حلّی / احمد بن فهد / چاپ حکمت -
قم.

«ف»

١٤- فروع کافی / کلینی / محمد / دارالكتب الاسلامیه /
١٣٩١ ق. / چاپ دوّم.

صلوة الخاسعين، ص: ١٦١

١٥- فلاح السائل / سید ابن طاووس / ابوالقاسم علی / دفتر
انتشارات اسلامی.

«ک»

١٦- کنز العمال / متّقی / علاءالدین علی / مؤسّسة الرساله /
١٣٩٩ ق.

- ١٧- **محجّة البيضاء** / فيض كاشانی / ملّا محسن / دفتر انتشارات اسلامی / چاپ دوّم.
- ١٨- مستدرک سفينة البحار / نمازی شاهرودی / علی / دفتر انتشارات اسلامی / ١٤١٩. ٥. ق.
- ١٩- مصباح الشريعة / مؤسسه أعلمی / ١٤٠٠. ٥. ق. / چاپ اوّل.
- ٢٠- مفاتيح الجنان / قمی / شیخ عباس.
- ٢١- مكارم الأخلاق / طبرسی / حسن / مؤسسه أعلمی / ١٣٩٢. ٥. ق. / چاپ سوم.
- ٢٢- منتهی المطلب / علامه حلّی / حسن بن یوسف / مجمع البحوث الاسلامیہ مشهد / ١٤٢٦. ٥. ق. / چاپ اوّل.
- ٢٣- من لا يحضره الفقيه / صدوق / محمد / دفتر انتشارات اسلامی / چاپ دوّم.

٢٤- منهج الصادقين / كاشانى / فتح الله / انتشارات علميه
اسلاميه.

صلاة الخاشعين، ص: ١٦٢

٢٥- منية المرید / شهید ثانی / زین الدین بن علی / دفتر
انتشارات اسلامی - قم / ١٤٠٥ هـ.

«ن»

٢٦- نهج البلاغه / صبحی صالح.

«و»

٢٧- وسائل الشیعه / حرر عاملی / محمد بن الحسن / مؤسسه
آل البيت - قم / ١٤١٦ هـ.